ژوندون

پنجشنبه ۱۰ دلو ۱۳۵۳
۱۸ محرم الحرام ۱۳۹۵
۳۰ جنوری ۱۹۷۵

شماره-۴۵

لطفا بصفحه ۳۱ مراجعه شود

اختصاری از اخبار ووقایع مهم کشور و جهان



بناغلی محمد نعیم هنگام ملاقات بابناغلی سارین شاك وزیر خارجه حکومت اتحاد ملی کمبودیا



دکتور محمد حسن شرق معاون‌صدارت عظمی هنگام صحبت بارئیس هیات امریکایی بناغلی پارکر ·



۲۸ جدی:

یك هزار وسه صدو پنجاه نفر از فارغان امسال ده لیسه شهر کا بل دیروز امتحان شمول در پوهنتون را سپری‌نمو دند.

۲۹جدی:

بناغلی محمد نعیم نماینده خا ص بناغلی محمدداود رئیس دولت و صدراعظم بنابردعوت حکومت کو یت برای یك مسافرت رسمی ودوستا نه عازم‌آنکشور گردیدند.

۳۰ جدی :

پوهاند دکتور محمد ابراهیم عظیم معین وزارت صحیه دیروز بر ای اشتراك درپنجا ه وپنجمین جلسا ت بورد اجرائیه موسسه صحی جهان‌عازم ژنیو گردیدند.

۱ دلو :

فارغ التحصیلان یکعده ازپوهنځی های پوهنتون کابل دیروز به‌پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف معر فی گردیدند.

۲دلو :

بناغلی محمدنعیم نماینده خا ص بناغلی رئیس دولت وصدر اعظم به تا ر یخ ۲۹ جدی با وا لاحضرت صباح السالم الصباح امیر کو یت ملاقات وپیام رئیس دولت رابه ایشان تسلیم داد.

۳ دلو :

چارشنبه دهم محرم الحرام و مصادف باروز شهادت حضرت اما م حسین(رض) بود مراسم یاد وبو دی ازین حادثه المناك تاریخی اسلام در سراسر کشور برگذار گردید.

٤ دلو:

بناغلی دریل پارکر رئیس ادا ره انکشاف بین المللی امریکا بتاریخ ۳دلو بادو کتور محمد حسن‌شرق معاون صدارت اعظمی در قصرصدارت ملاقات نمود.

٥ دلو :

باساس پیشنهاد وزارت تجار ت، تصویب مجلس عالی وزرا ومنظو ری بناغلی رئیس دولت وصدر ا عظم حق الانحصار ،کمیشن انحصارات و محصول گمرکی تیل خاك به‌مقصد رفاه اکثریت مر دم کشو ر معا ف گردید.

٦دلو :

بناغلی سارین شاك وزیر ا مور خارجه حکو مت اتحاد ملی کمبودیا برای یك بازدید دوستانه ازافغانستان وارد کابل شده در عرض راه‌ازطرف بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزار ت امو ر خار جه استقبال گردید.

درخارج

۲۸ـجدی:

درکنفرانس صندوق وجهی‌بین‌المللی متعاقب فیصله دیروزی برای ایجاد صندوق کمك های اضطراری برای ممالك صدمه رسیده ازناحیه نفت‌وحل مشکلات شدید اقتصادی و تبد یل سیستم تعا ملا ت پو لی ادا مه دارد.

۲۹ـ جدی :

چوئنلای مجددا به‌حیث صدر اعظم جمهوریت مردم چین انتخاب شد.

* اولین دسته ازمهاجرین تر کی قبرس پس از پروازازپایگاه‌اکویتریره در قبرس به‌ترکیه‌رسیدندو‌ورداستقبال گرم قرار گرفتند.

۳۰ جدی :

یاسرعرفات رهبر موسسه‌آزادیبخش فلسطین گفته است‌که وی‌هیچ چیز‌جز جنگ رانمی بیند که‌به‌سوی شرق‌میانه قریب‌تر می‌گردد.



دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت‌عظمی هنگام‌ملاقات باوزیر امور خارجه‌حکومت‌اتحاد ملی کمبودیا



بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی‌وزارت‌امور خارجه درنزدیکی کابل از بناغلی‌سارین شاك وزیر امور خارجهٔ حکومت اتحاد ملی‌کمبودیا استقبال نمود.



پیک ژوندون

ماسعادت و آرامی خودرا تنهادرپیرامون سعادت و آرامی اکثریت مردمان وطن عزیز خویش سراغ کرده میتوانیم زیرا سعادت وآرامی ما پیوند نا گسستنی به سعادت وآرامی اکثریت مردم ما وسر بلندی افغانستان عزیز ما دارد.

«از بیانات رئیس دولت»

پنجشنبه ۱۰ دلو ۱۳۵۳ - ۱۸ محرم الحرام ۱۳۹۵ ۳۰- جنوری ۱۹۷۵

تشنگان قادسیه

دهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری یك روز مهابتزاء در تاریخ بشر

روزی از روز های سال چارم هجرت بود، اواخر ربیع الاول ۱۳۹۱ سال پیش از امروز در آنروز فرزندی در خاندان رسول خدا (ص) بدنیا آمد که بعدها بخون خود جهادفی سبیل الله را در اوراق تاریخ بشریت ثبت کرد، او راحسین (رض) نامید ند.

این نهضت که در حقیقت امر قیام علیه ظلم واستبدادوجهاد دربرابر فسادوباطل، بیعدالتی و حق تلفی است مقارن بادهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری از کنار رود سر کش فرات درآنروزی که سر زمین کربلا از خون های پاك حق طلبان رنگین شد در جهان بلند آوازه تر گردید، روزیکه در یکی از روز های هفتهٔ گذشته یکهزار وسه صدو سی وچار مین سالگرد باابهت وشکوه آن در کشور اسلامی ما نیز تجلیل گردید.

به شهادت تاریخ باطلوع نخستین اشعهٔ آفتاب اسلام یکبار دیگر جهان تکان خورد وجهانیان آنروز متوجه گردیدند تااز گرداب جهالت واز غرقاب غفلت ،غفلت از خود واز حقایق زندگی خود را نجات بخشند ازبند معتقدات ،رسوم وگر فتاری ها یی رها شوندکه به مرگ ونیستی ،سقوط وتزلزل منتهی می شود

مرگ بی پناهی وسقوطدر پرتگاهی که کرامت انسانی در آن معدوم می شود.

اسلام تجلی کرد با روشنایی های گوارابر طبیعت انسان ،اسلام تجلی کرد بادرسهای بزرگ با ارشاد وتلقین سترگ اسلام تجلی کردتا حق وباطل از هم تمیز شود تافرزندان آدم درکوره راه زندگی گمراه ودر بیابان هستی ازاغوای فتنه های نفس ،شهوات ،خود پرستی ها، تجاوز گری ها وحسود وحق ناشنا سی ها در امان بمانند.

اسلام دمید تا مکارم اخلاق تا بان شود تااز این دبستان بزرگ ،علم زند گی دست بشر رابگیرد واو رابافق پرفروغ ووسیع رفاه ورفاه مادی ومعنوی متوجه گرداند ،اسلام آمدتا بنیاد مساوات وعدالت استوار وکاخ ظلم و اجحاف ،تن پروری وعطالت ،تبعیض وتفریق واژگون گردد ،اسلام آمد تاآدمیان بدون تمیز رنگ وبو در برادری وبرابری کنار همزیست نمایند ودر مروت ومدارا یاور ومدد گارهم باشند وبا دستیاری هم در تامین حوائج ومعاش بکوشند واز همت وسعی ،جهدو تلاش خود به آرزو برسند.

مکتب اسلام تعدی زور گویی ،خود سری وخود رائی را تحریم نمود تاانسان آزاده زندگی کند. اصل مشورت وتفاهم را احترا م گذاشت تا مردم با اتحاد واتفاق رای در تعیین سرنوشت خود وجامعه خود احساس مسوولیت نمایند ومرجع صلاحیت باشند.

باوجود این تعالیم مقدس وشعایر عالی بود که حضرت حسین رض در برابر منحرفین راه راست وآنا نیکه خواستند مکتب اسلام را فراموش کنند وراه ورسم دور از ارشاداین دبستان اخلاق وفضایل را پیروی نمایند قیام کرد ،قیامی که فاجعهٔ خونین ودرد ناك کربلا را بوجود آورد وتا امروز خاطر حق خواهان وحق طلبان راملول ومکدر می سازد، این خاطرهٔ درد آلود وجانگزا اگر سنگین است درسها ییکه در طلایهٔ آن فداکاری وایثاربه خاطر حفظ حیثیت حقوق ونجات مردم وجانبازی درراه حق و پاسداری از عدالت تاامروز می درخشد وآدمی را هرآن باین اصول وتعالیم که مظهر کرامت وحافظ حریت وناموس،حیثیت وشرف اوست متو جه میگر دا ند .از همین جهات است که عواطف ما روز بروز در قبال قیام حضرت حسین«رض» رقیق تر وعلایق ما با زعیم جانبازان کربلا وافسر تشنه لبان کارزار قادسیه استحکام می پذیرد واین بخاطر یکه اودر راه نجات جامعه آنروز ودر راه حق وعدالت درخشدوسر سپرد ...







نامهایکه جاودان
مانده است

عاشورا یک روز بزرگ اسلام

دردهم محرم الحرام سال۱٦هجری‌قمری حادثهٔ المناکی درقادسیهٔ‌آنروزو کربلای امروز اتفاق افتاد که درتاریخ مهابت زاء وپرفروغ اسلام خونین تر خاطرهٔ فداکاری درراه عقیده وایمان را ثبت نموده وبرای پیروان این آئیـــن مقدس بزرگترین درس زنـدگـــی و ایستادگی دربرابر ناحق راارمغان کرده است .

ماجرای کر بلا در تاریخ بزرگـــك اسلام، ور قیست آلوده بخون آن راد مرد بزر گوار و پا کدل و همرا هانش که جز کا میا بی امت محمدی علـیه صلواة والسلام هدفی ندا شـــت. ماجرای کربلا پر چمی است‌افراشته در نخستین صفوف فدا کا ران این امت بزرگك، پر چمی که بر آن آیت صبر تقوی و پیکار در راه حق‌نگاشته شده.

ما جرای کربلا، جنگك بســـیار بزرگك نبود، که دران هزا ران هزار باهزا ران هزار رو برو شوند مـــگر شهادت آن دسته، که بشمار اندك، واز روی بزر گی ایمان بسیار عظیـم بودند، به‌آن مبارزه، صفت بزر گترین پیکار های گذشتهٔ اسلام را (پس از رحلت سید المر سلین) بخشید.

حضرت حسین رضی الله عنه،دران بیابان، ثروت این جهان را نمی‌جست و کسب قد رت سیا ســـی را آرزو نداشت. آن بزر گمرد، یك مقصـــد داشت، وآن این بود که در راه حق، تاجان بتن دارد، پیش رود و چنان‌کرد وجان فدای حق نمود و ما نند همـه شهدای راه حق در جملهٔ مر د گـــان شامل نشد بلکه در پیشگاه خداوند پاك‌جل وعلی شانه زنده برایستاد .

آن دسته فدا کا ران که باوی همراه بودند، بر نقش قدم او پا گذا شتند، ودر رو شنائی تیغ او پیکار نمو دند ویك‌جا باوی بسر منزل شـــها د ت‌رسیدند.

این شهادت هما نست که پا کانرا‌بهتر ازان سر منزل نیست.سر منزل راهی که نام آن را ستی و خداو‌ستی‌است. عار فان گفته اند که دور کعت است در نماز عشق، که و ضوی آ ن‌درست نیاید الابه خون !مـا جرا ی کربلا، مصداق همین گفته اســـت.شهادت نوادهٔ رسـول اکـــرم (ص) سر مشقی است به خط گلگون، همه‌مسلما نان را، که جز را ستی نـــه جویند، و در کار را ستی کو تاهـی نپذیرند و چون درین‌کار جاندادن به کار باشد، ازان دریغ نکنند. شهادت‌آن قهر مان ایمان، آرزوی تقد یـــر ربانی واقع گردید و حکمت آن این‌است که مسلما نان نمو نهٔ جانبازیرا تا روز ر ستا خیز درین ما جر ا بشناسند.

شهادت آن بها در راه حق، علا مت ثبات در راه جلال و بزر گی اسلا م ویگا نگی امت اسلا مست. همـــــه گویند گان کلمهٔ حق، وهمه آنا نکه خویشتن را ازجمله امت‌سیدالمرسلین‌میخوانند، هر جا با شند، با یستی چنان بیکدیگر دو ستی ور زند، که‌کشتگان والا گهر کـر بـــلا، تا پایم جاندادن یکدیگر رادوست میداشتند،یکجا زنده بودند، یکجا بمجا دلـــه پرداختند، و یکجا جان بحق سپردند.دران‌زمان میان‌ایشان‌سخن‌ازین نبودکه کیستند، واز کجا می آیند! همـــــه سالاران راه حق شنا سی و جانبازی بودند، و فرق و تمیزی میان ایشا ن‌نبود، همه حضرت حسین (رض) را رهبر خو یش میدا نستند، و رهبری‌او را نشانه یگانگی جمعیت خویش می شمردند.

چنین است حا لت نیکان و پا کان‌در سر تا سر امت سلامی، از آغا زتا انجام، واز خاور تا باختر. همــــــه‌مسلمانان، اعضای یك امـت اند ، و ایشانراست که با کمال محبـــــت‌بیکدیگر بدون تفریق و تمییز در راه خدا پر ستی و حق شنا سی جانبازی‌کنند، ومیان ایشان هیچ کینه و نا راستی را راه نباشد، وبدانند که درپیشگاه پر ور دگار، جز خداپر ستی وحق شناسی ار زشی ندارد، وهـر گو نه تمیز ر نگك و بو و فر قـــه وطریقه بیهوده است،و را ستـــا ن‌هرجا با شند دو ستان اند ووارسته اند از هر گونه خود پر ستی و فر قه‌پر ستی و نا را ستی!

دعای گروید گان حق تعا لی این‌است: الهی از بر کت جانـــبا زی کشتگان کربلا دلهای ما را پاك‌گردان‌ومارا در راه حق پایدار کن !

وقایع مهم سیاسی هفته

ختم کنندگان دشمنی و آغاز کنندگان دوستی

محمد رحیم رفعت

جنگ الجزایر دوازده سال قبل پایان یافت، خاطرهٔ حملهٔ مثلث هژده سال قبل برسویز درپهنهٔ زمان هر چه بیشتر خیره میشود وآن صد ها میراژ که در۱۹٦۷ در بیابان سینا محشر کرده بودند دانه دانه ازلست تسلیحات اسرائیل فرومی افتد .

صدای آ شتی دو ناسیونالیزم آمیخته باغرور ازهردو کنارهٔ بحیرهٔ مدیترانه هرچه بیشتر بلند میگردد واینك بااولین سفر یك رئیس دولت مصربه فرانسه دیگراز آغاز یك‌عصر کاملا متفاوت دیتانت بین دنیای‌عرب برهبری مصر، واروپای‌غرب برهبری فرانس چیزی باقی نمانده است .

اینها میوه های یك معقولیت‌است وثمرهٔ یك درك درست زمان حاضر وحدس صائب سیاسی است اززمان مابعد که خصوصیت هر سیاستمدار موفق میباشد .

رهبر تجربه‌کار فر انسوی شارل دوگول یك ناسیونالست‌بودومیدانست که‌پا یمال کردن غرور ناسیو نالیزم چه دردی دارد واوین درد رابا اشغال فرانسه درجنگ بین المللی دوم و اضمحلال پرستیژ آن حس کرده بود درآنعصری که دوگول سربازانش رااز الجزایر فراخواند .

ودرآن صبحی که باپایان جنگ شش روزه سیاست دولتش را بنفع عرب چرخاند وراه اسلحه فروشی بر اسرائیل رامسدود کرد در برابر او عبدالناصر بودکه بحیث سمبول غرور ناسیو نالیزم‌عرب سکان سرنوشت‌این کمیته یکصد ملیونی را بدست‌داشت. وآن یك آغاز بودوناصر ودوگول که هردو امروز درقید حیات نیستند تاپایان عمرنتوانستند از آنچه در دیپلوماسی خودکاشتند ثمربردارند

اینك ژسکارگرچه عقیده مندسپردهٔ «دوگولیسم» نیست وسادات پیروتمام عیار راه ورسم «ناصریزم» محسوب نمیشود معذالك هردوی این رهبران براهی پیش رفتند که اسلاف شان بازگردند .

باین ترتیب دوگول موسس حیات نوین فرانس و ناصر موسس جمهوریت مصر ختم کنند گان دورهٔ دشمنی بین عرب وفرانسه بودند ولی فرصت نیافتند آغاز کنندگان دورهٔ دوستی وعلایق نزدیك نیز باشند چنین معلوم شدکه این ژسکار وسادات هستند که دروازهٔدوم راکشودند واینك چشم انداز وسیعی ازهمکاری های سیاسی، نظامی اقتصادی، تکنالوژیك، سیانس و فرهنگ ایجاد شده است .

سفرسادات به پاریس یك خلای ناخواسته رااز سرراه تقرب هر دو کشور بسوی هم برداشت .

قبل ازینکه سادات به فرانسه میرفت تنهاآن دشمنی هایی که دراول متذکر شدیم وجود نداشت، بلکه نظرات آنها چه در صحنهٔ بین المللی وچه درمساله خاص شرقمیانه شباهت عجیبی بهم میرساند .

مصر وفرانسه طوریکه درضیافت شب اول سادات متذکر شد هر دو مخالف اتکای کامل به قدرتهای بزرگ یابسخن دیگر طرفدار درخشش ناسیونالیزم در سیاست دراقتصاد درصلح ودر جنگ ودر همه چیز میباشند .

فرانسه که سابقه طولانی درمبارزهٔ برای شکستن حلقه تسلط خواهی قاره جوان دربراعظم اروپا دارد از نحوهٔ روش مصری خوششان می‌آید که باوصف خوردن ضربه های بیهوش کنندهٔ دشمن آنها را در آغوش غمشریکان شان خواب نبرد . وروی یك منبع کمك حساب نکردند شکی نیست که فرانسه با دانش پیشرفته تکنالوژی خود منبع عمدهٔ دیگر مصری شود . منصور کمال بدری وزیرتولیدات نظامی مصر در هیات مصری نشان میدهد که‌معامله نظامی صورت گرفته است .

درساحه محلی تفاوت واضحی در موقف رسمی فرانسه ومصر راجع به طریق حل مرافعه شرقمیانه دیده نمیشود .

فرانسه طوریکه ژسکار در بیانیهٔ اول خودگفت: معتقد است که : «حل این مساله ممکن است بشرطیکه اول حق عرب هادراعاده سرزمین های شان احترام شود دوم حق کشور اسرائیل برای داشتن سرحدات نه تنها مصئو ن بلکه تضمین شدهٔ بین‌المللی رعایت گردد وحق ملت فلسطین برای داشتن یك «خانهٔ‌ملی» تحقق یابد.» همین هارا سادات نیز میگوید وحتی چند ساعتی قبل از حرکت بسوی پاریس‌گفت: که حاضر است بااسرائیل معاهده صلح امضاء نماید معاهده صلح در حقو ق بین‌الدول معنی احترام تمامیت یك کشور رادرچوکات سرحدات آن‌دارد.

حتی درساحهٔ بحران انرژی که یك پدیدهٔ کامل نومیباشد مصر و فرانس همنظر بودند وسادات گفت : که ازپیشنهاد فرانسه دایربرتشکیل یك کنفرانس سه جانبهٔ مولدین ، مستهلکین وممالك‌روبانکشاف‌طوریکه درآن نه‌تنها قیمت نفت بلکه قیمت سایر مواد اساسی مطر ح شود، حمایت دارد .

ملاقات سران مصر وفرانس فقط متصل ختم کنفرانس اعضای اوپك صورت گرفت و کنفرانس اوپك پشینهاد فرانسه راباتفاق نظرتائید کرد .

مساله انرژی برای فرانسه وهر مملکت صنعتی دیگر قضیهٔ حیاتی است طوریکه مسا له عقب روی اسرائیل ازسرزمین اعراب برای مصری هاوهرکشور عرب دیگر مساله حیات ملی است .

اشتراك نظردو طرف درین‌موضوع خانهٔ خالی دردوستی شان باقی نمانده است وامادرساحه های کوچکتر فرانسه میتو اند در انکشاف

بقیه‌درصفحه ٦۲

بمناسبت خاموشی نابهنگام عبدالصمد آصفی فیلمساز وعکاس معروف کشور .

لحظه‌های گمشده

ساعت یك بعد از نیمه‌شب بودکه برگشتم بیمار ستان خالی ودر سر سرای پائین جز دو پرستار خواب آلود کسی دیگری دیده نه شد .

ساعتی قبل این سر سرا چنان مزدحم بود که بزحمت میشدحرف کسی‌راشنید .مهمانان خارجی ـهنرمندان ـکارمندان افغانفلم ومامورین بلند پایهٔ وزارت اطلاعات یکسره از مجلس ضیافتی که پایان غم انگیزی داشت به اینجا آمده بودند .

زنها باپیراهن های شب ـهنر مندان با لباس های رسمی ودر میان آنها اطباء ـپرستاران عمله شفا خانه ـرانند گان همه سر گردان مضطرب باقیافه های که ناباوری درآن منعکس است .... تقریباً همه کس واقعیت را میداند .... ولی هیچکس حاضر نیست آنرا بپذیرد .



تصویری از آبدهٔ میوند اثر جاوید آصفی



آصفی شیفتهٔ بند امیر و مظاهر فریبای طبیعی آن بود. «عکس هنر اوست»



مرحوم آصفی درنخستین شب سال‌درمیان‌خانواده اش

در فضای اندو هباری که دود سگرت وبوی عطر در آن پخش شده صدای گریه ـضجه ها ـسوا لهای مبهم وهم گون می پیچیدوبه دنبال آن سکوت مرگباری همه چیز راخفه میکند وباز صدا هااز نوجان میابد .

از پرستار می پرسم .... اورا بردند!

ـنه همینجاست .(با سر اتاق مقابل‌را نشان میدهد).

در پرتوخیرهٔ چراغی‌وسط اتاق زیرروجائی سپیدی کسی خوابیده است ..... انگارکسی آنجا نیست ـفقط تصادفا آن‌ملافهٔ سپید رابا چنان وضعی پهن کرده اند.

نزدیك میروم روجائی راپس میزنم .

آصفی دوست من‌ـعکاس هنرمند وفیلمساز محبوب به آرامی خوابیده است ... نکتائی‌باز پیراهن سپید ودریشی سیاهش را هنوزبه‌تن دارد ـچند ساعت قبل او پهلوی من دم‌در رستوران استاده بود تا مهمانان را مشایعت کنیم وخدا حافظ بگوئیم ... وناگهان تعادل خود رااز دست داد واو فتاد .... همه‌دویدند بلندش کردیم ... او دیگر در میان مانبود...

بصدا اشك می ریزم ... اما جدا ازمن پهلوی من کسی باصدای بلند میگرید ..... صورتم رابر میگردانم ... لطیفی در کنارم ایستاده است ... این گریه از وست .

• • •

زیر باران گلوله که از تپهٔ مقابل میبارد (لطفی ـکامران ـمروت) در پناه یك موتر لاری که چپه شده خود را گرفته اند وپیهم به‌آتش دشمن پاسخ میدهند .

گلوله هابه جوالهای گندم بهشیشه‌لاری‌بهٔ زمین وبه سنگ ها میخورد ودود وخاك وآتش بهوا میخیزد .

صدای طنین می اندازد ...

ـلطفی احتیاط کن گلوله ها واقعی است بچه‌ها همه احتیاط کنید ...

این صدای آصفی است ....

موتر والگا درجاده خاك آلود حرکت میکند. من‌واو پهلوی هم نشسته ایم واز میدان فیلمبر داری بر میگردیم ..

ـ توفکر میکنی این فلیم تا ۲٦ سر طان ساخته شود ؟

جواب میدهم :ـ

ـآری یقین دارم .

(روز بعد فریاد لطیفی بلند است اوبامشت روی میز میکوبد: من اسپ میخواهم اسپ. من خیمه لازم دارم .... موتر های اطفائیه نیامده ـ حق الزمه های هنر پیشگان اجرا نشده ....

امکان ندارد ، بااین همه مشکل من حاضر نیستم فیلم روز های دشوار را تمام کنم .

و (آصفی) بالبخند همیشگی وباحوصلهٔ بی پایانی که خاصه خود او بود همه چیز رامیشنود باز هم وعده میدهد ولطیفی رابا فیلمبر داران روانه کار میسازد .

* * *

من بطرف لطیفی که همچنان میگرید نگاه میکنم .

مثل اینکه افکار همدیگر راخوانده ایم.

ـبرویم .... بمنزل آصفی

ـزن وبچه هایش اطلاع دارند ؟

ـ نمیدانم ... مثل اینکه هنوز نه!

قبل از اینکه موتر را روشن کنم عبدالله شادان رامی بینم که با احتیاط از روی یخ ها عبور میکند وبما نزدیك میشود .

ـصبر کنید منهم باشما میایم .

ازخیابان های‌خالی شب‌عبور می کنیم‌وزیاد دربند مقررات ترافیك نیستیم .

ژوندون

پهلوی من عبدالله شادان نقش آفرین بکتاش محبوب رابعه نشسته است. چقدراو مرهون آصفی وکمك های اوست ـ نمی شود اندازهٔ برآن قایل شد.

چقدر آصفی .... یاری کرد واز جان ودل هم یاری‌کرد تافیلم‌رابعه ساخته‌شود .نمیتوان حدودی برکمك این انسان گرانمایه قایل شد فیلم رابعه منعکس کننده‌آرزوئی هست‌ـآرزوی شناسائی عظمت های گمشده وفراموش گشته در پهنای تاریخ .

حال این آرزو تاچه حدی درین فیلم بـاز تابیده به آن کاری نداریم :ـ

اما بکتاش پهلوی من نشسته است .ـمـن اوو (حاکم روز های دشوار)روانه منزل آصفی هستیم .

در منزل آصفی در طبقه پائین چند نفری نشسته ایم‌وهمه‌باخبر ازواقعهٔ.در بالا همسر وفرزندان او هنوز اطلاعی ندارند .

سکوت تلخی در سالون سنگینی میکند.در بیرون سحر گاه یخ‌زده وسردی در حال‌دمیدن اســت .

حرفهای خیلی آهسته که دو سه نفری‌بین خود میزنند ـخیلی بلند شنیده میشود .

ـاعلان راقبل از اخبار باید نشر کرد.

ـ موتر جنازه را خبر کردید؟!

ـ بگوئید خیمه رانیز احتیاطی بیاورند .

تصویری به دیوار آویزان است .... یك منظرهٔاز لندن .

بلی سال گذشته همین وقت من واودرآن شهر مه آلود وبی آفتاب بودیم .

بحران انرژی بیداد میکرد .همه جا سـرد وتاریك بود .

زیر باران پای پیاده در خیابان (واردور) دروازهٔ شرکت های سینمائی رامی کوفتیـم‌و فیلم‌ارزان وخوب میخواستیم بخریم، چیزیکه کمتر میسر میشود .گاهی بخاطر کار نکردن لفت ها ده پانزده طبـقه از پله‌هابالامیرفتیم درچنین حالاتی آصفی از پادر میامد .

اما حاضر نبود کار رانیمه تمام بگذاردددر برابر اصرار من نفس زنان میگفت ....

ـحتما باید برویم این کمپنی فیلمهـــای خوب دارد!

گاهی لحظات طولانی در پله هامی نشستیم قلب او هر لحظه اخطار میکرد ـاما او میان قلب وکار ـدومی را برگزیده بود .

درآئین بخاك سپردن ـزندگینامـه اشـ‌را خواندند وچندسخنرانی وموعظه‌برگور اوباريد وچند تاج گل رادوستان وهمکاران وهنرمندان برمزارش نثار کردند ....

جمعیت انبوهی که اورا تاآخرین منزلگهٔ هستی بدرقه کرد ـآرام آرام پراگنده شد وقتی بر میگشتیم در کناره راه چند سیـاح خارجی از فروشندهٔ دوره گردی پست کارت های از مناظر افغا نستان رامی خریدند.

شهر کابل ـبند امیر ـبلخ ـسالنگ‌ـباغ های پراز شگوفه‌ـدشت های‌پراز لاله‌وشقایق کوهستان های پراز برف .توریست ها ایـن تصاویر را خریدند وچون یاد گار هائـــی‌از کشوری که درآن مهمان بودند به عزیـــزان شان فرستادند .

ولی این تصاویر جان داشت درآن هاقلب آصفی می تپید واز شکوه وزیبائی میهن عزیز حکایت میکرد .

(پایان)

۷ دلو زمستان ۱۳۵۳

کابل

درین صفحات :

نمودی از آثار هنری آصفی .





بالا: محمد جانخان وا ټ

راست: از دهکاه های نزدیك کابل .

پایان: آصفی بـاوحدت وسایـر اعضای هیئت ایرانی بعد از امضای قرار داد.

خدیوجم

دانشمندایرانی شاهد مرگ نابهنگام آصفی بود

در صفحه (۵۹)





جوانان هرات بااتن ملی جشن‌پښتونستان را تجلیل مینما یند

ژوندون معرفی می کند

زیارتگاه

هفته یکبار مسافرتی در عالم اندیشه‌ها باما داشته اید،آنهم برای دیدار گوشه های مختلف کشور عزیز .

برای آشنا یی با مردم آنجا ها برای شناخت زندگی ایشان ان شاالله فراموش نفرموده اید که مسافرت‌ما به‌محض دیدن زیبایی های طبیعی یك‌ناحیه پایان نمی پذیرد .بلکه دقت بیشتر در جهان بینی هـا و معتقدات شان نیز به‌عمل می‌آریم. امیدواریم این سیر در شهر هامیان مردم مملکت عزیز برایتان گواراوبه پسند خاطر شما باشد .

دراین‌شماره زیارتگاه‌رامعرفی‌میکنیم. ذریعهٔ موتر ازکابل تا قندهار واز جانب هرات ... از میر داؤد مـی گذرید ،جای سر سبز وخوش آب وهوایی است در فاصله بین‌میرداؤد وهریرود در غرب سرك به فاصلهٔ بیست کیلو متری جنوب شهرهرات زیارتگاه واقع است .

سر سبزی باغ ها رویا انگیز ا ست اینجا شا مل بیست قریه و محلا ت مختلف‌میباشد که غوران یکی‌ازقریه های مشهور آن بوده میوه هـای مختلف ازقبیل سیب ،تاك، زردالو توت وانگور درآن جابه کثرت پیدا میشود .

انگور فخری پشت گل‌آن نهایـت شیرین است .وتابرج جوزا دُرآنجا بافت میشود مردم میان جویه های تاك انار می‌نشانند ، انار زیارتگاه بدرجه اول وانگور آن بدرجهٔ دوم شهرت دارد .مردم زیارتگاه‌به‌زراعت ومالداری وباغداری مشغول انـد، زراعت شان بیشتر گندم اسـت. پرورش گوسفند وگاو نیز معمـول است، قسمتی ازمردم ، شتر تر بیه میکنند واز این حیوانات برده بـار برای آشنایی با مردم آنجا . بـرا ی فروش به شهر میبرند استفاده‌می کنند .

***

زمین داران زیارتگاه دورا دور زمین های‌زراعتی خود درختان‌توت‌راتربیه میکنند ،برای آنکه از شاخ وبـرگ این درختان در پرورش کرم ابریشم استفاده شود .پرورش کرم ابریشم درزیارتگاه زیاد معمول است .

نهرگذره زیارتگاه راآب میدهدواین بزرگترین نهر یست که از هریرود خروشان ومست جدا میشود. چون زیارتگاه در حصه پایان نهر واقع شده است درآخر های تابستان مردم به خشك آبی‌دچار میگردند.

درشمال زیارتگاه دریا ی بزرگ هریرود پیو سته ساحلش را با موج های عنان گسیختهٔ یی میسا ید و در جنوب شاخه‌یی از سیاه‌کوه‌دیوا سا- خفته است .در شرق زیارتگـاه روضه باغ ودرغرب آن حسن آبـادو ولسوالی زنده جان قرار دارد .

دهقانان زیارتگاه هر کدام باغـی دارند درین باغها پرورش انگـور زیاد معمول است .البته تمام هرات ازنظر پیدایش انگور شهر ت دارد ولی‌این شهرت مخصوصاً نصیـب زیارتگاه گردیده است .که بصورت خاص‌از انگور فخری پشت گل‌آنجا یاد کردیم .

***

زنان زیارتگاه کر باس می با فنـد بافت‌جوال ودیگر منسوجات پشمی نیزدرآن جا معمول است مـردم زیارتگاه رااز قرون متمادی هـزا ر خانه گفته‌اند و امروز قریب به‌سه هزارخانه‌میرسد این ناحیه‌به‌ولسوالی گذره مربوط است.

مسجد جامع که‌در مرکز زیارتگاه‌بنا شده سابقه چار صد ساله دارد .

ودرایوان غربی آن دو مناره‌به‌ارتفاع پنجاه متر ازدور مینماید وهر چه بیشتر به عمارت مسجد شکـوه‌و زیبایی می بخشد .نزدیك مسجد



گو شه ای از گو تل سبزك‌یامعبر یکه هرات باستانی را با صفـحات شمالغرب وشمال کشـو ر مـر تبط‌میسازد
ژوندون

جامع مدرسه بزرگی هم‌از روزگار باستان وجود دارد .در این مدرسه علوم دینی وعربی تدریس میشودو مردم ازگوشه های دور به‌آنجا می شتابند و درس میخوانند .

در جنوب زیارتگاه در دا منهٔ کوه آن‌زیارت وچشمهٔ آبی موجود است که‌درختان زیادی پیرامون آن‌روییده است.علاوه بر مردم زیارتگاه‌ازشهر هرات وقریه های دیگر نیز مردم‌به آنجا رفته گوسفند میکشند وباساز وآواز های محلی ساعتها راخوش میگذرانند .

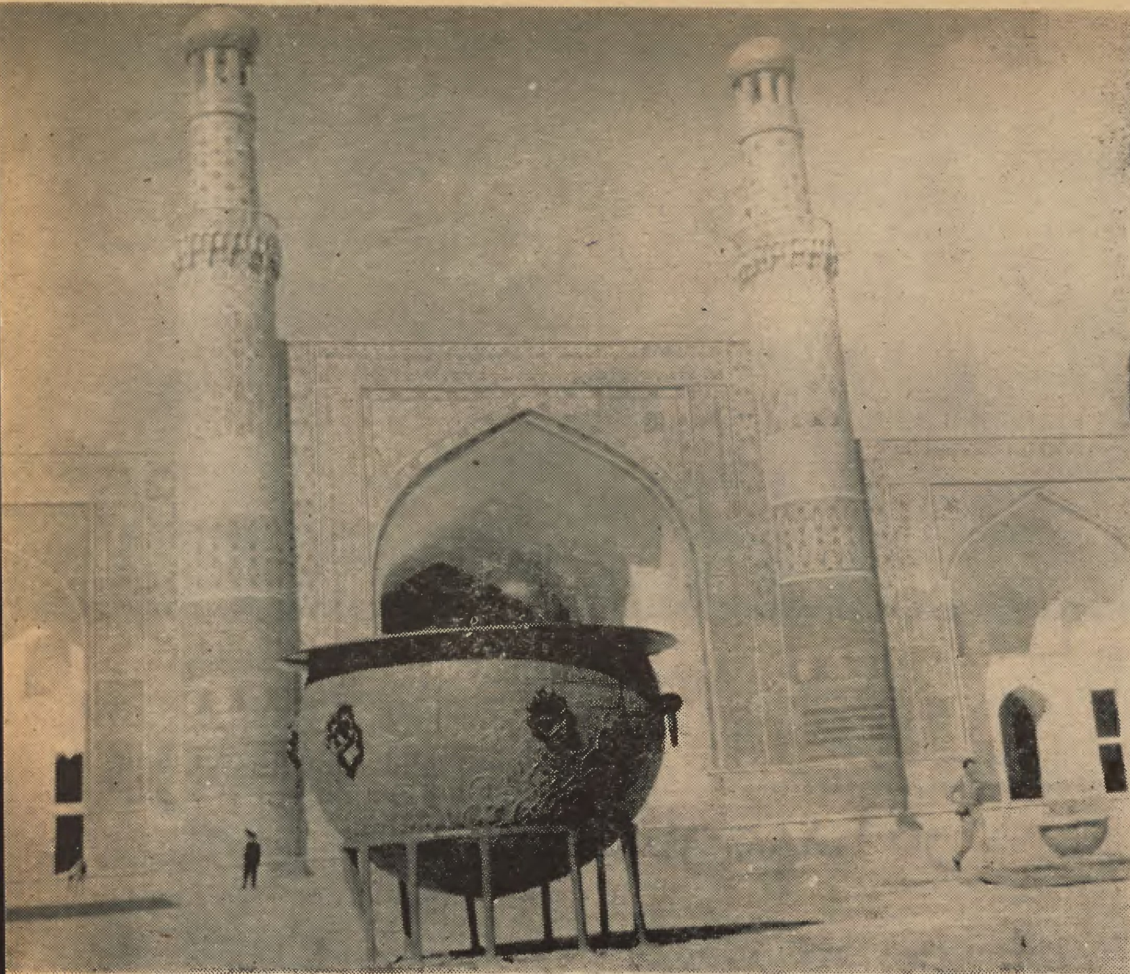
زنان محله های مختلف برای‌پاییدن اولاد شان نذر میگیرند به‌آنجا می روندنام این زیارت «ملانا سبند»می باشند ومردم به‌این عقیده اندکه‌اگر درملانا سبند هرچه رابگذارید کم شدنی نیست که ازجملهٔ اینگونه روایات وقصه هاوقصهٔ دیگ میان مردم شهرت دارد .

قصهٔ چنین است که‌مردی دیگی‌راز ملانا سبند دزدید وروز ها آنرا بالای سرش گشاند وعاقبت آورده‌به جایش گذاشت و نتوانست آنرا بفروشد یا جای دیگر ببرد .

***

دشت یلان در شمال زیارتگاه زمین های بزرگ گیاه اندود است که چراگاه مواشی این محل به حساب میرود .

دشت یلان بین هریرود و زیارتگاه قرار دارد. آخند زاده ها که درکنار مدرسه بزرگ زیارتگاه زندگی می



مسجد جامع هرات از بنا های‌مشهور اسلامی واز شهکار های‌معماری شهر هرات است

کنندخا‌واده های بزرگ علمی‌آن‌جا به‌شمار میروند .

کشتی گیری ورزش محبوب.مردم هاهم درآن جا معمول است .ازآلات

است سنگ اندازی ودیگر ورزش مو سیقی دوتار نی چو پانی دف و

تال‌میشود یاد آور ی کرد. خواندن دوبیتی های محلی شخص مخصوص نمی خواهد، جوانان زیارتگا ه هنگام بذرفشانی و باغداری دست راست

رابه گو ش‌خود گر فته با آهنگ‌های محلی سکوت مزرعه وکشتزارهارا می‌شکنند واز شکست هاو عشق های‌برباد رفته افسانه ها میپردازند وبااین ترتیب دل خودرا خالی‌وخاطر خودرا از زیر بار غمها آزادمیسازد واین‌افسانه ها را باموج‌های هوادر میان میگذراند وبا درختهای سبز وانبوه درد ورنج خودرا قسمت می کنند .

***

زیارتگاه دارای ښوونځی‌های‌ابتدایی‌و مکاتب دهاتی است که فر زندان منطقه را از فیض معارف عصری بهره مند میسازد تدریس در خانه هاهم رواج دارد .از خوانندگان محلی زیارت گاه، (باقی) را میتوا ن نام‌برد .



منظرهٔ زیبایی از درهٔ اوبی



نمایی از مکت موزیم عصری که درکابل اعمار می گردد.

موزیم ، گنجینه گرانبهای کشور :

از گل احمد زهاب نوری

افغانستان مهد آثار ارزشمند تاریخی است

درشمارهٔ قبل، این سلسله گزارش های ژوندون آغاز گردید ووعده دادیم که درهرهفته قسمتی از آثار تاریخی موزیم را، برای‌شما معرفی خواهیم کرد ، اینک در ین شماره معلوماتی که پیرامون تاریخچهٔ موزیم کابل، انکشاف آن درآینده واعمار یك موزیم عصری درشهر گرد آورده ایم، تقدیم میکنیم‌وسراز شماره های آینده، به معرفی آثار موزیم ادامه خواهیم داد .

درموزیم موجودهٔ کابل آثار گران‌بهاوپر ارزشی گرد آورده‌شده، که‌هرکدام معرف‌دورهٔ ازتاریخ آرت وهنر، این سرزمین‌است، ازجمله آثار موجوده، فیصد آثار مندیگك ، هفت فیصد آثار هده، ۰ر۵ فیصد آثار بگرام، چهارفیصد آثار سرخ کوتل، بیست فیصد آثار شترك، هجده فیصد آثار بامیان‌به نمایش گذاشته شده است .

همچنان ازآثار کشف شدهٔ فندقستان سی‌و چهار فیصدآن، از آثار دورهٔ اسلا می یکنیم فیصد آن، ازآثار اتنوگرافی دهات افغانستا ن ده فیصد آن وازآثار دیگر هنری قسمت کمی برای تماشای علاقمندان درموزیم‌کابل گنجانیده شده است .

ښاغلی احمدعی معتمدی‌مدیر عمومی‌موزیم های وزارت اطلاعات وکلتور ضمن اظهار این مطلب گفت :

– به اثرتحقیقات هیأت های باستانی، آثار زیادی، از منا طق مختلف افغانستان بدست آمده، که محدودیت اتاق های موزیم موجودهٔ کابل امکان نمایش همهٔ آنهارا ندارد .

برای توسعه موزیم وزارت اطلاعات وکلتور پروگرام خاصی دارد وقراراست قسمتی ازآثار دیگر هنری نیز، درسال آینده در موزیم به نمایش گذارده شود .

همچنان توسعه ساحه موزیم واعمار بعضی اتاق های دیگر درآن نیز شامل این پروگرام است .

مدیرعمومی موزیم های وزارت اطلاعات و کلتور گفت :

– چون تراکم آثار درهراتاق سبب میشود، تامتتبعین وعلاقمندان، بدرستی نتوانند ، آثار هنری وباستانی را **مشاهده کنند،ماقسمتی‌از** آثار رادر اتاق هابه معرض تماشای مردم گذاشته ایم وبقیه‌را برای فعلا درتحویلخانه ها، نگهداری میکنیم ،باتوسعه موزیم،قسمت بیشتری ازین آثاربه نمایش گذاشته خواهد شد .

ښاغلی معتمدی دربرابر سوالی گفت :

– دولت جمهوری به بسط وگسترش موزیم هاعلاقمندی خاصی دارد به همین منظور قطعه زمینی رادرساحه ۳۰۰۰۰ مترمربع، برای اعمار یك موزیم عصری درکابل اختصاص داده‌است.

این موزیم درساحهٔ‌بین هوتل آریاناتاعقب وزارت دفاع ملی که درمرکزشهر ومتصل‌راه میدان هوایی بین‌المللی کابل است، اعمار میشود ومطابق نقشه عصری ترین موزیم‌های جهان ساخته خواهد شد .



این ساحه ازطرف دولت برای اعمار یك‌موزیم عصری اختصاص یافته است .

وی افزود :

ـ نقشه‌موزیم جدیدکابل توسط متخصصین یونسکو طرح ریزی شده وپس ازغور ومطالعه مهندسین و انجنیران داخلی منظور گردیده است .

در موزیم جدید که به شکل یك منزله وعصری نقشه شده سالون نمایش آثار دیگر ممالك، اتاق های نمایش آثارعتیقه، آثارهنری آثار اتنوگرافی محلی، لابراتوار ها، ادیتوریم ودفاتر مدنظر گرفته شده است.

همچنان برای‌اینکه علاقمندان بتوانند، ازهمه آثار موجود دیدن کنند، تحویلخانه موزیم جدید ، طوری نقشه گردیده، که بصورت یك نمایشگاه علیحده مورد استفاده محققین میتواند قرار گیرد .

شکل عمومی موزیم جدید باالهام ازمعماری افغانی طرح ریزی شده وشرایط عصری ترین موزیم های جهان، درآن پیش بینی گردیده است .

مدیر عمومی موزیم ها افزود:

ـ برای نمایش آثار هنری، دولت تصمیم دارد، تاموزیم موجوده رانیز انکشاف دهد .

موزیم کابل که معرف سیرتحول تمدن های افغانستان درطی قرون است، درسال ۱۲۹۷در عمارت باغ بالاتاسیس گردید، در ابتداآثاریکه درموزیم ملی‌کابل به نمایش گذارده بودند ، اززره ها، اسلحه، لباس های محلی، زردوزی ها، علم های جهادوکتب.قلمی تشکیل میشد.

درسال ۱۳۰۹ـ این آثارپس ازانتقال به چندمحل مختلف به عمارت بلدیهٔ دارالامان نقل داده شد .

پس ازعقدقرارداد های باستانشناسی بین افغانستان وفرانسه تحقیقات باستانی در افغانستان شروع شد وبرتعداد آثار مکشوفهٔ باستانی روز، بروز افزوده گردید .

حفریات باستانشناسی که ازسال ۱۳۲۱ به اینطرف درکشور ما جریان دارد، پیوسته، موزیم های مارا، ازنگاه آثار خوب هنری و باستانی غنی ترمیسازد .

همچنان درپهلوی آثار عتیقه ، مسکوکات ولباس های محلی، سایر اشیای کلتوری که حایزاهمیت است، نیز درموزیم‌کابل به‌نمایش گذاشته شده است .

*** موزیم کابل ، برای معرفی قسمت بیشتر آثار تاریخی وباستانی کشور در سال آینده توسعه داده میشود .**

*** نقشهٔ اعمار یك موزیم عصری، در منطقه‌عقب وزارت دفاع‌ملی طرح ریزی شده‌است.**

*** موزیم کابل فعلاگنجایش همه آثارموجود راندارد ...**

مدیر عمومی موزیم ها، دربرابر سوال دیگری گفت :

ـ قبلا علاقمندان بطوررایگان از آثارموزیم دیدن میکردند، بعدها برای جبران قسمتی از مصارف موزیم تصویب گردید، تاتکت ادخال موزیم پنج افغانی تعیین گردد .

آثار عتیقهٔ یونان وبودایی، مجسمه های‌گچی بودا، بودیس، مجسمه ها و آثار باستانی ساسانو بودایی، ازدوره های مختلف در اتاق های موزیم کابل، بصورت کرونولوژیك، به معرض نمایش قرارداده شده است .

همچنان آثار مختلفی ازدوره های اسلامی، نمونه های ازلباس های محلی ، اسلحه های قرن نوزدهم، تصاویر تاریخی، مسکوکات سلاطین افغانستان‌ازدورهٔ یونان باختری‌تاعصر حاضر نیز درین موزیم موجود می‌باشد.

بناغلی معتمدی درمورد مقدار آثار درموزیم عصری که قرار است درآینده اعمار شود،گفت:

ـ به اساس مطالعات ابتدایی مصارف اعمار موزیم جدید در حدود هفت ملیون دالرپیشبینی شده است .

وزارت پلان درقدم اول برای ترتیب این پروژه ونقشه های مشرح ساختمانی، یك‌بودجهٔ معینی رادرنظر گرفته است، که البته پس از تکمیل مدارك مالی واکمال پلان های ساختمانی آن درآینده اعمار خواهد شد .

طبق پلان ابتدایی فیصدی‌آثاریکه درموزیم جدید به نمایش گذاشته خواهد شد، اینطور پیش بینی شده است .

آثار اتنوگرافی سی وهشت فیصد .

آثار دورهٔ اسلامی ده فیصد .

آثار فندقستان سی ویك فیصد .

آثار بامیان پنجاه ونه فیصد .

آثارشترك سی فیصد .

آثار مکشوفه سرخ کوتل پنج فیصد .

آثار بگرام بیست وهشت فیصد .

آثار هده بیست وشش فیصد .

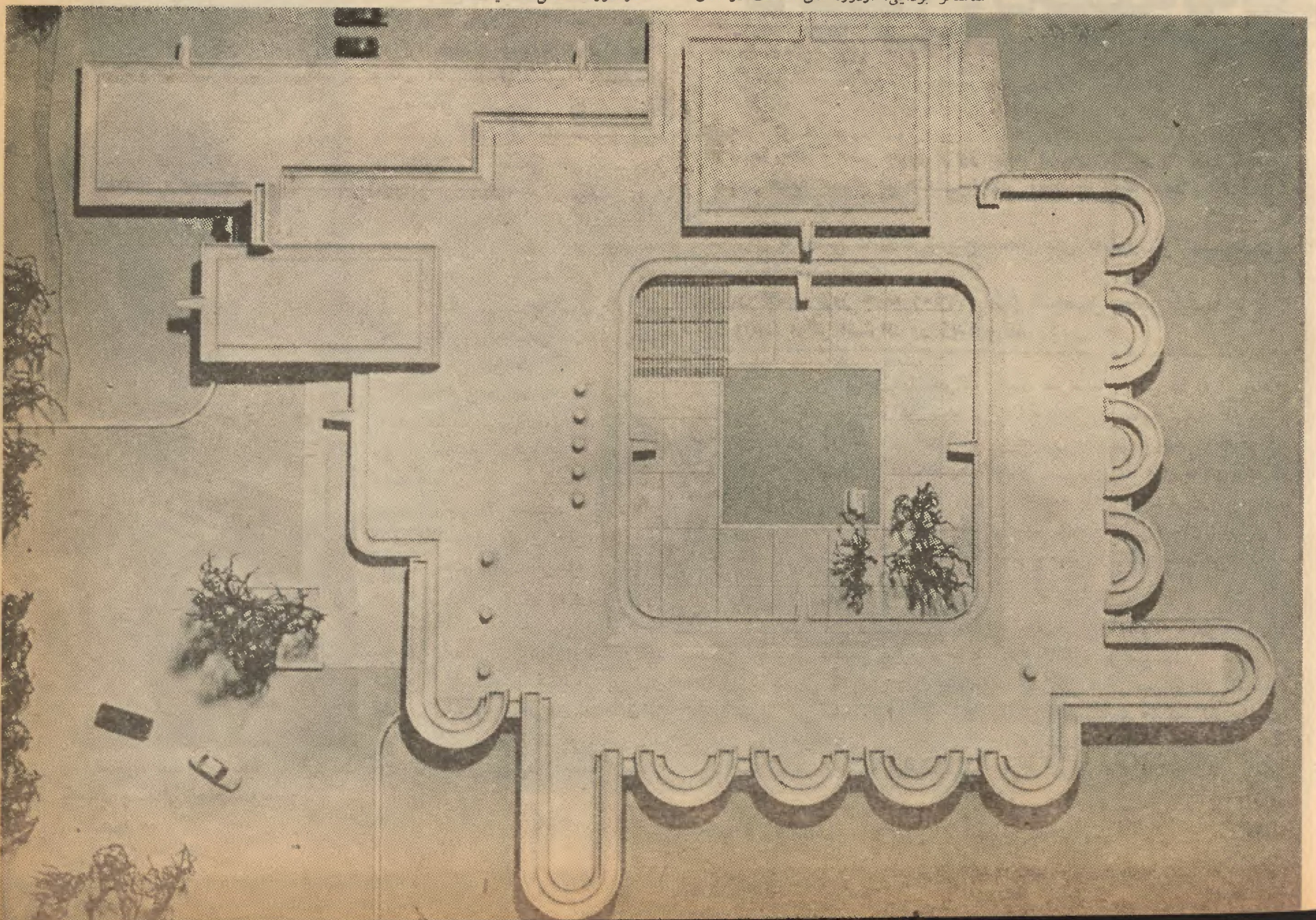
آثار مندیگك ده فیصد .

وی دراخیر این گفت وشنود ، علاوه‌کرد :

ـ موزیم ملی‌کابل، باوجود محدودیت جای یکی ازغنی ترین موزیم های منطقه بوده وآثار باستانی وهنری درآن، بطور کرونو لوژیك مطابق اساسهای موزیم داری درجهان بنمایش گذاشته شده است .

همچنان درمورد ترمیم وحفاظت آثار نیز اقدامات اساسی به عمل آمده است .

موزیم جدید کابل که در آینده نزدیك اعمار میگردد یکی ازمدرن ترین ساختمانها خواهد بود.







...کانکور، کانکور، برسر زبان ها تکرار می شد، چهره ها، در آن صبحگاهی از شدت سرما، رنگ باخته بود، خنك پیکر جوانان را به لرزه می انداخت.

سر ویس ها، یکی پی دیگری توقف میکرد، دسته دسته جوانان پیاده می شدند، دختران پسران وحتی تك تك مردان میانه سال...

شاملین کانکور بادقت و توجه زیاد

ساحه پوهنتون کابل، صبح روز جمعه، پر از جمعیت بود، در دهلیزها در آفتاب رخ عمارات، در سرك ها، در همه جا جوانان بودند، همهمه یی در بین شان پیچیده بود... کانکور... کانکور...

واین آغاز کانکور امسال پوهنتون کابل بود، کانکوری که هزاران دختر و پسر، پس از سال هاتحصیل باامید و بیم انتظار آنرا داشتند.

یك منبع پوهنتون کابل گفت:

– در کانکور روز جمعه (۱۳۵۰) فارغ التحصیل لیسه های ذکور واناث اشتراك کرده بودند و فارغان لیسه های باقیمانده بروز دو شنبه در کانکور اشتراك خواهند ورزید.

همچنان در چانس های بعدی کانکور نیز دسته های دیگری از فارغان لیسه های مرکز اشتراك خواهند ورزید.

منبع افزود:

– امسال نسبت به سال های دیگر تعداد بیشتری محصل تازه شامل پوهنتون می شوند.

عقربه های ساعت آهسته آهسته به عدد هشت نزدیك میشد، که سیل جوانان به پوهنتون رسیده بود و آمد آمد آن ها، تا ساعت های هشت و نیم دوام داشت، دروازه های اتاق ها مسدود بود و دهلیز ها را به شدت، تحت نظارت گرفته بودند.

بقول یك منبع پوهنتون کابل، برویت کارت ها، قبلا صنوف یکه هر نفر باید درآن امتحان رامیگذرانید تعیین گردیده بود، همچنان برای نظارت و کنترول جریان امتحان نیز تدابیر لازم اتخاذ شده بود. سوالات امتحان کانکور بسیط و جامع ازرشته

به حل سوالات می پردازند

های اجتماعیات،السنه، ریاضی، استعداد که اشتراك کنندگان در جریان تحصیلات دورهٔ لیسه، قسما آموخته بودند، طرح شده و برای هر دسته سوال ها، وقت معینی تعیین گردیده بود.

پوهنتون شویم و تحصیلات خودرا ادامه دهیم ،اما امروز ...

او سکوت کرد، پرسیدم، چه ؟ امروز چه؟

گفت:

–بلی! امروز بعضی هابه این آرزوی

کانکور، لحظه به لحظه

صد ها دختر و پسر جوان، روزجمعه، امتحان کانکور را گذرانیدند.

– روز جمعه، فضای پوهنتون کابل لحظه به لحظه هیجان انگیز می شد.

– برای بررسی عادلانه نتایج امتحان های کانکور، ترتیبات خاصی اتخاذ شده است.

– در کانکور روز جمعه (۱۳۵۰) فارغ التحصیل بعضی لیسه های ذکور واناث مرکز اشتراك ورزیده بودند.

قبل از شروع امتحان، اضطراب از چهره جوانان خوانده می شد، همه هیجان زده بودند ،یکی ازفارغان لیسهٔ نادریه که خودش را محمدحنیف معرفی کرد گفت :

–من خوب درس خوانده ام، چند هفتهٔ متواتر است، که سخت مطالعه می کردم و برای کانکور خودم را آماده ساخته ام، امابازهم میترسم... یکنوع احساس عجیبی برایم دست داده واز لحظه یی که به اینجارسیده ام قلبم تند تر می تپد...

این جوان میگفت:

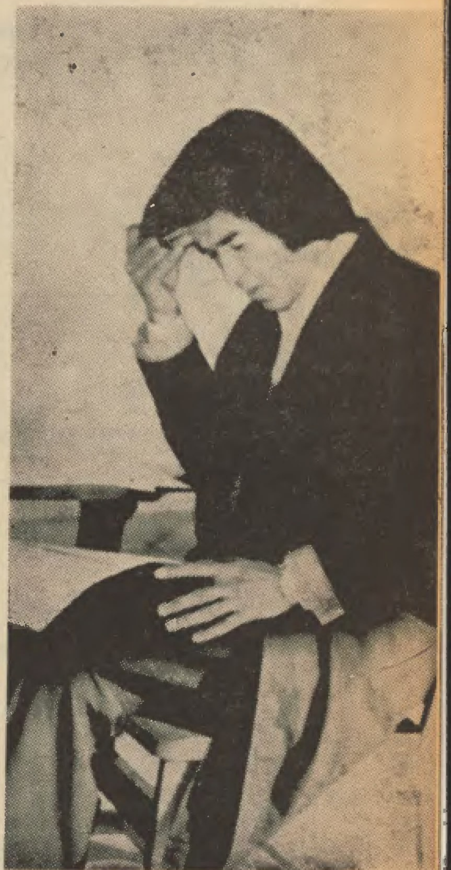
– همه آرزو داریم که شامل

شان میرسند ،بعض ها نه... چندتن از دختران در حصهٔ جمناز یوم پوهنتون قدم می زدند، با لا پوش های دراز و بوت های بلندی پوشیده بودندهمه باهم حرف می‌زدند، تندتند وبلند بلند... یکی سوال الجبری را مطرح میکرد و دیگری قسمتی ازتاریخ را تکرار...

به‌آن‌ها نزدیك شدم ونظر شان‌رادر بارهٔ کانکور پرسیدم:

– یکی شان حمیده نام داشت، قدش بلند و موی ها کمر نگی داشت، او میگفت:

– خوب، هر چه با شد، کانکور



یك اشتباه ممکن است به قیمت یکسال پسمانی تمام شود

...ظه هیجان ودلهره

...گل احمد زهاب نوری

هم یك امتحان است، در دوزاده سال مکتب با امتحان سرو کار داشتیم واینهم همانطور امتحانی است، اگر راست را بپر سید، من کلمه یی بعد از ختم تحصیلاتم در لیسه نخوانده‌ام از طرف دیگر هیچ تشو یشی هم ندارم، اگر لیاقت داشتم، البتـــه کامیاب می شوم...

یکی دیگر از جمع دختران، حرف اورا قطع کرد، او نظر دیگری داشت، میگفت:

ــ بر عکس ، من عقیده دارم که کانکور پو هنتون، از امتحان مکاتب فرق دارد، آمادگی می خواهد،تلاش بکار دارد و زحمت کشی...

من درین روز ها کتا بخانه یی نمانده، که نر فته باشم، هر کتابی را که سراغ داشتم، خواندم، درس های مکتب، کتاب های تاریخ، حتی روزنامه ها و مجله ها...

حوالی ساعت نه صبح شده، که دروازهٔ اتاق ها باز می شوند همه هجوم می برند و لحظه یی بعـد صد ها دختر و پسر، چشم به کاغذ ها دوخته اند، رنگ چهره های‌شان کمی تغییر کرده و تلاش واضطراب در سیمای آنان خوانده می شود.

... و به این ترتیب کانکورامسال پوهنتون آغاز شد و تا ساعت های دو نیم بعد از ظهر دوام کرد...

گرسنگی:

گرسنگی یکی از مشکلات امتحان دهندگان بود ... نزدیکی های‌چاشت قسمت اول کانکور ختم شد، همـه برای تفریح به بیرون اتاق ها آمدند وبه هر سو بدنبال چیزی بـــرای خوردن می گشتند، بولانی فروشان ومنتو فروشان بازار گر می داشتند و مشتری های فراوانی...

وقفهٔ کو تاه بود و قسمت دوم کانکور، درست دوازده و نیم ظهرآغاز شد، و بعد چهره های شادمان ، چهره های‌غمگین، چهره های‌بی‌تفاوت یکی بعد دیگری از اتاق ها بیرون می شدند.

جوانی راکه سخت خوشحال به‌نظر می رسید، در دهلیز پو هنځی شرعیات دیدم، او چند لحظه قبل از امتحان فارغ گردیده بود، از او دربارهٔ سوال های کانکور پر سیدم، او که عبدالله نام داشت، گفت:

ــ سوال ها بسیار ساده و آسان بود، از طرف دیگر سیستم سوال ها، طوری بود، که باکمی مطالعه و کو شش شاگرد می توانست همه‌را حل کند، اما به عقیدهٔ من فرصت برای حل آنها بسیار کم بود...

جوان دیگری که نامش را ذکرنکرد میگفت:

ــ من بعض سوال ها را یادداشتم وحل کردم، اما سوال های دیگری را که نمیدانستم به اساس قرعـــه نشانی کردم... طوریکه آهسته کلکم را بالای کاغذ می گذاشتـــم وبالای هر جوابی که می آمد آن را نشانی میکردم.

یکی‌از استادان پو هنتون،دربرابر سوالی گفت:

ــ امسال در جریان امتحان کانکور نظم خاصی حکمفرما بود، جوانان بر عکس سال های قبل آماده‌تر ، امتحان را گذرا ندند، در اتاقی که‌من مؤظف بودم جوانی وجود داشت که نسبت بدیگران کم سن تر بود، ولی قبل از تمام شدن وقت هر قسمت سوال ها او کارش را تمام میکرد،اما کمی آنطر فتر جوان دیگری بود که چند بار کلکش را به عنوان سوال بالا میکرد، و وقتی نزدش می رفتم، جواب درست سوالی را می پر سیـد و تلاش داشت تا من برایش کمك کنم... البته من جز لبخند، چیــز دیگری نمیتوانستم بحیث خیر مقدم وورود به پو هنتون تقدیمش کنم...

روی همرفته نخستین کانکـــور امسال لیسه های مرکـز، غرض شمول پو هنتون، در فضای بسیار آرامی سپری شد، با وجودیکه هوا، در بیرون اتاق ها بسیار سرد بود ، ولی‌داخل اتاق ها و صحنهٔ امتحان گرم و محیط مساعدی برای داوطلبان بود...

یك منبع پو هنتون در اخیر گفت: نتایج امتحان های کانکور، پس از غور و بررسی عمیق و عادلانه، در آینده اعلام خواهد گردید ، درجذب تعداد محصلین استعـداد و لیاقت داوطلبان تاثیر دارد و برای بررسی پارچه های امتحان، تدابیر اساسی یی انتخاب شده‌کەازهرگونه امکان منفی جلو گیری می شود.



بعضی‌ها به حکم قرعه سوالات را حل میکنند

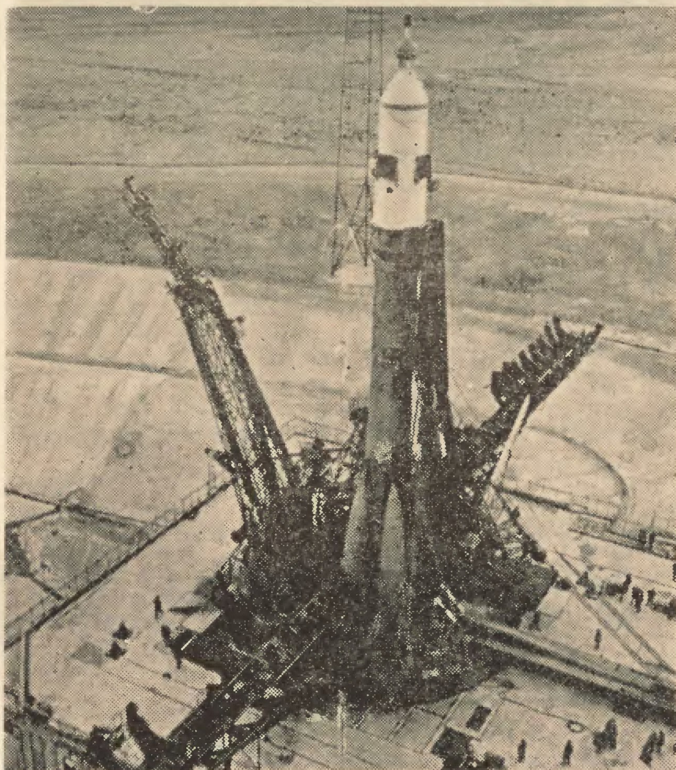


لحظات امتحان برای شاملین کانکورهیجان‌انگیز وفرا موش ناشدنی‌است

مترجم خلیل عنایت .

همکاری مشترك

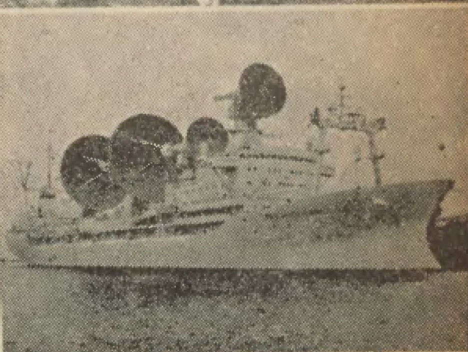




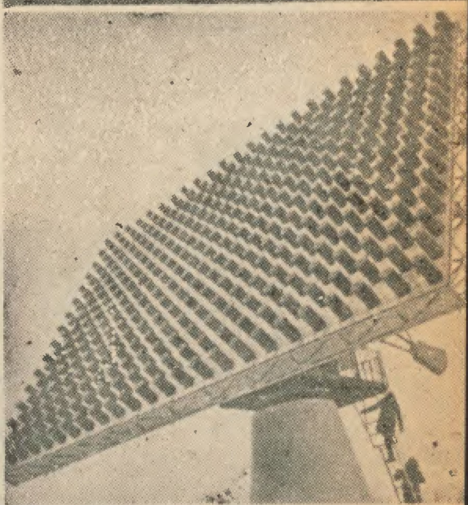
سفینه حالا آماده پرواز بسوی کیهان‌است

همکاری مشترك در تسخیر کیهان یکی ازخصوصیات مهم در جهان کیهان نوردی عبارت از تحقیقات وسیع ودامنه دار در امور کیهانی فرستادن تعداد زیاد ومختلف دستگاه ها واقمار مصنوعی درفضا است .

درطول ماه های جولائی ،اگست و سپتمبر ۱۹۷٤ در اتحاد شوروی به تعداد بیست عدد اقمار مصنوعی مختلف ودستگاه ها جهت تحقیقات علمی به فضاپرتاب گردید .



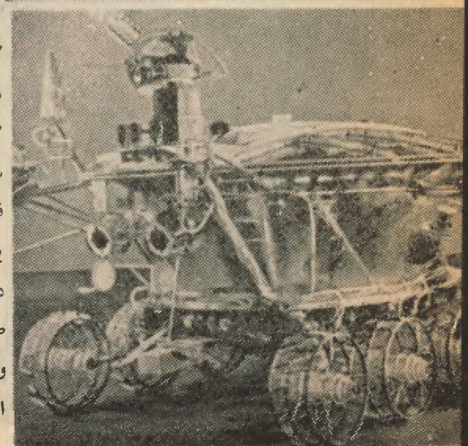
پاسداری از کیهان وظیفهٔ عمدهٔ علوم عصر حاضر شده است زیرا تثبیت شرایط جوی وپیش بینی‌آن، وقوع طوفان ها، مدوجذر ابحارو دیگر تاثیرات جوی که برای باشندگان کرهٔ زمین حتمی‌وضروری به‌نظر میرسد صورت میگیرد .



همچنان ریلی پرو گرام های تلو یز- یونی ازیك قاره به قارهٔ دیگر نیز به‌کمك اقمار مصنوعی انجام میشود جهت‌تطبیق پرواز مشتر ك کیهان- نوردان اتحاد شوروی و آمریکا که‌به تاریخ ۱۵ جون سال ۱۹۷۵ صورت میگیردیك سلسله فعالیت های‌دامنه دار در هردو مملکت اجرا میشود. مطابق همین پروگرام در شب سوم ماه‌جولائی ۱۹۷٤ کشتی کیهانی سایوز ۱٤ بادو نفر سر نشین‌آن‌که عبارت از پاول دومانویچ و انجنیر یوری‌پتر ویچ بود به‌فضا پرتاب شدند .



کیهان نوردان امریکایی و شورو ی‌هنگام کنفرانس علمی پرواز مشترك شان درمرکز تحقیقات علمی بنا م‌یوری گاگا رین



درروز دوم پرواز اتصال کشتی سایوز ۱٤ با دستگاه فضائی سالیوت ۳ که‌به تاریخ ۲۵جون به فضا پرتاب شده بود صورت‌گرفت. به‌ترتیبکه بعد ازنزدیك شدن هردو دستگاه فضا نوردان در فاصلهٔ‌یك صد متری از کشتی خود خارج‌شده وشنا کنان اتصال هر دو دستگاه‌را اجرا نموده وبعداً بداخل دستگاه

در تسخیر کیهان

سالیوت ۳شدند .آنها بعد ازآنکه بداخل دستگاه شدندکنترول آلات را اجراوباز دید نموده وبعدا مطالعات خودرا که مدت پانزده شبانه روزرا دربر گرفت آغاز نمودند .

کیهان نوردان تشعشعا ت ماورای بنفش، ورادیو سکوپیك خورشیدو تاثیرآن رادر اتموسفیر زمین،محیط مقناطیسی و کمربند تشعشعات کرهٔ زمین ومحیط ایونی را موردپژوهش قرار دادند .

آنها همچنان تابلوی تاثیرات متقابلهٔ اجزای دارای انرژی زیاد راکه فعلا اززمین بدست آوردن آنها ممکن نیست ثبت کردند .

کیهان نوردان همچنان در جریان آزمایشهای که بعمل آوردند پد یده های فزیکی در آتمو سفیر فوقانی کرهٔ زمین وطبعیت روشنائی های قطبی رامورد ارزیابی قرار دادند درین پروازکیهان نوردان شوروی مطالعات عمیق خودرا در خصو ص شرایط بیو ز نی تا ثیرا ت آ ن بالای مغز ا نسان مو ر د بررسی قرار داند .آنها تاثیر اتموسفیر را در بالای سطح خا ر جی دستگاه خودمعلوم نمودند کیهان نوردان ضایعات انرژی فضا نوردان را د ر حالت استراحت وکار کردن درمحیط بی‌وزنی تثبیت نمودند .

درین پرواز کیهان نوردان ازماه وزمین عکس های متعدد گرفتند. درین عکس برداری پیشرفت فوق العاده در خصو ص حر کت قطعا ت یخبندان قطب شمال، تثبیت مو قعیت جنگلات خیلی مثمر ،نقاط ساحلی ابحار وهمچنان معلوم نمودن ذخایر معدنی صورت گرفت .

فعالیت تحقیقاتی سالیوت ۳به تاریخ ۱۹ جولائی به پایان رسیده‌و پرواز بعدی آن بصورت اتاماتیکی دوام داشت که نود روز رادربر گرفت. کیهان نوردان دو باره به سایوز ۱۴آمده ودر نقطهٔ تبیت شدهٔ زمین فرود آمدند .

پرتا ب دستگاه و کشتی های کیهانی برای پرواز مشترك کیهان‌نوردان شوروی و امریکائی که‌درماه جون سال جاری صورت خواهد گرفت دوام داشته وتحقیقات علمی برای تحقق این پرواز تار یخی دوام دارد .

بموجب مفکورهٔ اشتراك مساعی‌وباز دیدکیهان نوردان در ماه‌جون۱۹۷٤ هیئت فضا نوردان امریکائی به رهبری جنرال ستا فورد با کیها ن‌نوردان شوروی در مراکز تحقیقاتی باز دید بعمل آورند .

جنرال شتالوف کیها نورد اتحاد شوروی که سه باربه کیهان سفر نموده ورهبر هیئت فضا نوردان شوروی در پرواز مشترك شور و ی وامریکاست بارفقای همسفر خوداز مراکز تحقیقات فضائی امریکا در هوستون بازدید نموده ودر خصوص پر وزا آیندهٔ شان باکیهان نور دان امریکائی تبادل افکار نمودند .

درپرواز مشترك سایوز اتحاد شوروی با اپولوی امریکا که‌درفضا وصل خواهد شد کیهان نوردان وظیفه خواهند داشت تاارزیابی‌های



کیهان نوردان حین اجرای آزمایش

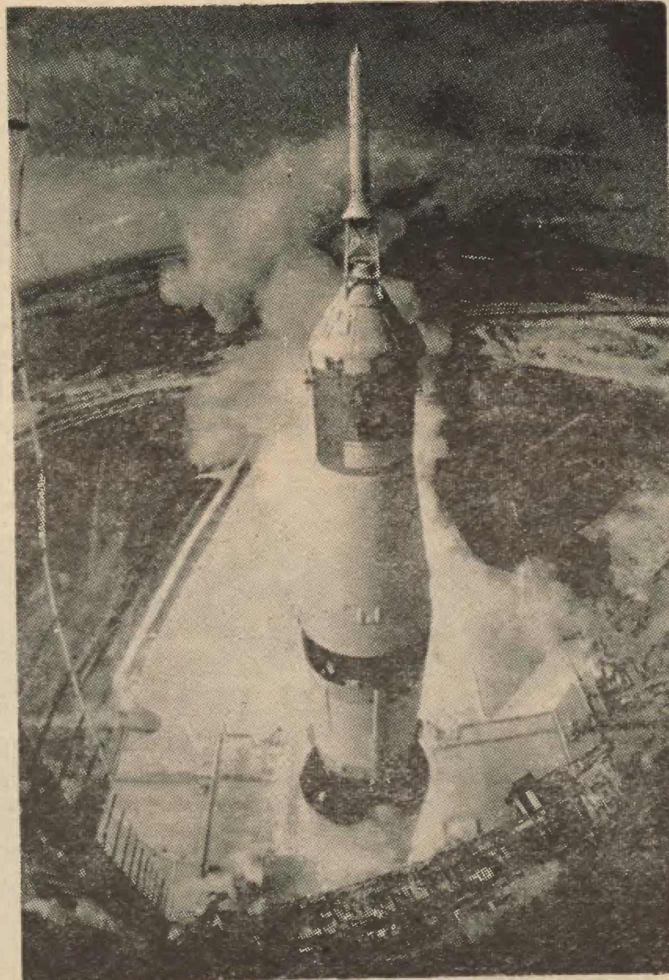
علمی خودرا انجام بدهند .

کار های تدارك پرواز مشترك سفینه ها به موفقیت انجام میشود .

مسایل اساسی فنی مربوط به تهیه وسایل مشترك نزدیك شدن‌و اتصال سفینه ها حل شده اند بین فضا نوردان وکار شنا سا ن شوروی وامریکائی تماس های‌ثمر بخش وکار ساز بر قرار است،هر دو طرف از جریان امور که بر طبق طرح سایوز- آپولو صورت میگیرد راضی هستند .

انجام تحقیقات مستقیم کیهانی و وظایف مربوط به‌استفاده از فضای کیهانی، شناخت ماه وسیا رات منظومهٔ شمسی، تعین روابط بین خورشید و زمین وبررسی منابع وذخایر زمینی از فضای کیهانی دشوار تر وگسترده تر میشود.

دانشمندان کشور های شو رو ی وامریکا افکار تازه بر ای انسجام آزمایش های کیهانی ارائه‌مینمایند. بد ین جهت کیها ن به‌یك صحنه همکاری بین المللی مبدل شده که مساعی مشترك بسیاری ازکشورها درین‌باره لازم خواهد بود .



سفینه کیهان حین پروا ز

ترجمه : ع. گمگدا

در آغوش همالیای کهن قلمرو یکه بارنگ سرودها و مذاهب می درخشد

که باساز ورقص سرزمین همیشه بهار هنر است

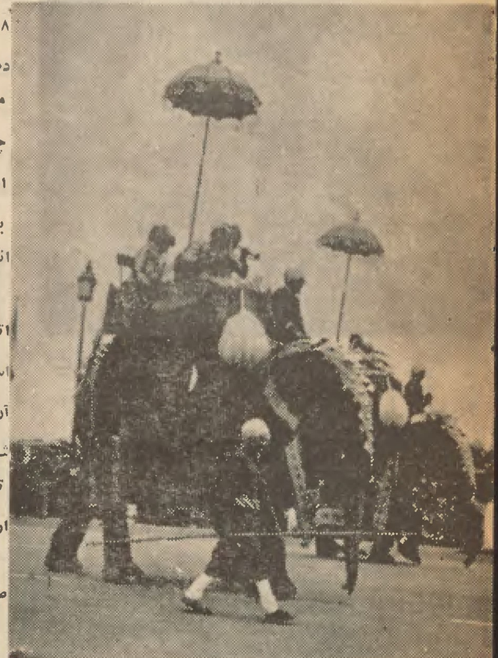


مهاتما گاندی رهبر وپیشوای هند

جمهوریت هند دارای دو میلیون ودوصد شصت و هشت کیلو متر ساحه و۵۰۰میلیون نفوس می باشد که‌در یك کیلو متر مربع‌آن ۱۶۸ نفر حیات بسر می برد پایتخت آن شهر دهلی جدید واز شهر های مهم هند بشمـار میرود .هنددرآسیا واقع باکشورهای‌پاکستان چین، نیپال، سیکیکم، بهوتان ،برماهم‌سرحد است‌شهرهای بزرگ‌آن بمبئی،کلکته، مدراس بنگلور، احمد آباد، حیدرآباد، کانپور وغیره انـد .

تقسیمات اداری هند به ۱۷ ایالت و۹ساحه اتحاد یوی که بامرکز وصل اند تشکیل شده است .زبان رسمی هندی ،انگلیسی وعلاوه‌بر آن۳ زبان محلی دیگر نیز رسمی شناختـــه شده است که ٤۲ در صد هنـدی ومتباقـی‌را تلوگویی، بنگالی ،یمقلی ،ماراتی، گجراتی، اردو ،مالایام وکاناتی تشکیل میدهند .

پول رایج هند روپیه هندی که‌مساوی‌به صد پیسه میباشد .



یکی ازمراسم مذهبی درهند

جمهوریت هند یکی از جزیره نماهای مهم ووسطی جنوب آسیا بوده که بشکل مثلـــث افتاده است از طرف‌شمال غرب وشرق توسط کوهای بلند واز طرف جنوب به بحر محصور ومانند یك قلعه مستحکم است در حقیقـــت این دیوار کوها آنقدر محکم اند که‌نه تنهاهند رااز نقطهٔ نظر آمد ورفت از آسیا جدا ساخته بلکه آب‌وهوا پیداوار طبیعی وحیوانات آنرا متفاوت ساخته است .

پس باوجود یکه هند یك حصه آسیاست وگفته نمیتوانیم که از روی طبیعی یك حصه آسیا نبوده بلکه مانند یك براعظم خصوصیات جدا گانه دارد .

تجارت محصولات‌شرقی چون ابریشم،مخمل سنگهای قیمتی ،مروارید ،عطریات ،دارچینی وفلفل که‌درآنوقت بنام محصولات‌هنددراروپا فروخته میشد اهمیت زیادی داشت ومنافع‌فوق العاده ای بر تجار عاید میشد که ازطریـق خشکه وبحر به اسکندریه میرسید واز آنجـا تجار ایتالوی امـوال مذکـور رابه تماما نقاط اروپا میرسانیدند این اموال سایرملل‌ساحلی وبحری اروپا را تحریك نمود وبسوی هنـد سرازیر شدند که منجر به تاسیس موسسات شرق‌الهند، رقابت انگلیس وفرانسه وفعالیت های انگلیس در هند ،جنگ های پتاسـ‌ـی



بناغلی فخرالد ین عـلی احمد رئیس جمهور هند

میسور ومرهته گردید ازینرو برای تجـارت واموال تجارتی هند از قدیم الایا مشهوروحالا هم‌از روی تجارت چهارمین کشور جهان است اگر بمقابل این وسعت ساحل آن وبریدگی های کم داشته بندرگاه های خوب کـم دارد علاوتا قریب ساحل جزایری وجود نداشتـه‌و بحر نزدیك ساحل کم عمق میباشد از همین



اندارا گاند ی صدر اعظم هند

جـهت هـنـد یـها ملاح خـوب نبـوده واز طرف دیگر حاصلخیزی مملکت هم مانع‌شده که مردمان این سر زمین جای خوب خـودرا گذاشته به‌تلاش معاش بدیگر ممالك بروند.

تمام هند طرف شمال خط استوا ودر نصف کره شمالی واقع اسـت لیکـن در تابستـان گرمترین حصه میباشد به‌نسبت دیوار همالیه که‌مانع سردی واز طرف شمال شده اسـت تمام هند را در منطقه حاره میتوان شمردل[illegible] موسم زمستان در هند ماه‌های عقرب ،قوس جدی ،دلو ،تابستان حوت ،حمل ،ثور ،جوزا وموسم برسات وباران سرطان ،اسد، سنبله



زنان دوشا دوش مردان در همه امور زندگانی سهیم اند





ومیزان میباشد .

هند دارای بزرگترین جنگلات بوده‌که‌قسمت های شمالی جنوب وجنوب غـربی پوشیده‌از جنگلات همیشه بهار حاره وی همین گـروه‌و جنگلات مونسونی مستور است که نی‌وشیشم ازچوبهای مهم آن بشمار میرود .درختهـا در موسم تابستان بی برگ ودر خزان موســم تابستان شان میباشد .

هند دارای حیوانات وحشی واهلی زیادی بوده که درجهان ازین نگاه غنی است منجمله کرگدن درجنگلات اسام درشرق هند، فیـل که‌درهند آنرانمو نه نجابت میدانند ودرقدیم مهاراجه ها روی آن تختی از طلازده ســوار میشدند این حیوان در جنگلات بین هند وبرما یافت میشد هر سال در جنوب هند در علاقــه های مستور شکار فیل وحشی صورت میگیرد که‌این شکار بنام خیددا یاد میشود آنها فیل راشکار واهلی‌میسازند که‌فی‌راس آن ازه‌الی ۲۰۰۰۰ روپیه فروش میشود این فیلها جهت ترانسپورت چوب از جنگلهای بسیار غلــو استعمال میشوند در دریا ها کروکودیل‌ودر دشت ها مار خیلی زیاد وانواع مختلفی دارند منجمله مد هشترین نوع آن‌مار عینکی (کبرا) است .همه ساله بصد هانفر در اثر گزیدن مار تلف میشوند شیر زیاد تردر جنگلهـای

بقیه در صفحه ٥٤

مرکزی ببرو پلنگ اکثرآدر قسمت های‌شمال وافراند هیچ کس تاحال در هند احصائیــه کسانیکه توسط پلنگ زخمی ویاتلف شده‌اند نداده وبر خلاف مقدار پلنگ توسط انسانها شکار شده است البته تعداد آنها در حدودده هزار میرسد که بسیاری‌این واقعات در دلتای رود گنگا وبرهما پوترا یعنی جاییکه مردم‌به ساختن ذغال از چوب وپالیدن فیل وحشی‌می پردازند .

ازحیوانات اهلی گاو خیلی زیاد است‌که‌برای هرنفردوگاو میرسد علت ازدیاد آن موضــوع مذهبی هندوان است گاوشیری ازنوع سنـدری خیلی معروف است .

علت ازدیاد حیوانات در هند اولا مـوضوع مذهبی ودوم اقلیم است در اقلیم ســـوزان تروپیکل ارگانیز بشر آنقدر زیاد احتیاجی به روغن وگوشت ندارند ودرعین زمان گـوشـت بسیار بسرعت فاسد میشود از اینرو درشهر های هند ٤میلیون میمون مختلف النوع موجود است ک ه‌درهرکجا آزادانه دیده میشود بعضـی هارفیق بسیار خوب انسان بوده وسیله سـر گرمی خودویك عده اشخاص دیگری میبا شند وبعضی شان برای چوروچپاول وبالای درختان ومنازل انتظار مرد ویازنی را میکشند که در زیر سایه درختی راحت کند وشادی هوشیار بکس وبقچه اورا باخود ببرد .

هندکشور زراعتی بوده ولی امروز صنایـع آن پیشرفت زیادی کرده تقریبا همه احتیاجات خودرا خودتهیه میدارد . فابریکــات نساجی، پشمی، ابریشمی، صنایع آهن وفولاد ، مواد خوراکه، سمنت، شیشه وچرم خوب پیشرفت گرده‌اند صنعت فلم برداری در این اواخــر پیشرفت قابل ملاحظه ای کرده واز نقطه نظر تولیدفلم دردنیامقام اول راحایز است وکمپنی های بزرگ فلمبرداری در بمبئی و کــلکتـه موجود اند .

صنایع دستی این‌کشور اززمانه های خیلی پیش رونق داشته درتمام جهان شهرت داشت مهمترین شعب صنایع دستی این کشورظرف برنجی وحجاری است مهمترین مرکز ظـروف سازی برنجی هند درشهر مرادآباد قرار دارد که آلات برنجی درسراسر هند شهرت دارد در هندظروف برنجی درهرخانه بکـار میرود وهر منزل یك مقدار ظروف برنجی داردکه زن خانه ازوجود آن بخود می نازد زیرا هندیها درعوض ظروف شیشه‌یی‌ازظروف برنجی استفاده میکنند علاوه برظروف برنجی که ازهنرمندان این فن ساخته میشود بعضی اشیای دیـگر از قبیل چراغها وغیره نیز ساخته میشودکه ازروزگاران پیش زینت بخش منازل بوده است .

بقیه در صفحه ٤٨



«قتل عاشقانه»

اثر: نید را تیر

ترجمهٔ س. باریك

زمان: حاضر

محل وقوع حادثه: کینگز بروگ

(امریکا)

یادداشت

ماری و لیامز بعد از سالها انتظار از دواج کرده بود و زندگی خوشی را سپری میکرد... میتوان گفت شوهر ایده آلی داشت... ولی بعد... آیا وظیفه شوهرش که قبل از تقاعد رئیس کمسیون قتل و جرح و آمر شعبهٔ جنایی بود، میتوانست علتی باشد برای شوربختی آینده‌اش ...؟

قسمت دوم

از ورودتام ولیامز در کینگز بروگ، بوقوع پیوسته بود.

• • •

برای آنکه موضوع روشن شود چندسال بعقب بر میگردیم:

ماری زیبا و جوان تصادفا دست بجنایت زد. در واقع وی میخواست به موجود ناتوانی کمك کند وشاید درآن لحظه تحت تاثیر عواطف واحساسات توفانی، چارهٔ دیگری بخاطرش نرسیده بود... عجب است، چطور موجود با عاطفه ای حاضر بقتل نفس میشود؟ ...بهمه حال اگر انگیزهٔ قتل آشکار میشد، شاید محاکم قضایی اسم آنرا یك دلنوازی جنایت بار و یا «لطف مرگ آور» مینهادند!

دختر یکه محرك این حادثه بود، «بت‌تی» نام داشت که خودش آنرا بایك «تا» مینوشت: «بتی»... وی ضعیف وخیلی افسرده و ملول بود. بتی با ماری دریك اداره کار میکرد. میز های کار شان پهلوی هم قرار داشت.

آن دختر افسرده حال از خانواده فقیری بود که در قصبه کوچکی در قسمت شرقی شهر میز یسته اند. ظواهر وحشت زده و قیافهٔ ناتوان وی نشانهٔ عشق ویا هوس ونظایر آن نبود... با وصف آن بتی‌داستانی داشت، داستانی از عشق‌ودلباختگی وداستانی از گمراهی و فریب وی عاشق و فریفتهٔ مردی شده بود و آن مرد که قبلا از دواج کرده بود، آن موجود ناتوان را، بتی افسرده را قربانی هوس خود ساخته بود... فهم این حقیقت درد بتی را دوانمیکرد او فریب خورده بود، ولی با آنهم دوستش میداشت، آن مرد متجاوز را دوست میداشت.

یکروز بتی موقع رونویسی یکی از قرار داد های رسمی، دچار شوك عصبی شد و بوضع بدی بز یر میز افتاد. آمر اداره به ماری اجازه داد بتی‌را بمنزلش برساند. بتی بعد از ساعتی بحال آمد و بفکر عمیقی فرو رفت. او میبایست بفوریت آماده شود، زیرا با مرد دلخواهش درهمین ساعت وعده داده بود باتفاق هم بتیاتر بروند، ولی ماری با توجه بوضع روحی وی، توصیه کرد فعلا از بستر حرکت نکند. بدکتوری تیلفون کشید و دکتور بعد یکربع ساعت وارد شده **بدون اتلاف وقت، داروی مسکنی‌تزریق کردوبتی‌متعاقبا** بخواب عمیقی فرو رفت.

چون‌ماری از هر حیث مطمئن گردید، از جا برخاسته آمادهٔ‌حرکت شد. درین لحظه چشمش بیك قطعه کارت تیاتر افتاد که از بین‌دستکول بتی بیرون افتاده بود.

«ماری» تکت را بر داشت. وی تصمیمش را گرفته بود: میخواست بجای بتی بملاقات مردیکه زندگی دوست او را ببازی گرفته است، برود ووادارش کند بعد ازین بتی‌را راحت بگذارد و بیش ازین اعصاب اورا مختل نسازد.

در لحظات نخست ازین تصمیم عاجل کمی‌خوف داشت، ولی شدت غیظ بر هراس ناشی از اقدام جسورانه اش، غالب آمد. میخواست یکی از برادرانش (چارلی یا جیم ویا سام) را باخود ببرد، ولی متوجه شد که در برابر حفظ اسرار بتی مکلفیت اخلاقی دارد. وی نبایداجازه دهد دیگران از روابط عاشقانه دوستش اطلاع حاصل کنند... بهمه حال وی تکتی بدست داشت ومیتوانست آزادانه از آن استفاده کند.

صرف غذای شب، خریداری کمی مشروب برای پدر وچند عامل دیگر سبب شد ماری بوقت معین، یعنی قبل از آغاز نمایش، به تیاتر نرسد.

تردد و دودلی، ترس وعدم اطمینان را در وی تقویه کرد. علاوه بر ان، هوا خیلی سرد و تاریك بود و ماری عادت نداشت آن موقع شب از خانه بیرون شود. خاصتا در چند هفتهٔ اخیر که چند دختر جوان درکینگز بروگ مورد حمله و تجاوز قرار گرفته بود...

ماری با احتیاط تمام تفنگچه را از «روك» میز کار بر داشت و بین دستکول نهاده بسرعت منزل راترك گفت.

وی درست موقعی به تیاتر رسید که صحنهٔ سوم نمایشنامه تازه آغاز شده بود.

موزیك بلند و پر سرو صدایی سالون تیاتر را پر کرده بود. مردیکه درلوژ خلوت بکنار وی نشسته بود، دقایقی بعد خودش را بماری‌نزدیك ساخت. ماری در حالیکه از منتهای غضب میلرزید، خودرا جمع کرده، آهسته گفت: **من بتی نیستم!**

مرد جسور خودش را **بیشتربه‌وی** نزدیك کرده، گستاخانه گفت:

—چه‌بهتر ... واقعاخیلی لطف کرده که چنین لعبتی رابجای خودش فرستاده...

ماری همه توانایی وتسلط خودرا دیگر از کف داده بود . مردبوقاحت تمام در لوژ تاریك وخلوت ،ماری راتقریبا به‌آغوش کشید...درین لحظه موزیك بقدری بلند و گوشخراش بودکه هیچکس نتوانست صدای فیرتفنگچه رابشنود.

ماری بسادگی برخاست واز تیاتر بیرون رفت. وی‌مردی را بقتل رسانیده بود که‌حتی اسم اوراهم نمیدانست !... روزدیگر قتل مرموز ((اگوستین جاسون)) رابانعناوین‌درشت در روزنامه ها مطالعه کرد واین پایان ماجرا بود .

اگر بتی واقعا مریض وناتوان نبود ، از تماشای تیاتر در پهلوی مرد دلخواهش هرگز صرف نظر نمیکرد ... مرد دلخواهیکه زندگی اورا ببازی گرفته بود !

پولیس درباره قتل فجیع اگوستین جاسون اصلا حرفی‌ازبتی نپرسید، زیرا هیچکس از روابط آندو اطلاعی نداشت . بتی نیز مقصر اصلی رانمیشناخت ، ولی گاهگاهی از زحمات وپرستاری ماری در روزهای بحرانی زندگی‌اش با اشاره وکنایه اظهار قدردانی میکرد.

ازبتی‌دیگر خبری بگوشها نرسید. وی

بقریه‌ایکه در حقیقت زادگاهش بود ، نـــزد مادرش برگشته، بانامزد جدید،زندگی خوشی راآغاز کرده بود،واماماری ؟

ماری طبعا میبایست اقرار کند.بالا خره چطور میتوان انسانی رابااین سادگی کشت‌و وچنان وانمود کردکه اصــلا چیزی واقع‌نشده است؟...اماعلتی وجود داشت که‌ماری را از اعتراف بازداشته بود:

((هنری)) عموی ماری درآنوقت کاندیـــد مقا م بنارو‌الی بود وحزب مخالف سعی‌فراوان میکردنقطهٔ ضعف ویالکه‌ای درحیات شخصی‌و یاسیاسی وی بیابد وآنرا بشکل حربهٔ قاطعی علیه‌وی استعمال کند...درینصورت عمل‌ماری منحیث‌ارتباط نزدیك با هنر ی می توا نست دست آویز قابل توجهی برای مخالفان هنری باشد وازهمین جهت ماری نمیخواست مو قف سیاسی عمو ی‌خودرا بخطر بیندازد.

ماجرای قتلیکه ماری مرتکب آن‌شده بود، درنوع خودش عجیب وبی‌سابقه بود. ما ری باوصف آنکه میدانست ازآن حادثه چندیـن سال سپری شده ، باشنیدن اسم مقتول‌اززبان شوهرش ، سخت متو حش گردیده بود و با آنکه آفتاب گرم بهاری هوای منـزل را داغ کرده ومطبـخ دراثر حرارت گاز ،گر مـــی فزونتری یافته بود، ماری عـــرق سرد رادر ستون فقرات خویش احساس‌کرد.

این عرق ترس بود ، تر سیکه از تجدید خاطرات گذشته دروی ایجادشده‌بود.

ماری به تفال عقیده داشت ودر حا لیکـــه ظروف مطبخ‌را میشست ، باخود اندیشیـد که‌اگر موفق شود قبل از آنکه شوهر ش از خواب بر میخزد، همه قاشقهای نقره ای را شسته ، بین جعبه بگذارد، درآنصو ر ت‌هیچ حادثه ای رخ نخواهد داد وشو هر ش‌دیگراز قتل اگوستین صحبت‌نخواهدکرد.

قاشقها یکی پی دیگر شسته‌شده، درمحفظهٔ فلزی جامیگرفت . باآنکه قاشقها باعرض و طول مشابه در لای محفظه ، شباهت به‌امواتی داشتند که پهلوی هم در گورستان قـــرار گرفته‌اند، ماری نمیخواست ذهن خودرا دقیقا به‌آن معطوف دارد. وی هر قاشق راباا‌هتمام ودقت زیادمیشست ودر محفظه آن میگذاشت. درست یازده عدد آنرا شسته ، دست بـــه دوازدهمین قـــاشق بیجان نقره‌ای برده بود- باجهانی ازامید وآرزوی مو فقیت خودش- کـــه صدای خفیفی قدرت حرکت را ازدستـــا نش سلب نمود.

نگاه ماری بی اراده بدر دوخته‌شدوشوهر خودرا درآستانه آن‌دید.

-من خیلی خوب خوابیدم.

ماری درحالیکه قاشق دوازدهم در لای‌پنجه هایش قفل شده بود، بمشکل تـــو ا نست پاسخ دهد :

-خوشحالم ...

همینکه پنجه هایش گشوده شد، قاشـــق بزمین افتاد. شوهرش خودرا خم کرده،قاشق رابرداشت ودوباره بدست ماری داد. سپس بدون اراده در مطبخ بقد م زدن آغاز کرد . اینگونه بی‌ارادگی هر گز ازوی دیده‌نشده‌بود. بالاخره به‌نقطه ای تو قف کردوگفت:

-ماری .

ماری مثل آنکه ازخواب جهـیده باشد ، جواب داد :

-بلی ،عزیزم ؟

-علاوه برشما، آیاکسی دیگری در یـــن عمارت زندگی میکرده است ؟

-نه، هیچکس . پدر کـلانم آنرا اعمارکرد وپدرم آنرا بارث برد.

***

ماری وا قعیت را اظهار کرده بود، و لـــی سکوت کشنده ای که جواب اورا بدرقه کرد، به‌وی فهماند که‌جواب نامساعد وابلها نه ای بوده است . بهرحال این سکـوت سنگیـــن با یستـــی شکسته شود، بنابران ا ظهـــــار کرد :

-مطلب من‌اینست که ماهمیشه در همیـــن ساختمان زندگی کرده ایم. طبعا کسان دیگری هم درینجا باما زیسته اند. طـــور مثـــا ل موقعیکه بعداز جنگ جهانی ، بحران اقتصادی درهمه جاسایه انداخته بود، غالباخویشاوندان واقارب ما سرزده می آمدند ومدتها باما درین عمار ت‌بسر میبردند. مادر م‌باعواطف سرشار انسانی که‌داشت ، هرگز تحمل آنرا نداشت که نزدیکان وی بی سر پناه وبدون غذازندگی کنند .

بیاد دارم که‌روزی خاله ((ماگد)) به‌مهمانی آمد وبعداز شش سال که بامادرینجا منـزل

باقیدارد

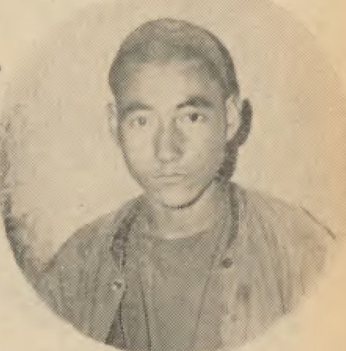


نفرخدمتی که ده‌سال درانتظار یک سرقت معطل ماند

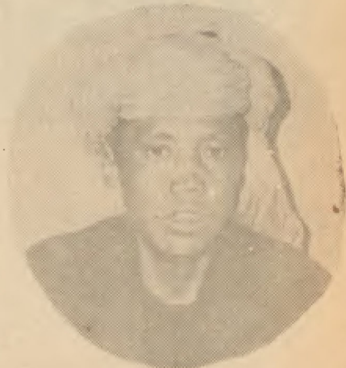
پولیس سعی کرد دو نفر ازسارقین‌متواری را دستگیر سازد و برای‌این منظور شبکهٔ فعالیت شان را بطرف‌ولایت میدان و دایزنگی خواستند سوق بدهند که دفعتا اطلاع داده شد، آندو در شهر کابل هستند هنوز مدتی نگذشته بود که هر دو در حین‌اجرای سرقت یك منزل در چنگال قانون افتادند.



من ازدیوار نگذاشته ام



از عمل انجام‌داده اش پشیمان است



کاش به‌اعمال بدست نمی زدم

باشتاب داخل محوطه ماموریت پولیس میرویس میگردد، نخست اطرافش را می بیند وو قتی راه را بطرف زینه ها برای خود می یابد با عجله داخل اتاق صاحب منصب پولیس میرویس میدان گردیده ،سلام می کند وبعد از انکه جواب سلامش را دو پاره میگیرد سلامش‌را دو پاره میگیرد یادداشتی از جیب خود بیرون می‌کند، صاحب منصب یادداشت را باز می کند و بعد ازانکه متن آنرا می خواند به تعجب می‌ماند که با وصف تلاش و تپش های شبا روزی شان چطور باز هم واقعه سرقت در منطقه آن ها صورت گرفته است یاد داشت را در لابلای اوراق دفترش می گذارد و با دیگر همکاران خود داخل اقدام میگردد و قبل از آنکه راه منزل را که نیمه‌شب سرقت درآن صورت گرفته در پیش بگیرند موضوع را به قوماندانی امنیه پولیس ولایت کابل گزارش داده بعد از اخذ هدایت داخل فعالیت میگردند.

یك منبع قوماندانی امنیه ولایت کابل جریان این سرقت را توسط یك باند پنج نفری به خبرنگار ما چنین گذارش میدهد:

بعد از انکه سید عبدلروف «پاکدل» مالك منزل مسروقه به ماموریت پولیس میرویس میدان اطلاع سرقت اموال منزل شان را میدهد پولیس داخل فعالیت شده از مالك منزل می خواهد بگوید آیا نوکری، آشپزی و یا مستخدمی در منزل داشته و یادارند...؟

مالك منزل بی اطلاعی خودش را ابراز میدارد؟

پولیس باز هم می‌گوید درین زمینه فکر کند.

درین وقت دختر صاحب منزل به پولیس اظهار میدارد که ده سال قبل یك نفر درمنزل شان‌به حیث‌نفرخدمت کارمی‌کرد.

پولیس نشانی های آن مرد را گرفت وباز هم پرسید:

درین اواخر و یاقبل از ین سری به این خانه بخاطر احوال گرفتن ویاکدام کار دیگری زده بوده و یاخیر به هر صورت پولیس از دختر مالك منزل می شنود که نفر خدمت ده‌سال قبل یکی دو مرتبه در نزدیك خانه شان دیده است. که در زمینه این‌مرد که ده سال قبل در خانه آنها کار می کرده معلومات گرفته و بعد از آنکه نشانی چهره و غیره علامات وی را گرفتند داخل فعالیت شده وسر انجام او را به همکاری مالك منزل دستگیر می سازند منبع قوماندانی علاوه می کند.

شخص مشتبه محمد رضا پسر حسین علی ساکن بهسود می باشد که‌نامبرده در جریان تحقیق به‌پولیس از سرقت منزل آن شخص اعتراف می کند ونیز همکار خود را بنام عبدال پسر خان علی ساکن با میان معرفی می دارد که در سرقت منزل یك نفر دیگر بنام محمد صادق باوی شرکت داشته است، پولیس برای آنکه در موضوع روشنی بیشتر انداخته باشد عبدال نام را دستگیر ومورد تحقیق قرار میدهد ووقتی او خودش را در چنگال قانون محصور می یابد ناگزیر به اعتراف می شود که توام با محمد داؤد و سخی داد چندین سرقت را مرتکب شده اند ودرین بار پولیس برای گرفتاری این دونفر که هویت شان چندان آشکار هم نبود داخل فعالیت می گردند. اما از آنها کدام اثری بدست نمی آید زیرا یکی از میدان ودیگرش از دایزنگی معرفی میشود بااینهم پولیس از تلاش نمی ماند وبرای گرفتاری این دو نفر که در سرقت و چالاکی وزرنگی از دودیگر کلان کارتر ـ چابك تر و تیز بال‌تر معرفی شدند داخل فعالیت میگردد.

پولیس سارقین اموال یك منزل را در روز روشن دستگیر می سازد

منبع قوماندانی امنیه و لایت‌کابل جریان این سرقت در چنین‌معلومات میدهد که:

در حصه های سیلوی مرکز پولیس وظیفه دار حین اجرای وظیفه



سارقینکه در سرقت های خیر خانه‌مینه مشترکا اقدام‌وبعد ازیك‌سلسله سرقت گرفتار شدند،

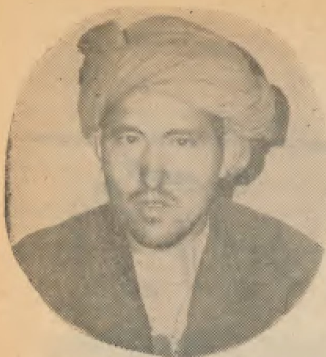


مرا بی گناه قلمداد کرده اند

عادی وپهره متوجه دو نفر می شودکه ازراه دیوار یك منزل با یك مقدار اموال خود را بروی سرك پر تاب می کنند، حیران می شود که چرا این اشخاص اموال را از راه دروازه بیرون نمی کشید لذا مورد اشتباه قرار میگیرند وپولیس با عجله هر دو نفر راتعقیب می‌کند واز طرف دیگر یك نفر که کچالو وپیاز در دست دارد و بطرف منزل خود روان است می بیند که دروازه حویلی شان همانطور یکه آنرا قبلا از بیرون قفل کرده است قفل است و اشخاص نا شناسی از راه دیوار اموال خانه را بیرون کرده باخود می برند، و این موقعی است سارقین زرنگ از چند دقیقه غفلت نفرخدمت مذکور استفاده کرده و قتی قفل دروازه را شکستانده نتوانسته اند ازراه دیوار به عزم سرقت بالا شده اند بنا بران نفرخدمت زرنگ راجایز ندیده کچالو و پیاز را از راه دیوار به خانه پر تاب میکند و با صدای بلند، نمانید دزدان را... نمانید دزدان را بدنبال آندو نفر دویدن آغاز کرد وغافل ازانکه قبلا آندو توسط پولیس محل تعقیب شده بوده چنانچه یك تن از سارقین را پولیس گرفتار و دیگرش را نفرخدمت گرفتار وبه ماموریت پولیس میرویس میدان معرفی کردند.

سارقین سابقه و جدید آشنابرآمدند

پولیس ماموریت میرویس میدان از تحقیق رضا و عبدال لحظهٔ فارغ شدند وبرای صرف غذا به منزل بالا رفتند واین فرصتی بود که دو سارق دیگر را داخل همان اتاق کردند و دفعتا سارقین سابقه ونو باهم احوال پرسی کردند و در گوشه ای اتاق نشستند هنوز لحظهٔ چند نگذشته بود که صاحب‌منصب پولیس به‌اتاق اولی بر گشتند به رضا و عبدال گفتند که موظفین پولیس تاکنون داؤد و سخی داد را یافته نتوانسته اند واز سارقین خواستند تا نشانی بیشتر آندورابه پولیس باز گویند و در ضمن‌ازپولیس پهره دار حصه سیلوی مرکز در باره دو نفری که جدیدا آورده بودندطالب معلومات شد که پولیس موظف جریان را از ابتدا تاانتها شرح داد واین لحظه بود که پولیس نام آندو سارق را پرسید و آنها یکی داؤد ودیگرش سخی داد معرفی شدند وپولیس دانست که همان سارقینی هستند که خود به پای خود آمده اند



تقصیر ازرفیق بداست وانتخاب‌غلط

لذا آندو را از سایر سارقین جدا وبه تحقیق شان پرداختند که نه تنها بجرم سرقت آن منزل معترف شدند بلکه به چندین سرقت دیگر نیز اعتراف کردند و همکاران خود را به شمول دو نفر گرفتار شده یك نفر دیگر را نیز بنام محمد علی معرفی می کنند که آنهم به اسراع وقت به اثر فعالیت پولیس دستگیر می گردند.

د تیری گڼی پاته برخه

دروښانی ادب

کیدون لری، چی‌په پیښور کی یی‌هم‌ددیوان خطی نسخه دی،اود عبدالغنی کاسی په‌خطی مجموعه کی راغلـــی‌شعریی ځانته جوړښت لری اود دغو نورو شاعرانو سره په‌شعری فـورم کی‌یو شان دی،

ددی ډلی بل‌شاعر اخون میاداد دی،چی‌یوازی نوم یی موږته دپښتو ادب تاریخ (٥٦مخ) رارسولی ؤ،اوهمدا‌رنگه دحنان بارکزی‌په دیوان (٦٢مخ) کی‌ددی شاعر یادونه شوی وه، پرته‌له‌دغو یادونو موږ ددی شاعرله کلام څخه ناخبره وو، لومړی ځل دغـــی‌خطی مجموعی داخون میاداد څلـور بدلی ترموږه راورسولی، اوددی‌شاعرپه‌ادبی منزلت یی‌خبر کړو، له‌دغو څلوربدلو څخه دری بدلی په ادبـــی‌ستوری (٨ـ١١ مخونو) کی خوندی شوی دی، چی ددی خاصی صوفیانه‌روښانی حلقی نمایندگی کـوی، اود

دروښانی صوفیانه حلقی دریـــم‌شاعر آخوند مسری دی، چی‌نوم یی گردسره په‌تیاره کی‌ؤ، اود لومړی‌ځل‌لپاره‌یی دپښتو ادب په تاریخ نـوم‌او کلام دنوموړی خطی نسخی په وسیله‌ثبت شو، داخوند مسری شعر هـم دروښانی فلسفی په اساساتو برابرویل شوی اوښاغلی رفیع هم‌په‌خپله تذکره (١٢مخ) کی معرفی کړی‌دی،دده‌دنور کلام څوك څیری نشته ،او دصوفیانه بدلی څوبیتونه یی دادی.

که مخامخ شوای له خپل یاره‌سره
دا دنیا به اواره کړم له‌روزگاره‌سره
هغه چی پر تا مین ؤتاتـــه‌گوری
دا بیهوده خبری نه کړی لـه‌روزگاره سره
پتنگان وسوه دهجـــران پـه‌لنبو
اود بورا اوملخ څه دی‌له‌انگاره‌سره

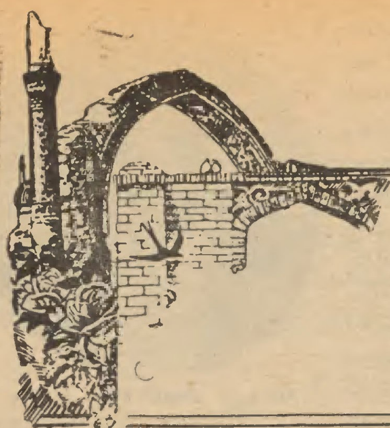
په دغه‌ډله کی څلورم شامل شاعرآزاددی، چی البته دآزاد په نامه پـــه پښتو تذکرو کی‌دوه دری‌تنه شاعران‌معرفی شوی دی، مگر دآزاد له‌دغـــو روښانی شاعردی ،ځکه یودا چـــی‌دشعرتول آووزم یی‌له دغو روښانی شاعرانو څخه نه‌دی، بلکه دایـــــوصوفیانه بدلو سره برابر دی، دوهم داچی له‌هغی خطی مجموعی څخه چی‌دده‌کلام تری لاس ته‌راغلی، دروښا- نیانو زمانی ته‌ورلنده ده، او هغــــه‌آزاد نامی شاعر ان‌چی پښتو تذکرو معرفی کړی‌دی، په‌را وروسته‌مهالونو کی‌یی ژوند کړی دی،

ددغی حلقی پنځم شاعر آدین دی،چی‌دا شاعر هم‌په پښتو ادب کی‌نوی معرفی شوی دی، اوکلام یی ددغـــی‌صوفیانه روښانی حلقی په چوکاټ کی رانغښتی دی،

عکس جالب



تشنگی طاقت فرساست



از آنسوی قرنها و سالها

علیشیر نوایی

تا اینجای داستان

خبر بازگشت علیشیرنوایی بهرات وانتصاب اوبحیث مهردار دولت چون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقررا بفال نیک‌می‌گیرند وچشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکندوباوجودشکستی که ازحسین بایقرا میخورد، موفق میشود دراثر خیانت برخی ازسرکردگان وبیکها شهر هرات رااشغال نماید وبر مسند قدرت تکیه زند .

حسین بایقراپس ازمدتی آوارگی دربادغیس ومیمنه سرانجام شامگاهی مخفیانه بر هرات هجوم میبردوبیاری نوایی، قدرت ازدست رفته رادوباره بدست می آورد .

درزمستان همان سال به اساس فرمانی ،علیشیرنوایی بوظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد. این اقدام درعین حالیکه حس خصومت وکین توزی مخالفان رابرمی انگیزد،موردتایید اهالی عدالت پسندهرات وکافهٔ مردم خراسان قرار میگیرد .

دریکی ازروز ها که خدیجه بیگم برای اشتراک دریک محفل عروسی بیرون میرود، دختران سرای‌دورهم گرآمده مجلس گرم موسیقی وسرود برپامیدارند . این حرکت آنان خشم وغیظ سرکرده بردگان سرای رابرمی انگیزد .

اثر: م.ت. آی بیک

ترجمه: ع.ح. ایلدرم

دلدار درکنار زیبا روی ایرانی -زلف‌زرنشست
-شما رابخدا بس است ، ازین سخنان بیهوده چه سودی متصور است! آه، دلم‌چنان به تنگ‌آمده که..

دولت بخت ابروان باریک خودرا که‌گویی باقلم کشیده شده اند تکان داده‌گفت :

-درد دل راباز گفتن آن فرو مینشاند ، گوش کن!

-نه خواهر بزرگم ، بهتر است کمی‌ساز بنوازیم.

خمار چشمان شهلای خودرا نیم بسته‌کرده گفت:

-منهم ازین پیشنهاد طرفداری میکنم.

دلدار دوان دوان رفت واز اطاق دو لت بخت غیجک،تنبور ودف آورد.

دولت‌بخت تنبور ،عسلخان باریک اندام ، محزون ومتفکر دف وزلف زر غیجک‌رابدست گرفتند . آنهادر حالیکه آلات موسیقی را آهسته آهسته سر میکردند، برده قبل الذکر باچهره ای عبوس از آنجا گذشت. دولت‌بخت باتبسمی ساختگی بسوی او اشاره کرد و همینکه بگوشش چیزی گفت ، وضع برده‌نرم شده بطرف درختان سروکه نوک شاخه های شان از وزش بادتکان میخورد روان شدوزیر آن نشسته درخود فرورفت .

دولت‌بخت که گوش های تنبور را دو ر میداد وبا نواختن تارهایش آنرا امتحان‌میکرد گفت:

-غزل جدیدی از جناب نوایی شنیده ام. ازبس بردلم کارگر افتاد، بی‌اختیار فر یاد کشیدم. اگر بیاد میداشتم حالا برای شما میخواندم.

دلدار باعلاقمندی پرسید:

-درکجا شنیدی ؟

-دیروز در مجلس ضیافت مخصوص خدیجه بیگم مصروف خدمت بودم. درین‌محفل چیره‌دست ترین نوازندگان وشوخترین بیک زادگان هرات اشتراک داشتند . آنقدر دوست داشتنی بودند که‌حاضر بودم در برابر یک نگاه لطف آمیز آنان تاپایان عمر چون برده درخدمت شان باشم .ترانه های زیبایی سرودند ،اماغزل جناب نوایی قلبم را کا ملا مسخرساخت ... غزل اینطور شروع‌میشود.. عجله نکنید...

دولت بخت نوک ابروان قلمی خودرا بهم تماس داده اندیشید وآنگاه باصدایی باریک آهسته، آهسته‌زمزمه کرد:

ترجمه :

((مغبچهٔ ماه لقا ومیخواره بیباک آئین‌برباد دهی ،

-مرا ازعشق خود، سرمست وگریبان‌چاک، به‌دیر فناکشانده‌است..))

دولت بخت ،چشمان درشت زیبای خودرا به‌طرز رویا آمیزی نیم بسته نموده، خاموش ماند .دلدار (بقیه‌اش ؟)گویان اصرار کرد. دولت بخت سر زیبای فرورفته در امواج‌سیاه موی خویش را بعنوان اظهار تاسف تکان‌داد دختران از پراگنده شدن در دانه های رشته نظم متاثرشد ند . سپس هر کدا م بتکرار این مطلع غزل شروع نمودند تا خوب‌بخاطرش بسپارند . دلدار از دو لت بخت خوا هش کرد :

-چه‌بهتر است اگر سرود ((مبتلاگشتم..)) رابخوانی !

زلف زربافضل فروشی مغرورانه گفت:

- ... چرا اینهمه دل به اشعار نوایی
دلدار بارویه‌ای خشم آگین پاسخ داد:

-اشعار نوایی نه‌تنها برای من ، بلکه‌برای تما م مردم خراسان خو شایند است، زیرا به‌عمق گفتار نوایی پی میبر یم...

دولت بخت که سواد خوان بود وباشعرو ادب خوب آشنایی داشت ، تبسم کنان گفته دلدار را تائید کرد....

لحظه ای بعد امواج آهنگ موسیقی‌آمیخته باآواز های صاف وباریک دل انگیز هرطرف طنین انداز گردید. دو لت بخت که‌برتارهای تنبور زخمه میزد، چشمان مخمور خودرا بیک نقطهٔ مبهم دوخته ، باصدایی صاف ورسا چون بلبل بخواندن آغاز کرد.

ترجمه :

-((همینکه نگاهم بررویت افتاد،اسیر و مبتلایت‌شدم،

-((این‌چه روز مصیبت باری بود که‌باتو آشناگردیدم !))

سرها از تاثیر صدای سحر آمیز آهسته آهسته حرکت کردند. در حالیکه ا نگشتا ن رنگین از حنا روی دف میدویدند د لدار چشمان خودرا با وضعی خاکی از درد نیم بسته نموده بی اختیار باسر آینده هم آواز شد.

دخترانی که‌باشنیدن صدای موسیقی ا ز هر طرف آنجا جمع‌شده بودند، همدیگر ر ا «تونگه» زده ، اشاره کنان به دلدارمیگفتند: ((ببین اوچه بلایی از آب‌درآمد!)) چون سرود به‌آخر رسید، آنهادلدار را درآغوش کشیده صمیمانه تبریکش گفتند ، زیرا بااینکه دلدار گاهی به‌تنهایی درینجا وآ نجا آهنگهای رابر حسب حال باخود زمزمه میکرد،اماهیچگاه با دختران آواز خوانی دربین جمعیت نسر وده بود .

تعداد آواز خوانان تارفته فزونی یافت‌غزل های دری وترکی یکی بعددیگر سروده شدند. درین موقع ناگهان سرو کلهٔ باشی ملا زمان در داخل باغ پیداشده، چون ابر سیاهی که ناگهان بر روزروشن حسرت‌بارسایه‌می افگند محفل دوستانه پراز صمیمیت وشور و نشاط دختران رابرهم زد.

او درحالیکه رگهای گردنش بر خاسته‌بود،

خشم آلود فریادکشید:

بس است ، بس است ، بی اوبها، پاازگلیم خودبیرون کشیده اید !

تمام‌دختران دربرابر این برده کهنسال‌غضب آلود چون برگ بید بخود لرزیدند. نه‌تنها کنیزکان وزنان صورتی بی‌نام ونشان ،بلکه زنان صورتی سو گلی وحتی همسران‌سلطان نیز ناگزیر بودند، بااومحاسبه‌کنند.

هنگامیکه دختران آلات موسیقی رادر بغل گرفته ، باترس ولرز، خاموش وآرام پراگنده میشدند ، اوصدا کرد :

– برای استقبال خدیجه بیگم آماده شوید!

دولت بخت سراسیمه وار تمام دختران را گرد آورد وبهر یك وظیفه جداگانه‌ای سپرد . خدیجه‌بیگم‌مانند هروقت‌دیگرباشکوه‌ودبدبه‌وارد شد. اوپیراهن سرخ فراخ‌وبسیاردرازابریشمی باگلهای زرین دربرداشت که عده‌ای ازدختران دامن دراز آنرا بنوك انگشتان خویش حمل مینمودند ودستار زنانه کوچکی از قماش حریر نیلگون بسر بسته بود. این دستار و پیراهن دراز، قامت خدیجه بیگم رابلند تراز حدمعمول نشان میداد . احجار کریمه گرانبهایی مانند یاقوت ، لعل، زبرجد، دانه های مروارید ودر های متفاوت الحجمی‌که رنگ وتابش همدیگررا بطرز چشمگیری انعکاس میدادند ، به شیوه بسیار ماهرانه برآن دستارمرصع نصب‌گردیده بودند . برنوك دستار، جیغه‌ای سبك وقشنگ بارشته هایی طلایی میدرخشید . روی خدیجه بیگم آنقدر باسفیده آغشته بودکه ممکن نبود رنگ اصلیش را تشخیص داد .

تمام زنان حرم‌اورا با انحنا وتواضع‌استقبال کردند . خدیجه بیگم مثل اینکه هیچکس را ندیده باشد، مغروروبی پروا بود. اوبا صدها تن ازکنیز دختران زیبا که تقریبا لباسهای همگون دربر داشتندو غلامان‌پر صلابتی‌که از عقب خود آورده بود، آهسته راه پیموده به کاخ شکوهمندی که دروسط باغ قرار داشت ، داخل شد .

بعداز شام، بزم شبانه خدیجه بیگم آغاز یافت . خودوی درصدر خانه بالای چنددوشك ابریشمی که جایگاهش رابلندتر نشان میداد، نشست . گروهی ازدختران در عقبش روی پا استاده شدند . به سمت های چپ و راست وی زنان معتبر منسوب بخانوادهٔ خاقان، پایانتر ازآنها زنان بیك ها، دستورها وزنان زیبارویی که ازخانواده های بزرگ ومعروف هرات آمده بودند، قرار گرفتند. شکوه وپیرایش خانه بزرگ‌که روی دیوار هایش بانقوش وگلهای رنگارنگ مطلامزین بود وجلایش انواع قماش های حریر واثاث جالب آن که چشمها را سوی خود میکشانید، نه تنها کسانی راکه برای نخستین بار آنجارا میدیدند، بلکه حتی آنانیرا هم‌که بارها آنهمه اسباب شکوه وجلال راتماشا کرده بودند، بشگفت اندرمیساخت، زیرا درینجا همیشه چشم حاضرین به وسایل تجمل جدید محیر العقولی آشنامیشد . آنچه آنروز نظر همگان رابخود میخکوب میسا خت ، درخت عجیبی بودکه بر پتنوسی سیمین بالای تخته‌ای بزرگ نزدیك خدیجه بیگم قرار داشت . **درخت مذکور را به ارتفاع سه ذزع وبه** ضخامت بازوی آدم کاملا ازطلای ناب ساخته بودند . درخت طلایی ازپتنوس نقره ای برخاسته، **هرطرف شاخه های لورس خودرا** میدوانید . برگهایش از زبرجد آبی رنگ بودند وبه نوك شاخه های کوچك حود ازدرهای زردگون ودانه های یاقوت درحدود ده دانه‌میوهٔ **مدور ودرخشان داشت . روی شاخه هامرغان** کوچك وزیبایی می نشستند. مرغکان از منقار تا نوك پاآز احجار گرانبهای رنگا رنگ‌چنان‌به مهارت کار شده بودند که میگفتی جاندار و متحرك اند. برخی ازمرغکان بال گشوده درحال فرودآمدن بودند وبرخی با نوك منقار خویش میوه های تازه رانول میزدند ....

دختران موظف روی سفره راباانواع خوراکی هاوحلویات آراستند دلدار، خمار وعسل خان بحیث ساقیان بزم باده پیمودند . آنها ازسبو های‌کوچك مرصع که سرپوش های شان با مروارید های درشت ولعل های آتشین ونوك نوله های شان بادانه های یاقوت وزمرد زینت داده شده است، برپیاله های زرین باده ناب میریزند وآنهارابر پتنوسهای سیمین میچینند. نخست ازهمه نزدخدیجه بیگم رفته سه بار خم میشوند و تعظیم کنان قدح تقدیم‌مینمایند وآنگاه بی‌آنکه روی برگر دانند ،آهسته،آهسته بعقب برمیگردند . امابه دیگران بدون انحنا ، فقط باتعظیمی ملایم ساغر میدهند .

بقیه درصفحه ۴۱



سپورت عامه صلح

ازدپلوم انجنیر سروری

دانشمندان در اثر تحقیقات باین نتیجه رسیده اند که سپورت عبارت از بهترین دا روی علاج امراض قلبی است. سپورت انسان را زنده دل و شاد نگهمیدارد.

آیا سپورت سبب تقرب به صلح جهانی می گردد؟ آیا سپورت ارتباط نا گسستنی را بین مردمان جهان بوجود می آورد؟

در سپیده دم نهضت مسابقات اولمپیک امروزی اساس گذار آن پیر دی کوبرتن چنین شعار داده است:«ای سپورت تو صلح هستی» مفکوره مربی فرانسوی در شعار های امروزی جای خودرا پیدا کرده است و فعلا و قتیکه سپورت بحیث عوامل مهم تمدن بشریت قبول گردید مسابقات اولمپیک بجشن تمام

که نهضت ورزشی بین المللی مخالف روحیه و موجودیت محاربات وتصادمات نظامی است. هنوز ما به شکل معین تر می توانیم تعریف کنیم که صلح عبارت از شرط اول عملی شدن مسابقات ورزشی و خصوصا

بحیث محل مسابقات ورزشی اولمپیک ۱۹۸۰ انتخاب گردیده است. واقعه دیگر عبارت از کانگرس علمی بین المللی «ورزش در جامعه عصری» که در ماسکو بتاریخ ۲۶ الی ۳۰ نوامبر ۱۹۷٤ دایر گردیده بود میباشد.

درحدود هزاران نفر اشتراک کنندگان و مهمانان از چهل و پنج کشور جهان در باره یك عده پرابلم مهم مانند فلسفه سپورت، تاریخچه سپورت، اجتماعی بودن (سوسیولوژی) سپورت، تاثیرات روانی سپورت، بیولوژی بیومیخانیکی طب ورزشی تبادل افکار نمودند.

دانشمندان یك عده کشور های جهان در حدود چهار صد مقاله و رساله در محضر اشتراك کنندگان قرائت نمودند. بسیاری ازین مقالات سمت اساسی شاهراه علم ورزش عصری را نشان میدهد. متخصصین بسیار مشهور این مشق پرابلم صحت وورزش را همیشه تحقیق و مطالعه می نمایند. این دانشمندان از نتیجه تحقیقات خویش بالاخره به این هدف میرسند که سپورت عبارت از بهترین داروی علاج امراض قلبی است و سپورت حقیقتا عبارت از وسیله است که انسان را زنده دل وشاد نگهمیدارد.

تصادفی نیست که اشتراك کنندگان کنگرس به دانشمندان. استادان تربیه ورزشی، مربیون



ملاقات دوستانه وتبادله علایم و تحفه های ورزشی بین ورزشکاران شوروی وامریکا

های خانمانسوز جهانی صورت نگرفته است. این مسابقات باید درسالهای ۱۹۱٦ (جنگ عمومی اول جهانی)، ۱۹٤۰ و۱۹٤٤(جنگ عمومی دوم جهانی) صورت میگرفت مگر عملی نگردید. بازی های اولمپیاد بحیث اکتر نا تیف خصومت وتجاوز تلقی گردیده ست.

در واقعه بسیار مهم در حیات ورزشی که در سال ۱۹۷٤ صورت گرفته است این موضوع را بخاطر می آورد. یکی از واقعات عبارت از دایر شدن هفتادو پنجمین کنگره کمیته بین المللی اولمپیاددر اکتوبر سال۱۹۷٤ است. در ین کنگره کمیته بین المللی شهرمسکو


سپورت مین امریکایی ویل میماس که دردویدن صد متری و دو صد متری مقام اول را حایز شده است

مسابقات اولمپیاد میباشد. تاریخ بشریت نشان میدهد که در تاریخچه اولمپیاد سه مرتبه مسابقات اولمپیك به نسبت محاربات و جنگ

ملل تبدیل گردیده و همکاری درساحه مسابقات سپورتی بحیث فرمانروای وقت مطالعه **می گردد.**

مناقشه و بحث کردن را جع به اهمیت ورزش در عصر ما دور ازعقل خواهد بود. و طوریکه معلوم گردیده است قدرت نزدیك ساختن مردمان ذریعه سپورت بسیار عالی است این مفکوره را یك شخصیت دیگرفرانسوی که قبلا بحیث رئیس عمومی موسسه جهانی یونسکو ایفای وظیفه مینمود ابراز داشته است. این مفکوره با مفکوره کوبرتن که در منشور مسابقات المپیك درج است نزدیك است،، بلی بکمك جشن هایورزشی که دران ورزشکاران جوان اشتراك می ورزند می توان فضاء اعتماد و دوستی را تشکیل کرد.

حقیقتا در اساس فلسفه اولمپیاد مفکوره صلح و دوستی بین ملت ها ونفی هر قسم تبعیض و نژاد پرستی جای گرفته است.و یا این جملات را بهشکل دیگری تشریح داده می توانیم


قهرمانان جهان در مسابقات گروپی ورزشی اکروباتیك (تمارا، لیودفیلاوتاتیانا) از اتحاد شوروی

صفای جهانی

مسابقات، داکتران شق و ر زش ، کار کنان و متخصصین تمر ینا ت بدنی سراسر جهان چنین خطا ب نمودند:« جا معه در نهضت رو به انکشاف و متر قی خود در شر ا یط اول تمرینات جسما نی و سپو ر ت مانند شرایط ضرو ر ی پیشر فت هم نواخت شخصیت یك انسا ن عصر ی ، تو سعه و تحکیم تماس های ور زشی بین کشور های مختلف و ملت های مختلف به نفع پیشر فت همکاری دو ستی تمام انسانهای سیاره زمین، تحکیم ومحافظه صلح و امنیت در سرا سر جهان دلچسپی زیاد نشان میدهد.»

در نزد دانشمندان علم سپو ر ت عصر، مسایل بسیار مهمی را مطر ح ساخته است. آنها عبارت از جا مع بودن طبیعت سپورت، قانون بو جود آمدن وپیشرفت آن، مقام و ار زش آن در اجتماع میبا شند. چون ورزش باتمام سا حات زند گی را بطه مستحکم دارد لذا تاثیر عوامل‌ورزش بالای پیشر فت اجتماع امر و ز ی در نزد ما بی اهمیت نیست. محققین با دلچسپی زیاد این مو ضوع‌راتحقیق می‌نمایند که آیا سپورت ار تباط نا گسستنی را بین مر دمان بو جود می آورد؟

آیا سبب تقرب به صلح جها نی میگردد؟ آیا سبب همکاری و تبا د له معلو مات می شود؟ و یا بر عکس بحیث وسایل قطع تماس کتله ها گردیده و آنها را از حل پرا بلم اجتماعی و سیاسی رو گر دان‌ساخته ویابحیث وسایل تجر ید عقا ید عمومی ویا بحیث مساله تولید مناقشات و تصا دمات بین دولت ها می گردد.

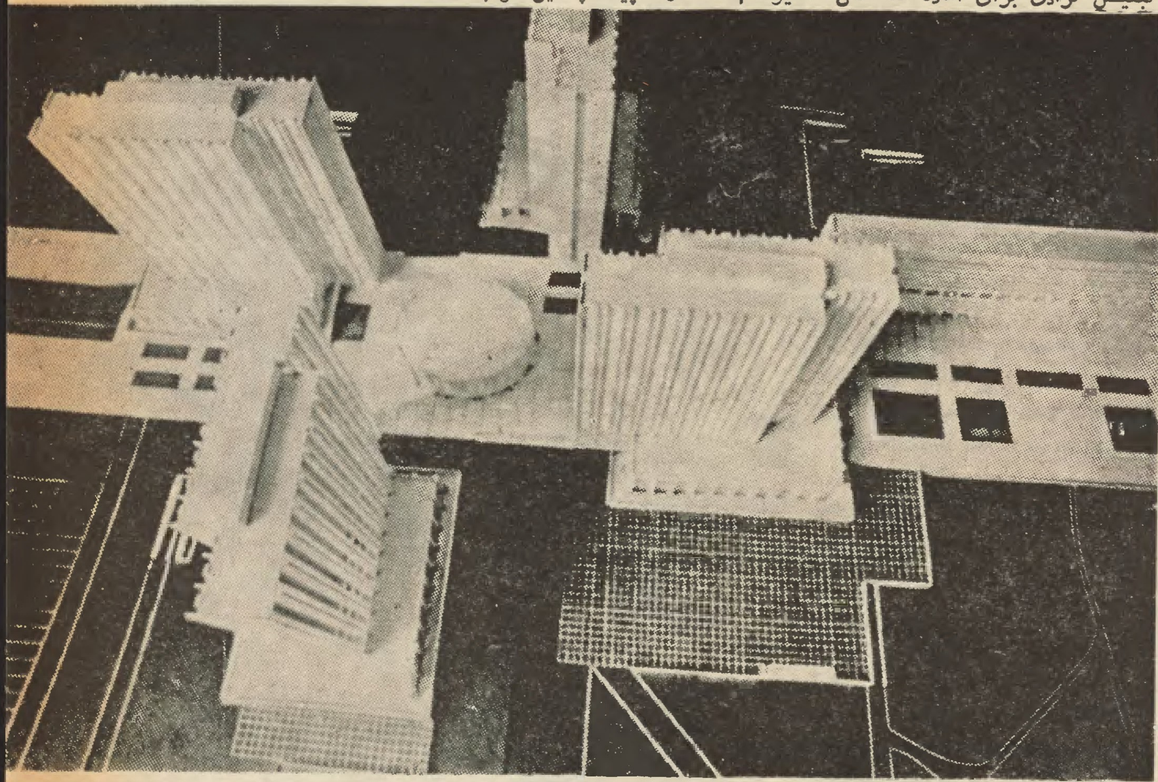
درباره رول سپورت در پیشر فت مناسبات دو ستی بین ملت ها یك عده فیلسو ف ها، جا معه شنا سان ومورخین ابراز عقیده کرده اند. این دانشمندان عبارت اند از: آقای و ل (ازپولند)، آقای لیو شین(جمهوریت فدرالی المان)، آقای پانا مرو ف (اتحاد شو روی)، آقای لیمیگین (جمهوریت دیمو کرا تیك المان)ویك عده دانشمندان دیگر.

چیزیکه مربوط به همکاری بین‌المللی در ساحه علم سپو ر ت است گفته می توانیم که اتحا د شوروی با موسسات ور زشی یك عده‌کشورهای‌جهان دارای موافقت‌نامه های طویل المدت میبا شد. در بین آنها تبادله تجارب تحقیقات علمی وتهیه مشترك مو ضو عات علمی راجع به سپورت اهمیت فرا وا نی پیدا کرده است. دا نشمندان یك‌عده کشور های جهان و در آن جمله کشور های جمهوریت دیمو کر ا تیك المان، بلغاریا، اتحاد شو رو ی و کشور های ارو پای شر قی‌وغربی از چندین سال باینطرف‌پرا بلم‌بسیار مهم وپر ارزش علمی تر بیه بد نی و سپورت های بزرگ را مطا لعه وتحقیق می‌نما یند. ایالات متحد ه امریکا بااتحاد شو روی هم چنا ن موافقت نامه دو جانبه همکاری را درین سا حه به تصویب ر سانیده‌اند. درسال ۱۹۷٤ سمپو زیوم دانشمندان ایالات متحده امریکا و تحاد شو روی راجع به پرابلم بیو شیمی سپو ر ت در شهر لیننگراد (اتحاد شو رو ی) دایر شده بود. در سال جاری(۱۹۷۵) دانشمندان اتحاد شو روی دعوت نامه‌ئی از طرف دا نشمندان‌امریکا ئی راجع به اشتراك درین قسم سمپو زیوم در ایالات متحده امریکا بدست آورده‌اند.



مسابقات دویدن بین‌سپورت مین‌های‌ممالك مختلف

در کانگره «ورزش در جا معه عصری» هم چنان پرابلم مبا رز ه باتبعیض نژادی برای آماده سا ختن شرایط ضرو ر ی دیمو کرا سی‌بودن سپورت مطرح شده بود. در سا لهای اخیر نهضت او لمپیاد چندین مرتبه بایك معضله بسیار مهم بین المللی رو برو شده است. این معضله وقتی



دور نمای قصبه توریستی ما سکوکه‌برای ورزش کاران المپیك ۱۹۸۰تعین گردیده است.

شرنگ شرنگ زنگ‌ها

نخیلی ازسرزمین های دیگر
ازوادی ها دور ....

از : سپوزمی زریاب

> **«سی زیف» رامحکوم کرده بودند سنگی را که براثروزن خودازبلندی فرومیغلتید پیوسته به قلهٔ کوه ببرد .**
>
> **آنان به حق اندیشیده بو دند که مجازاتی خوفناکتر ازکار بیهوده وبی امید نیست ....**
> **نفرت «سی زیف» ازمرگ وشوقی‌که به‌زندگی داشت، اورا مستوجب این عذاب وصف ناپذیر گردانید . درچنین عذابی، همه وجود آدمی‌مصروف آن است که کاری به‌انجام نرسد..**
> **«از: البرکامو»**
>
> **«وبنا برقول، هومر، سی زیف خردمندترین ومحتاط ترین مردم بود.»**
> **«از: کامو»**

شاید هم اولین صد ایی که من شنیدم، شرنگ شرنگ زنگها بود وشاید هم اولین چیزی که من دیدم، رقصیدن بود، رقصاندن بود، پیچ وتاب بود. من دربین این شرنگ شرنگ چشم بازکردم . جوان شدم، پیرشدم، وشاید هم دربین این شرنگ شرنگ مردم .

من پدرومادرم راندیدم ـ رقاصه یی مرابه فرزندیش پذیرفته بود واورا من مادر گفتم . مادرم هرشب میرقصید. وقتی آفتاب زرد میشد، زنگ هایش رابرمی داشت وبامن راه می افتاد .

هرشب درخانهٔ تازه یی می رفتیم. جای من همیشه کناردر می بود. زانو هایم رابغل میگرفتم . سرم رابه شانه ام تکیه می دادم . آدم های رنگ زده وپرجلارامی دیدم که مادرم رامی رقصانند .

وقتی اولین نالهٔ ساز بلند میشد، مادرم درجایش جابجامیشد. زنگ‌هایش‌را برمیداشت، به پاهایش می بست . دامن پرچین وزیبایی داشت آنرا به کمر می زد ـ کمرش‌رابسیار باریکتر مینمود. آیینهٔ کو چکی ازگریبانش برون میکرد. دورچشمانش راسیاه میساخت. آیینهٔ آنطور چشمانش‌رابزرگتر نشان میداد. لب هایش رارنگ میزد. موهایش رارها میکرد تاسرسینه هایش . گل تازه یی روی سینه جبش میزد ـ عادتش بود .

گاهیکه واردمیدان میشد، دامن نازکش چتر زیبایی بدورش میساخت وتنش باهر صدای تارحرکت میکرد. من به‌آدم هامی نگریستم که باحالت بیمار گونه یی بمادرم می نگرند . وقتی مادرم پاهایش رازمین میزد ، به خیالم می آمدکه زنگ هاهم به هرچه آدم است می خندند . قهقهه می خندیدند . منهم به زنگ هامی نگریستم وباایشان می خندیدم . بخیالم می آمدکه آنچه را من می اندیشم، زنگ هاهم می اندیشند . زنگ هاهم ازآدم های رنگ زده وجلادار خندهٔ شان میگیرفت. مادرم خوب می رقصید .

ازمادرم خوشم می آمد. گاهی آرزو میکردم تادنیا باشد ،مادرم باشدباهمان موهای رها کرده‌اش . باهمان کمر باریکش . باهمان گل تازه که روی سینه چپش نفس میکشید . وقتی به‌مادرم میدیدم، تنش درنظرم بزرگ وبزرگتر میشد. هیچ چیزغیراو نمی‌دیدم .

وقتی سپیده می زد، مادرم آرام سوی من بازمیگشت ودرآن لحظه‌صدای زنگ هادرگوشم طنین دیگرمی داشت. من می ایستادم . دستم راپیش می بردم . گل تازهٔ روی سینه اش را میگرفتم ومیبوییدم. گل بوی پژمردگی میداد. بوی خستگی میداد. خیالم می آمدکه غریبانه به من نگاه میکند. مثل چشمان بیخوابی زده مادرم ـ خیالم می آمدکه گل تازه هم تاسپیده رقصیده .

سالها گذشت. مادریك شب زنگ هایش رابه پای من بست. دامنش رابه کمرمن گره زدوگل تازه یی روی سینه من زدومن خودرادر بین شرنگ شرنگ هاگم کردم. در آن شب خودم راباز یافتم. آنشب میخواستم بـرای خودم برقصم . وقتی ناله های اول ساز بلند شد، زنگها رابه پاهایم بستم . آیینه کوچکی ازگریبانم برون کردم. لب هایم رارنگ زدم . دورچشمانم راسیاه ساختم . ازوسط میدان به آدم های جلادار خیره میدیدم. همیشه از آنها میترسیدیم، اماآنشب نگاهم‌رادر چشم يك يك شان فروکردم . وقتی درگردن زن هابه‌گلوبند های طلایی شان نگریستم، یکبار آدم هـای بدارزده زیر نظرم جان گرفتند . خیالم آمدکه آنهادرحلقه‌گلو بندهای طلایی شان خفه‌شده‌اند.. چشمان ورم‌کرده شان بنظرم ورم کرده ترآمد. خیالم آمدکه هرکدامشان دریك پایه طلایی از ریسمان زرین آویزان شده اند وتن باد کرده شان دراهتزاز است به مـردها نگـریستم . تکه های رنگینی درگلویشان بسته بودند . خیالم آمدکه آنانرا ازهمان تکه های رنگیـن آویخته اند. خیالم آمد رخت های جلادار شان آنهارادر خودمی فشرد. به شکم های ورم‌کرده شان نگریستم . خیالم آمدکه روده هایشان در درون شان ورم‌کرده . چشمانشان درشت مثل بدارزده هاازحدقه برآمده بود وبمن خیره خیره می دیدند. یکبارمن خندیدم . خنـده ام اوج گرفت. خودراخم وراست می‌کردم . میخندیدم. سخت شاد شده بودم. باشادی بخود گفتم :

ـ چه ضعیف اند این آدم ها!..

دهنم رابستم . ساکت سرجایم ایستادم . گلدان زیبایی درکنج اتاق‌نگاهم‌رابخودکشید. گل های زیبایی داشت پیش رفتم میخواستم گل تازه دیگری بگیرم. خوبترین‌گل راازشاخه جدا کردم. یکباروحشت‌کردم . گل کاغذی بود. آنرا بوییدم. بوی کاغذ میداد . ازبوی کاغذبدم آمد. باخشم روی زمین پرتابش کردم . آدم جلاداری آنرا برداشت . احمقانه آنرا بویید و باشادی احمقانه تری آنراروی سینه‌اش زد . می خندیدم... به‌پرده هانگریستم ـ می‌لرزیدند خیالم آمدکه درپشت پرده هاهم آدم‌هانشسته اند . درست مثل آدم های جلادارد. دو بـاره

وسط میدان برگشتم. آیینه ام رااز گریبانم درآوردم . چهره‌ام رادرآن نگریستم. به‌رنگ سرخ لب هایم ، به خط های سیاه دورچشمانم به موهای رها کرده وپرشکنم چشم دوختم یکبارگوشه دامنم راگرفتم، رنگ سرخ لب هایم راپاك كردم، خط سیاه دور چشما نم را پاك كردم، موهایم راباخشم صاف وبی شکن ساختم. آدم هاحیران حیران مرامی نگریستند. حالت نگاه شان به‌حالت نگاه گنگ‌دارزده هامی ماند. من‌دیگر ازآنهانمی ترسیدم . بازدر آیینه دیدم. خودم بودم. درچشمانم غم وسوال میجوشید . لب هایم‌آرام روی هم خفته بودند. هیچ رنگ نداشتند. زودزود پلك میزدم . مثل آنکه در آیینهٔ از خودم می پرسیدم:

ـ چگونه امشب برای‌خودم برقصم؟ چگونه؟.

گردنبندم درآیینه سویم شادمانه چشمك‌زد. آیینه رادرگریبانم گذاشتم . راست ایستادم. به زنگ هانگریستم . آنهاآرام درپشت پاهایم خوابیده بودند . دستانم رادر کمرم گرفتم . بازبه آدم‌های جلادار دیدم. لباس هایشان آنها رادرخودمی فشرد. خیالم آمدکه گردنبند یشان حلقه راتنگ تر می‌کرد. یکباریك صداگفتند :

ـ امشب برای ما برقص !

صدا بسیار زیربود . مثل وزوزبال هـای مگس .

نگاهم راباخشم درچشم یك یك شان فـرو کردم . گفتم :

ـ نمی‌رقصم . برای شما نمی رقصم .

همان صدای زیر باز تکرار شد :

ـ برای ما ... برای ما ...

من‌قهقهه خندیدم، دست به‌گردنبندم بردم، به شدت آنرااز هم گسیختم . دانه هـا بهادارش دریك آن همه سوپخش شد. آدم ها «برای ما، برای‌ما» گفتن‌شانرا فراموش‌کردند. مراهم فراموش کردند . رقصم راهم . دیـدم دنبال دانه هادرهم می لولند . مثل کرم های گوشت گندیده ازسروتنه یکدیگربالامی رفتند. به‌جان هم سخت افتاده بودند. باز باخودگفتم:

ـ چه ضعیف انداین آدم ها !

آنها مرافراموش کرده بودند. من آرام آرام پاهایم‌رابزمین‌زدم. زنگ هابامتانت‌صداکردند. شرنگ شرنگ شان گوشم رانواخت . به‌گل تازهٔ روی سینه ام نظرکردم . خیالم آمد کـه بامتانت بمن می خندد. بدورم چرخیدم . دامنم چتری زیبایی دورم ســا خته بود . وقتــی می چرخیدم، طرح‌کسی ازاطرافم زیر نظرم‌بود. آدم هاغریوی برپاکرده بودند. شرنگ شرنگ زنگ هارانمی شنیدند . من سخت راضی‌بودم. دلم به آنها میسوخت باخود گفتم :

ـ چه ضعیف اند این آدم ها !

یکبار دیوار ها بنظرم بلند وبلند تر آمد . خیال کردم بدور هرآدم دیوار یست . دنیابه نظرم پیچ درپیچ وبغرنج آمد . مثل یك گره کور. خیالم آمدکه وقتی من می رقصم. آدم ها ازپشت دیوارها مرامی بینند. خیالم آمد کـه وقتی من می‌رقصم ، دامنم بدورم د یــواری میسازد ومراازآدم های دیگر جدا میکنــد . خیالم آمدکه همه آدمها درپشت دیوار شـان غمی دارند. خیالم آمدکه آدم هارادیوار ها از هم جدامیکند. یکبار خیالم آمد چار دیواراتاق بههم نزدیك ونزدیکتر شد. وحشت کـردم و سوی دردویدم .. زنگ هاناله میکردند . پای عریانم راروی خاك خشك کوچهٔ آرام گذاشتم. هوابوی سپیده میداد . ایستادم. آیینه ام را ازگریبانم کشیدم . خودرادرآن دیدم . نگاهم حالت نگاه مردی مست راداشت . خسته، شاد وخوشباور . مو هایم صاف روی شانه هایم ریخته بود. گردنم رادر آیینه دیدم. این بار



جای خالی گردنبندم سویم پیروز منــدانــه چشمك زد. به آیینه خندیدم وگفتم :

ـ دیدی چه ضعیف بودند آن آدم ها، آ ن آدم های جلادار !؟

خیالم آمد که آیینه سخنم رانشنید . آیینه رادر جایش گذاشتم. هیچ دلم نخواست زنگ هاراازپایم بکشم. خواستم درهمه کوچه های شهر بازنگها بگردم .

آنشب بازنگ هابسیار قصه گفتم. خیالم‌آمد که زنگ هاهم قصه مادرم رابرایم میکویند . خیالم آمد که زنگ هامی گریند. وقتی باآنها قصه می‌گفتم ، خیالم می آمد هرکلمه ام روی آنهامی نشیند وزنگ دیگر میشود . در بیـن شرنگ شرنگ زنگ گل تازه روی سینه ام راگرفتم. بوییدمش بوی‌تازگی میداد. آنـرا دوباره سرجایش گذاشتم .

پاهایم رامحکم‌روی سنگفرش خیابان میزدم. ازصدای زنگ هاخوشم می آمد. به زنگ هـا گفتم :

ـ من ازآدم های جلادارمی ترسیدم. همیشه آنهامادردم رامی رقصاندند. مراهم رقصاندند . مادرم هم ازآنها می ترسید. باهمان ترسش رویش رارنگ میزد ومی رقصید .

خیالم آمدکه زنگ ها می گـریند منهـم گریستم، اما سخت شادبودم . هرلحظه آیینه رااز‌گریبانم می‌کشیدم . خودم رادرآن میدیدم. میخواستم شادی چشمان خودرا باور کنـم . نمیخواستم خانه بروم. ازهرچه دیوار وچـار دیوار بود، بدم می‌آمد. درکوچه های شهـر می دویدم . بیاد آدمهای جلادار افتادم. خیالم آمدکه گردن های‌ورم کرده شانرا گلوبند های طلایی درخودمی فشرد. بعد شکم‌های ورم‌کرده شان، چشمان ازحدقه برآمده شان، پیش‌چشم جان گرفتند. باخودگفتم :

ـ هرشب برای آنها می رقصیدم. هر شب تاسپیده . شماکه میدانید تاسپیده !

بازآن اتاق زیرنظرم لرزید. بیادم آمد کـه اتاق بوی خون میداد. به‌یادگل های کاغـذی افتادم . بیادبوی کاغذ افتادم . خیالم آمد که بوی‌خون وبوی کاغذ بهم آمیخته است .

بازبه زنگ هانگریستم، خیالم آمدکه زنگ هاقصه همه رقاصه هایی راکه آنها رابه‌پای خود بسته بودند ، برایم‌بازمی‌گویند.من‌صدای همه رقاصه هارا ازلابلای شرنگ شرنگ‌زنگ

بقیه در صفحه۵۹

زنیکه نابغه می پرورد و تمدن ایجاد میکند



تدبیر منزل ،خیاطی ،تربیه طفل تنها برای زن کافی نیست

من او را میشناختم ازچند سال قبل،یعنی درآنزمانیکه به صنف ششم درابتدائیه زینب هوتکی درس میخواندم .اومعلم ما بودزن برده‌بارو حلیم به نظر میرسید .باحوصله فراخش باشاگردان قدو نیم قد در نهایت ملایمت‌و مهربانی رفتار میکرد وشاگردان بالمقابل‌اورا دوست داشتند وبه او نهایت احترام قایــل بودند .تیلفونی بااو در تماس شدم .بعــد از دریافت آدرسش به‌یکی ازبلاك های نادرشاه مینه به‌سراغش رفتم وقتی بااو مقابل شدم، خاطرات گذشته درذهنم تداعی شد باز هم‌مثل سابق باصمیمیت خاص خودش ازمن پذیرایی کرد در نگاهش ،در صورتش در جبین‌گشاده وبازش مهربانی های سابق‌پیدا بود بالبخندی صمیمانه تعارف کردکه بنشینیم وخودش روبه رویم نشست‌نگاهش‌ازهمان‌نخستین‌برخوردحالت استفهام آمیزی راداشت ومن بادرك ایــن موضوع بلا فاصله از او پرسیدم :

- لطفا از سابقهٔ کارتان از گذشته های‌تان برای خواننده های‌ژوندون‌کمی معلومات‌بدهید! مکثی کرد وچشمانش در نقطهٔ نامعلومی خیره ماند .شاید میخواست به گذشته هایش بر گرددبه‌آن دورانیکه هنوز مثل‌دیگر همسالانش به مکتب میرفت وبا شاید هم فکرش یادی نمیکرد گذشته هارا در یادبدبالا خره خودش سکوت راشکست وچنین گفت :

- خوب بیاد دارم ،هنوز بسیار کوچــك بودم ،آنقدر هاکه مرابالای اسپ می‌نشاندندو به‌مکتب میبردند در آنزمان توسط پدرم کــه یك‌مرد روشنفکر ودانشمندی بود دریکی از مکاتب شهری‌که‌در پارك‌زرنگار فعلی موقعیت داشت وبنام مستورات مشهور بود شامــل شدم ،تعداد دخترانیکه بامن یکجا دراین مکتب مشغول تدریس بودند بسیار محدود بود تــا صنف سوم دراین مکتب درس خواندم ،بعداز آن، گلستان،بوستان‌سعدی، حافظ ،بهاردانش وقرآن شریف رابه نزد آخندی که به منــزل می‌آمد به پایان رسانیدم‌درسن سیزده سالگی شامل‌مکتب‌قابلگی‌شدم بعدبه‌دریافت‌شهادتنامه موفق گردیدم بنابر رسم ورواجی که داشتیم درسن چهارده سالگی با مردی ازنظر اقتصاد بی‌نهایت متعدرولی بادانش ،ازدواج کردم‌که ثمرهٔ این ازدواج شش فرزند است که‌همه‌آن هابه کمال رسیده اند .

بعداز تولد دومین طفلم بنابر خرابی ونا متوازن بودن وضع اقتصاد به مکتب ملالی‌به معاش ماهانه ۱۵۰ افغانی شامل کار شــدم بالاخره بعدازیك‌سلسله موفقیت هادرشغل‌و وظیفه به معاشم افزود گردید وبه اخذ رتبه صد افغانی نایل شدم .

بعداز مدتی کار بنابر تقاضای شوهرم عازم هرات شدیم ودر آن‌شهر درلیسه مهـری هرات به‌حیث معلم فزیك وکیمیا شروع بـه کار کردم .

دراین قسمت رشتهٔ سخنانش راقطع میکنم‌و می پرسم :

- ببخشید از سابقهٔ کار شما چند سال میشود؟

-بدون معطلی جواب میدهد .

بعد ازمدتی کار از هرات دو باره بکابل آمدیم در کابل چند سال در ابتدائیه زینب هوتکی وبعداً در مکتب سپین کلی وهمچنان چند سالی در مکتب باغ علیمردان تدریس کردم در حدود دوسال درلیسه ملالی ،رابعه‌بلخی ،زرغونه خدمت کردم که از سابقه‌کارم دروزارت معارف ۲۵ سال میگذرد که البته‌اگر فعالیت زنان‌رااز بیست‌وپنج سال قبل‌باامروز مقایسه کنیم، می‌بینیم که‌حد فاصل‌زیادی‌بین این دو زمان وجود دارد .

-دراین قسمت جای آن را دارد که‌بپرسم:

- چگونه میتوان فعالیت زنان گذشته راکه بنابر گفتهٔ خود شما درکنج مطبخ خلاصــه میشد بازنان امروزی‌و بادر نظر گرفتن‌معیار های گسترده‌ای آن مقایسه کرد .وقضاوت شما دراین مورد چگونه است .... ؟

-بدون شك وبا صراحت لهجه باید گفت که تفاوت بین زندگی زنان در گذشته وحال بسیار عمیق ونوسانات نزولی وصعودی آن زیاد میباشد از این رونمی توان شرح ایــن خلارا دریك یاچند صفحه خلاصه کرد بطـور مختصر همین قدر میتوان گفت که با گذشت زمان زنان بانمود های مختــلف زندگــی‌در اجتماع مواجه بودند وگاه‌سیر تکامل اجتماعی ومحیطی این دسته منجمدگردیده‌گاه‌بسوی‌قهقرا میل کــرده و گــاهی هـم چون بـرق زود درخشیده وزود خاموش گردیده است ولــی بعدا می‌بینیم که‌باظهور آفتـاب تابان اعلام‌و نزول قرآن زن‌دو باره دارای حقوقی مساوی‌با مردان گردید ودو باره منحیث یك عضومفید اجتماع شناخته شده وهمچنان تحولات عظیم وپیشرفت های چشم گیر در سراسر جهان زنان راواداشت تا احساس مسئولیتی‌نموده‌و خودرا در زمینه های اقتصادی ،اجتماعــی فرهنگی ،سیاسی وکلتوری سهیم بدارند ودر این راه فعالیت جدی وپی‌گیری نمایند چنانچه قبولی سال ۱۹۷۵ به‌حیث سال جهانی زن‌خود دلیلی براین تحولات شگرفست .

از میرمن جهان آراء میپرسم :

-زنان چگونه میتواند سهم گیری فعالانـه ای‌شانرا در پرتو اهداف ملی ومردمی تبارز دهندوفعالیت اجتماعی شانراگسترده بسازند؟

-حصه گرفتن زنان درفعالیت های اجتماعی طبعاً یکسلسله مشقات ومشکلات راهمــراه دارد ولی آنکه خواستار پیشرفت وانکشاف است نباید درنیمه‌راه از نفس‌بماند وبایستد. در مغرب زمین بدون شك این همه شگفتگی ها وتحولاتیکه منجربه گیهان پیمائی گردیده‌و جهانیان روی بالهای‌معرفت ودانش‌در تکاپوی کرات سماوی برآمده فضارامی شگافند وپیش میروند تنها یکدست نیست که‌اینهمه فعالیت هاو تشبثات علمی و تحققی را رهبری‌میکند واین همه قدرت رانمیتوان منحصر به‌مردان دانست بیگمان دستی بااو همکار است واو راکمك میکند واین دست دست زن اســت ویك فرض‌محال وقبول ناشد نیست که بگویم این همه کشفیات و کاوش گری‌ها موقوف‌به قدرت مرد است وبس .

ولی اگر فعالیت زن در افغانستان ارزیابی گردد باید گفت که‌چه اکنون وچه در زمان‌های گذشته زنان افغان باشایستگی وهنر کامــل درصنایع ،زراعت ،مالداری امور خانه ،تربیت فرزندان وامثال آن سهم بزرگ وقابل وصف داشته اند وبا حوصله وپشتکار دقیق کارهای سنگین ومشاغل طاقت فرسا ولی پرثمررابــه نفع جامعه ومردم خود انجام داده ومیدهند.

در شرایط فعلی هم‌می بینیم که‌زنان‌افغان باحفظ چنین موقفی‌فعالیتش راوسیعتر ساخته وگردانندهٔ دستگاه‌های بزرگتروبلند تردیگری هم‌هستند امیدوارم زنان‌ما‌متوجه این امرباشند که‌اکنون دراین سال جدید مسولیت هــای پیچیده تری متوجه آن‌ها بوده برآن هاست‌تا تلاش بورزند جدیت به‌خرج دهند وبااستفاده ازانرژی دست داشته خویش در راه تامیــن وحفظ منافع خود ودیگران کمر همت بندند.

اگر ازمن می پرسد که زن‌چگونه باید بادرك حقایق‌زما نیش‌در فعالیت اجتماعی‌سهم‌باشد باید بگویم ، که زن جزء از اجتماع‌ومحیطش بوده نیاز های مبرم جامعه متوجه اوومساعی اوست .

تربیه طفل ،آشپزی وخانداری کالا شویی وتدبیر منزل تنها برای زن کافی نیست .

اگر در اوضاع جهان وممالك پیشرفته‌نظر اندازی کنیم خواهیم دیدکه‌زن درمشاغل‌متعدد علمی واجتماعی مو قف خو دش را تثبیت کرده تاسیسات علمی‌واداری‌را اداره ورهبری می نماید ودر امور زندگی شخصی وگفتاری های خانوادگی مصدر خدمات وتحولات مترقی گــردیـد ه است . کــه البتــه ایـن همـه ســا حــه گســتر ش زن درآن کشور هاعلتی دارد وآن اینکه زن توانسته است مسولیتی های اجتماعی ،اقتصادی و فرهنگی محیط زیستش رادرك کند وبااین درك قدم بقدم به پیش رود .

راپور از: مریم محبوب



میرمن جهان آراء زن برد بارو حلیم

زبان شعر

برقی از خرمن رودکی

همه شعراء ،غزلهای شور انگیز خودرا ، به‌عشق زیبا روئی که دل در گرو اونهاده بوده اند سروده اند.

تمام نویسند گان کلاسیك ورما نتیـــــك ومکاتب دیگر قهر مانان خود راتحت تاثیر جذبه حادثه آفرین او بوجود آورده اند.

همچنان تمام نقاشان وپیکر تراشان ، مدالهای قابل ستایش خود را از الهـــــه زیبائی«زن» گرفته اند وشاهکار های خـودرا باالهام از چهره واندام او پرورانیده‌اند.

چنانچه رودکی شاعرشهیر وطن درخشندگی روی زن را از خـورشید خیـره کننده‌تـر وزنـخدان اورا از سیب که اززینت مشك خال بی بهره است زیبا ترمی بیند

به حجاب اندرون شود دل من — گر تو برداری از دو لاله جسب

وآن زنخدان به سیب مانده است — اگر از مشك خـالـی دارد سیب

لذت درد

آندم که ریشی های دلم تازه ترشود
احساس درد لذت من بیشتر کند
وانگه که داغ مونس زخم جگر شود
قلبم تلاش زخم نوازش نیشتر کند
غم راکنم طلب ، که زندزخمه‌ام بجان
آرد ترانه های دلم برسر زبان
اشکی که دوست دارمش ، ازدیده سرکند
ای درد وسوز، دردل من جابجا شوید
کاین خانه جزشمابه کسی سازگارنیست
ای عقل وحس، بماتم وآه آشناشوید .
زیرامرابه فرحت وبا خنده کار نیست
تاروز گار باز کند امتحان مرا
فرسایدم، چنانکه گدازد روان مرا
بنیاد کار من همه زیرو زبرکند
تابانوای خامش وبا آه بی اثر
سازی برای مردم بی پاوسر کنم
گه بم به شام خوانم وگه زیردرسحر
ازراز زندگی ، همگان راخبر کنم
گریم، تپم خروش کنم جستجو کنم
تیرامید خود به هدف روبرو کنم
تاشاهد کمال بسویم نظر کند

«الهام»

بهترین

فتاده است مرا درسر هوای مستـــی و شیدایی که بعد ازین همه سختی هـــا

شنیده ام که تو میا یی نویدآمدنت‌ای جان مرا بشارت هستی داد وگرنه جان به

لبم آمد میان جمع زتنهای خموش‌ماندم وخون خوردم به دوری. آنچه توانستم بیـا

بیاکه مرادیگر نمانده تاب شکیبایی طریـــق عافیت از جویم زدرس وبحث‌حرامم باد به

گردش نگه ازکارم هزار عقده چوبکشایـــی

زهمنشینی دانا یان خوشم که نیك‌بدانستم که شسته به‌به دو سا غرمی هزار د فتـــر

دانایی شمایل توو شعر من شرر فگنده بـه خاطر ها چرا من وتوبه عشق هم حدزکنیم زرسوایی ؟دمی کنار تو آسودن مرا حیـــات

دگر بخشد که تازه وتر وجانبخشی بســـان لاله‌صحرایی شکوه ومستی وزیبایی وقاروناز وفریبایی به چشم من‌همه رادارای تـــــو بهترین زن دنیا یی .

محمد آصف فکرت

اشکریزان

امروز صبا گر دره یار ندارد
گویا که برآن راهگذر چشم تری هست

کشتی باده بیاور که مرا بی رخ دو ســت
گشت هر گوشه چشم از غم دل دریا یی

ابر اگر در وادی لیلی نبار دگو مبار
دامن صحرا هنوز از گریه مجنون‌تراست

همچو موجم یك نفس آرام نیست
بسکه تو فانزا بود دریای‌دل
از نوای آسمانی خوشتر ست
هایهای اشك وزار یهای دل

حاصلم هیچ نیست جز حسرت
عیشس در خواب دیده راما نم
میچکد اشکم از جدائی ها
شاخ تاك بریده را ما نم.
تپشس دل بود سرا پایم
قطره نا چکیده را مانم

رفتی زپیشس دیده وبرجان‌نشسته ا ی
در خاطرم چواشك بدامان نشسته ا ی

برچشم غیر اگر بنشستی بدلبری
اندیشه کن چواشك که لرزان‌نشسته ا ی

ای اشك هرچه ریز مت ازدیده‌زیرپای
بینم که باز برسر مژگان نشسته ا ی .

فریاد که جز اشك شب‌وآه سحرگاه
اندر سفر عشق ،مرا همسفری نیست

لب برلبش نهادم واشکم زدیده ریخت
بر روی گل چو ابر بهاران گریستم

چواشکم از غم آن روی لاله گون بچکد
زخاك ،لاله بروید زلاله خون بچکد

هر قطره ای زاشك ،جگر گوشه منست
گاهشس بدیده گاه بدامن گرفته ام





میرمن مستوره نواز حین افتتاح کمیته در ولایت ننگرهار

کمیته انسجام زنان ننگرهار

خاموشی ما زاده بی بال و پری نیست
ما نیز اگر پای دهند صاحب دستیم!

راپور از مریم محبوب

در جریان قرن هاو سالیان دراز وباگذشت ایام دیرین وطولانی،زن توانست نبوغش رادر فعالیت های اجتماعی ،فرهنگی ،اقتصادی وسیاسی تبارز دهد ،در هنر حصه بگیرد،در سیاست سیهم شود وبه تکامل برسدو بدین سان است که با مطالعه صفحت تاریخ تماشاگر نبوغش می شویم واستعداد های سگرفش را ستایش میکنیم .

در افغانستان،مادر سر زمین کهن وباستانی آریایی هاهم چنین است ، زن خودراشناخت وتوانست که در مدت کم خود را تبارز دهد وخود رابشنا ساندردر فعالیت های ملی ومردمی اش حصه بگیرد واحساس مسولیت کند .

خو شبختانه این فعالیت وتلاش دریک نقطه اش منجمد گذاشته نشد با گذشت ایام گسترش پیدا کردووسعت داده شد از مرز های آن پافراتر نهاد .یعنی توانست که این موجود مهر آفرین درپشت چرخ های سهمگین ودیو آسا بایستد ونخ وپارچه بریشد ودر کار گاههای تولیدی برای بهتر ساختن زندگی برای رفاه هموطن برای آسایش بیشتر انسان مبا رزه کند و محصول کار وزحمت خود را عرضه نماید وتا دیگران از آن بهره مند گردند .

نتیجهٔ این همه زحمات ورنج هاچه خواهدبود؟ این سوال فقط در چند جملهٔ کوتاه مختصر می شود .

تامین راحت مردمی که باا و دریک محیط زندگی دارند وموفقیت درمبارزه علیه نابسامانی ها وپسمانی هاکه درنتیجه این دو،مقام زن، ارجمند وارجمندتر مدارج کمال راتسخیر می نماید .



زنان ننگرهار هر گونه همکاری شانرا اعلام داشتند

تحولات چشمگیر را نمیتون تنها مدیوان مردان بود

کلتوری ازاین سال به گرمیو حرارتاستقبال بعمل آمدوپیوسته محافلومجالس تجلیلازآن بر گزار می شود سیمینار ها وکمیته هایی برای تبارز دادن بیشتر شخصیت زندر هرگوشه وکنار مملکت دایر میگردد ویا قبلا تدویر شده است .باین اساس چندی قبل دسته‌یی نیز برای تشکیل چنین کمیته ای رهسپار جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار گردیدند.

زنان منور وروشنفکر ننگرهار برای استقبال ازاین سال مجلسی برپا نمودند .هرکدام خطابه های ایراد کردند وابراز احساسات نمودند .

در میان این گروه تنها طبقهٔ روشنفکرنبود بلکه زنانیکه ده نشین بودند .آنانیکه خانه نشین بودند نیز در ردیف آمده بودند .

مجلس ساعت دو روز سه شنبه سی جدی درسالون هوتل سپین غر باتلاوت چند آیه از قرآن کریم دایر گردید .

در شروع مجلس میرمن مستوره نواز چنین گفت :

شوه چه دنړی ټول وګړی دښځی په‌مقام‌باندی تعمق وکړی اود دوی دحقوقو دلاس راوړود پاره مجادلی وکړی .

له بده‌رغه دپیړیو راهیسی په اکثرو اجتماعاتو کی ښځی بی ارزښته مقام درلوده اوپه ځینو اجتماعاتو تراوسه لاهم دانظریه موجوده ده .

مګر زمونږ پاك دین ښځی ته‌لور مقام قایل شویدی اوډیر حقوق یی ده‌ته‌ورکړیدی زمونږ ستر مشر ښاغلی محمد داود ددغه کال‌دتجلیل دورخی په مناسبت یوډیر ارزشمند پیام‌صادر کړیدی مونږ ټول ښځتنی میرمنی ته یوډیر او مو نږ بایـد هغه پر قیمته ار شادات دخـوشی او قـد ر دا نـی ځـای دی خپل دلاری ډیوه کو ،اود هغی په رڼا دخپلی وطنوالی خویندی دژوندانه دسطحی دلوړیدود پاره ملاتړ وکړو .

خو میاشتی کیږی چه‌دهمدی مقصد دپاره‌په کابل کښی یوه کمیته جوړه شویده چه‌د ښځی دبین المللی کال دانسجام کمیته بلل



ارسالي كميتهٔ انسجام

اودهغه پروګرام په اساس چه تاسو ته ورکړ کیږ ی کـا ر و کـړ ی . او د خپل دفعالیتونو راپور او خبری مونږ ته‌راوستوی همدارازیوه کمیته‌په‌هرات‌کی‌هم دمنورمیرمنو له‌خوا موده راهیسی جوړشو او ستاسوولایت دوهم ولایت دی چه موقع ورته ورکولی‌کیږی چه‌پدی لاره کښی پیش قدم شی او مونـږ ستاسو دبریالی توپ هیله کوو .اود ښځی دبین المللی کال دانسجام کمیتی قدر دانی

در عکس رئیسه واعضای کمیته انسجام‌زنان ننگرهار دیده میشود. ازطرف چپ نفرسوم ذکیه رحمانی «عکس روی جلد »

در نتیجه این عوامل است که سال بین المللی زن تبارز کرد ،سالی که اینك از آستانهٔ آن به پیش میرویم و درکشورما بتاسی از تحولات وریفورم های اجتماعیو

(ګرانو خویندو او حاضرینو ! جاری عیسوی کال ،دملګرو ملتو دموسسی له خوا ،دښځی دبین المللی کال په نامه یاده شویده ،او داتصمیم دده دپاره ونیوله کیږی .

زه‌دلته دهغه کمیته په نمایندګی دننګرهارپه ولایت ستاسو منورو خویندو نه هیله کوم چه زمونږ ددا هدف دښه ترسر رسولو دپاره مونږ سره همکاری وکړی

او ځانونه دخپل دولایت دښځی دمعنوی خدمت دپاره معرفی کی .

تاسو به‌دلته یوه کمیته اساس کیږی چه مقصدیی دښځی دبین المللی کال داهدافو سرته رسول دی‌او داهداف به‌زه تاسوته‌چه ددی معرفی په پای کی ولولم ددغه کمیته وظیفه به‌داوی چه دمیاشتی‌خوو ارغونده وکړی اوتشکر ستاسو په حضور وړاندی کوو .

بعد از ختم سخنان میرمن مستوره نواز عده‌ای زیادی آمادگی شانرا برای تجلیل‌ازاین سال ابراز داشتند .در چهره های شان‌تمنایی فعالیت وهمکاری خوانده‌میشد .یکی ازمدعوین که‌قدی بلندی داشت وعینك های دودی رنگ به‌زیبایی صورتش می افزود بدون تشریفات عقب مکروفون ایستاد بناگاه همه متوجه‌او گردیدند چشم هابطرفش خیره شد ،سکوت عمیق در سالون حکمفرما گردید همه انتظار داشتند تاببینند این زن چه‌میخواهد وچگونه

بقیه درصفحه ٦١

زن ای پرورش دهندهٔ روح بشر ! تویی که در دامانت نابغه ها هستی یافت و قهرمانان تربیت شد .

ای زن ! دستان مهر آفرین توست که از سویی گهواری کودکی را می جنباند و از جانبی جهان پهناور را حرکت میدهد .

ژوندون ومردم

سال بین المللی زن

آینده روشن تابناک را به همه زنان جهان نوید میدهد

بادرک این واقعیت که برگذاری وتجلیل سال زن روزنه امیدی برای فردای تابناک و صحنه نوینی به خاطر جنبش های همه جانبه وثمر زنان در همه شئون حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی وفرهنگی گشوده وتحت شعار سه گانه (مساوات – انکشاف وصلح) شاهراه تثبیت وتامین تساوی حقوق زنان بامردان وموقف آنان بشکل وسیع تروهمه جانبه تر مهیا میگردد.

این سال آینده روشن وتابناک را به همه زنان جهان ومخصوصا زنان ودختران ممالک روبه انکشاف به خاطر گسترش بیشتر مساوات بین زن ومرد، سهمگیری کامل زنان در تمام ساحات انکشافی، برسمیت شناخته ازنقش زن در تقویه صلح جهانی نوید میدهد.

امروز زنان در ممالک عقب مانده وروبه انکشاف باوجود محدودیت های زیاد در زمینه های مختلف نقش ارزنده تری رابعهده گرفته وبشیوه مؤثری برای پیشبرد اهداف ملی و بین المللی میکوشند تاغبار عقب ماندگی راازجهره بزدایند. وخودرابا پیشرفت زمان هماهنگ سازند.

اکنون در کشور مانیز زنان بااستفاده ازامکانات بهتر وموثر تربرای پیشبرد اهداف ملی و مترقی در ساحات مختلف انکشافی فعالیت مینمایند امابا وجود آنهم عوامل گوناگونی موجود بودکه برفعالیت های آنان سایه افگنده واین عوامل مانع عمده و اساسی درراه گسترش فعالیت های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی وفرهنگی زنان بشمار میرفت. واکنون مابه خاطر تجلیل وبرگزاری از سال بین المللی زن وبمنظور درک بیشتر مشکلات زنان وخنثی ساختن پدیده های منفی، احیای، شرایط بهتر وگسترش بیشتر فعالیت های زنان بادوتن اززنان پیشتاز وروشنفکر مصاحبه ای بعمل آورده ایم که اینک تقدیم خوانندگان ارجمند مینمائیم میرمن صالحه نظام مدیره لیسه زرغونه درمورد برگزاری ازین سال گفت:

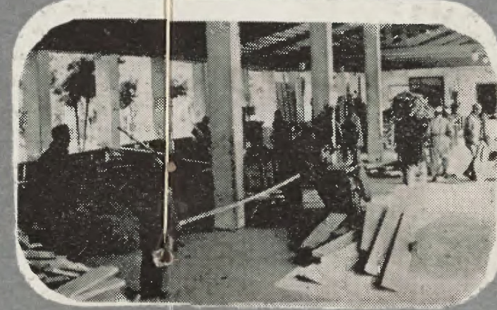
سال بین المللی زن سالی تحقق آرزوی دیرینه زنان جهان است. وتاجائیکه تاریخ گواه است زن از سپیده تاریخ تا امروز که سالی رابنام آن مسمی ساخته اند مراحل مختلف راگذشتانده ومراحلی که یاد آوری آن روح وخاطر مردمان باعاطفه وحساس را،



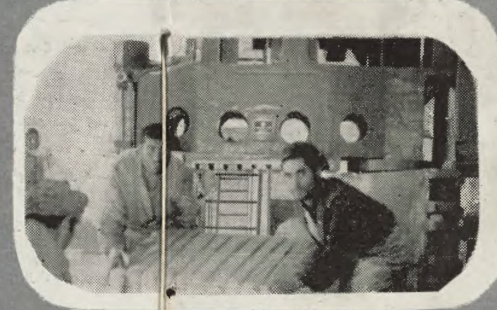
در پی کمک بدیگران وبار برداری



میرمن نور جهان فاراتی از زنانیکه در راه خدمت معنوی بخانواده ها سابقه دارد



تلاش میکنند تا بهره اش رابه بینند



بخاطر صدور بهتر بخته سعی میورزند
خدمت بهترین را نجام بدهند



در کار گاههای دستی باید متاع بهتری تولیدگرد.

ژوندون ومردم

استقبال گرم دوستان مجله ژوندون وخوانندگان ارجمندان مو قع داد مطالب ژوندون ومردم که مورد توجه شان قرار گرفته است ازاین شماره به بعد به همین شکل که فکر میکنیم حتی الوسع بهتر تقدیم شود، ترتیب گردد.

مرام ازنشر مطالبی ، تحت کلیشه (ژوندون ومردم) همانطور یکه عدهٔ زیاد خوانندگان مجله دریافته اند تماس بازندگی طبقات واصناف مختلف مردم ماست که حتی الامکان و در صورت دسترسی این زمینه را وسیع ترخواهیم ساخت . تابااینترتیب با یاد آنانیکه ازطریق کسب وکاری درخدمت جامعه هستند وهرگروهی نظر به ماهیت وظیفه وموقف اجتماعی خود مصدرخدمت وکاری می شوند ازیک طرف تصویری ازکم وکیف زندگی امروز ونحوهٔ حیات اجتماعی مردم نسل امروز را برای آیندگان ثبت صفحات ژوندون کرده باشیم و از جانب دیگر راه ژوندون رادر هر کوی ومنزلی باز سازیم

هدف دیگر ازنشر این گونه مطالب تشویق وقدر شناسی مردمی است که راه خودرا درزندگی سلیم انتخاب کرده وباخدمتیکه انجام میدهند ازطرق مشروع روزی حلال و طیب تدارک نموده وبرای مردم وجامعه مفید واقع میشوند .

روی این نظر درین صفحه تصاویر ارجمندی را ازهر گروه وپیشه و د[illegible] از آنانیکه بافکر ودماغ سلیم ا[illegible] واز آنانیکه بانیروی باز وو قدرت جسمی بخاطر اعتلای و طن وآرا می هموطن می تپند وهر کدام به سهم خود زندگی نوین مارا صادقانه همرا هی مینمایند انتخاب میکنیم و بحیث خدمتگذاران جامعه بمردم معر فی میکنیم .



میرمن صالحه نظام آرزو مند خدمت فکری



نمودی از چهره هائیکه خدمت ج[illegible] کرده اند

آنهایی که همه چیز را درکفه عدالت وتساوی حقوق وزیر عنوان کرامت واخلاق انسانی میسنجند منزجر وناآرام میسازد واین امرمسلم است که زن در گذشته های دورارزش نداشت وحتی موجودیت آنرا باعث شرمندگی خود میدانستند وبرای اینکه از شرآن خلاص شوند وگلیم شرمندگی خود را جمع کنند دختران رازنده بگور میساختند ویاآنها راامانند متاع ومال التجاره می خریدند ومیفروختند این مسائل نشان میدهد که زن همیشه محکوم بوده وسرنوشت خود را زیر سلطه وحاکمیت هااستقبال مینمودند. واکنون که زن مقام وحیثیت واقعی خود را باتجلیل سالی بنام خود می یابند در حقیقت خواب دیرینه شان تحقق یافته ارمغان آن تساوی حقوق بامردان وبرابری موثری در فعالیت های اجتماعی است.

میرمن صالحه نظام در مورد سوالیکه زنان چگونه میتوانند در انکشاف کشور بیشتر سهم بگیرند گفت:

تاجائیکه میدانیم وشرایط محیط خود رادرک کرده ایم زن افغان درادوار تاریخ همیشه فعال بوده وباوجود وظیفه سترگ وسنگین مادری، در تامین معیشت بامردان کمک نموده درانکشاف صنایع کشور در ساحه گلیم بافی وقالین بافی، سوزن دوزی وحتی درکشت وزراعت کار میکردند. بار کمتر ویا بیشتر را از دوش مردان سبک مینمودند که البته این یک امر مسلم وروشن است و احتیاج به گواه و شهادت ندارد. زیرا هنوزهم شواهد بارزوز ندمان درهرگوشه وکنار کشور ماموجود است .چنانچه محصول زحمات زنان کشور مابه خارج صادر میشود.

که درتقویت اقتصاد وانکشاف مثمر وارزنده بوده والبته درآینده نزدیک فعالیت زنان در ساحه تعمیم وانکشاف مداوم – رفع ذهنیت های منفی وتساوی حقوق که احساس کمتری وعقده های روانی را مرتفع میسازد گام های ارزشمند برداشته میشود.

هنگامیکه نظر میرمن نور جهان فارانی معاون مدیریت عمومی روزنه رادیوافغانستان را درمورد تجلیل از سال بین المللی زن پرسیدیم ،وی در پاسخ چنین گفت:

امسال جهانیان گویا متوجه واقعیت شدند ویکی از سالهای این کره خاکی رابنام زن مسمی ساختند واین دیگر برای من قانع کننده نیست چون من میگویم خود زندگی وتاریخ هستی ،هستی وزندگی وتاریخ زن است.

میرمن نور جهان فارانی زنی صاحب مطالعه وروشنفکر یست که از عمق وژرفنای زندگی زنان آگاهی دارد به اجازه تان تاسپیده دم تاریخ سفر میکند وعمرانسان وتمدن انسانی راازین دیدگاه بررسی مینماید. وچنین می افزاید: که همه دانشمندان وتاریخ شناسان بصورت قاطع به این نتیجه رسیده اند که ایجاد تمدن کارآن انسانها ی ماقبل التاریخ است که از کوچی گری وکوچ گردانی دست کشیده ومسکون شده اند یعنی تمدن کار آن انسانها نیست که بسکونت ویکجانشینی پرداختند .

حالا بیائید ببینیم که اولین گروه های ساکن انسانی کی هابودند. به گفته یکی از دانشمندان اولین تقسیم بزرگ اجتماعی کاربین قبائل وحشی بحساب سن وجنس بوجود آمد واین درست بعد ازآب شدن وتیر شدن دوره یخچالها بود. دیگر حیوانات بزرگ عظیم الجثه مثل (دیوینورها) از بین رفته بودند ووضع شکار قبل از اختراع کمان بسیار بسیار دشوار شد ه که این و ضع ایجاب میکردتادر بین اجتماع اولیه تقسیم کار بحساب جنس صورت بپذیرد پس زنان بحساب بارداری وحفاظت کود کان وپخت وپز ساکن ماندند ومردان بشکار حیوانات تندپای ازبام تاشام مشغول شدند.

بااین تعریف اولین گروه متمدن یکجانشین که بعد ها به شهر سازی منجر شد گروه زنان بودند... وبه قول جمیع مؤرخین جهان آنان مادر تمدن بشری وبنیاد گزارتمدن انسانی هستند. بعد از آنکه زنان ساکن شدند... درست باثر زندگی ساکن توانستند خصوصیت نمو وسبز شدن دانه ها را فراگیرند. گروه کوچی که نمیتواند مراحل وستیز

بقیه درصفحه ٦١

مترجم خلیل عنایت

ستاره‌ها را می‌شناسید؟

علامات ماه های سال از کجا بدست آمده



نقشهٔ منطقه البروج قدیم اعراب

در اکثر عمارات باستانی شهر های جهان وکتب بسیار قدیم علامات ورسم های خیلی مقبول مانند دو گانگی ها، ترازو ،ماهی ها، شیر ،دوشیزه ،عقرب ،وغیره دیده‌میشودکه اینها تماماً علامات دوازده ماه سال است.این رسم ها در اکثر سکه هـای قدیمـی ولوازم تزئینی نیز دیده میشود این علامات تقریباًدو صد سال پیش توسط علمای علم نجوم درك وتشریح شده در قدیم الدیام طبقهٔ نادار که از برکت فهم ودانش بی بهره بودند چنیـن معتقد بودند که بدبختی و خوشبختی انسان‌به این علامات مربوط است .حتی در عصر حاضر بسیاری از مردم نیز به چنین چیزی هـای معتقد اند .

امروزه علوم‌ثابت ساخته که‌زمین وسیارات دیگر بدور منظومهٔ شمسی دریك مدار معیـن حرکت می کنند .

محور زمین بالای مدار خود بطور عمـودی نبوده بلکه یك زاویهٔ ٦٦ر٥ درجه را تشکیل میدهد از اینجاست که راه مرئی آفتاب ازخط استوائی اجرام سماوی نمیگذارد بلکه آفتاب به‌راه مدار خورشیدی حرکت می‌کند .

سر عت حرکت زمین بدور آفتاب در حدود سی کیلو متر فی ثانیه میباشد ومادر زمیـن چنین احساس می کنیم که‌آفتاب در بین‌اجرام سماوی موقعیت خود را تغییر میدهد وماشکل مکمل آفتاب راتنها درحالت کسوف کامل‌دیده میتوانیم وبس زیرا نور پر قـدرت آفتاب در آتموسفر زمین طوری‌پخش میشود که‌نمیتوانیم شکل اصلی آفتاب را در زیر نور آن ببنیم. آفتاب درمدار خود دوازه برج راتقاطع مـی کند که درمدار خورشیدی‌آن‌قراردارد علامات ماهی ها، گوسفنـد ،ماده گـاو ،دو گانگـی، خرچنگ ،شیر ،دختر ،ترازو ،عقرب، تیرزن، بزو آبرسان تماماً نام ماه های سال اسـت که آنرا بنام منطقه البروج یادمیکنند و برای هربرج یك علامت مشخص تعیین شده‌که‌اینهم نسبت بسیار قدیمی دارد .



نقشهٔ اجرام سماوی سال ۱۵۵۹ میـلاد ی

از روی تصویر که نشان داده شده میتـوان تثبیت نمود که آفتاب در قسمت کدام برج‌در روز های معین سال قرار دارد کفایت می کند که نقطهٔ‌تقاطع‌مدار خورشیدی‌را بامرکز‌نقشه‌پیدا کنیم استقامت شمال را اساس قرار بدهیم.

آفتاب تقریبا درهر برج در حدود سی روز قراومیگرد و بعضی اوقات آفتاب بطورکامـل دریك برج قرار نمی گیردکه البته‌آن تاریخ درآن برج حساب نمی شود .

اگر ما بدقت ملاحظه کنیم در تصویر میتوانیم در یابیم که در بهار ماه های مارچ ،اپریل‌و می آفتاب در بالای علامات ماهی ها، گوسفند وماده گاو تابستان در ماه های جون جولائـی واگست بالای علامات‌دو گانگی ،خرچنگ‌وشیر درخزان ماه های سپتامبر ،اکتوبر ونوامبر در بالای علامات دختر ،ترازو ،وعقـرب‌و زمستان در ماه دسامبر ،جنوری ،وفبـروری بالای علامات تیر زن ،بز وآبرسان قرارخواهد گرفت .

در قدیم پیدایش این ویا آن برج علامـت کار ،شکار و زراعت بود

در تمام ممالك از رسم هاو علامات فـوق درجنتری ها استفاده می کنند .

نقشهٔ تثبیت موقعیت آفتاب در هر برج همراه نقشه دیـده میشود . البتـه‌امروز این علامـات صد فیصد بـا بروج امروزی تطبیق نمیشود اما فرق فـاحش هم نـدارد چنین استباط میشود کـه از قـرن یـازده نقطهٔ اعتدال بهاری در بالای علامت ماهی آمده وعلامات متباقی بهمین ترتیب باقیمانده .

بصورت عموم آفتاب درایام ذیل‌بالای‌علامت منطقه البروج می آید .

در بالای علامت گوسفند از ۲۱ مارچ الـی ۲۰ اپریل –

دربالای علامت مادگاو از ۲۱ اپـریل الی ۲۱– می

دربالای‌علامت ترازواز۲۳ سپتامبرالی دسامبر ی ۲۱ جون

۲۲ جولائــی

در بالای علامت شیر از ۲۳ جولائی الـی

در بالای علامت دختر از ۲۳ اگست الــی ۲۲ دسپتامبر

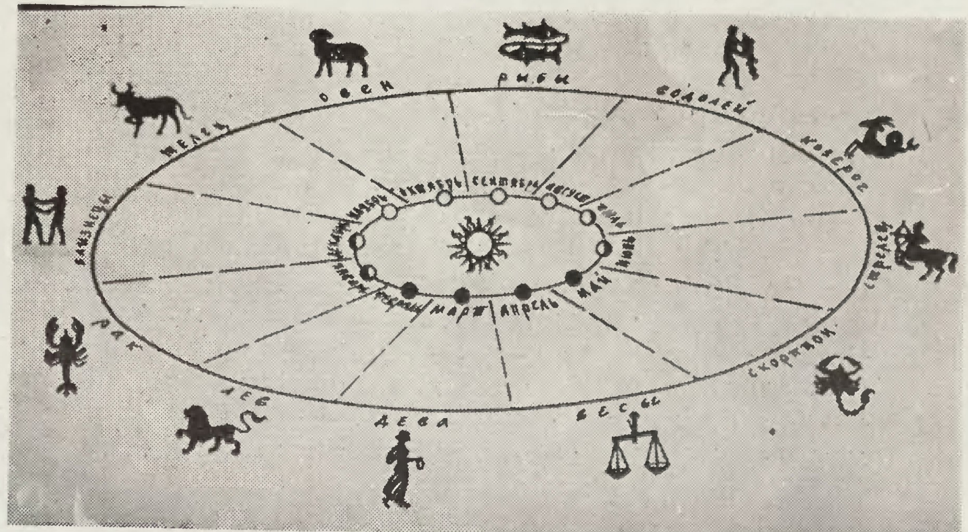
در بالای علامت ترازو از ۲۳ سپتامبر الی

دربالای‌علات عقرب از۱۲٤کتوبرالی۲۳ اکتوبر

علامت تیر زن از ۲۳ نومبر الی ۲۱دسامبر

ودر بالای علامت بز از ۲۲ دسامبر الـی ۲۰ جنوری از ۲۱ جنوری الی ۱۸فبروری درعلامت آب رسان وعلامت ماهی ها از ۱۹ فبروری‌الی ۲۰ مارچ تصادف می کند .

کشف این حقیقت وعلامات برای علم نجوم خدمت بزرگ‌را انجام دادموامروز تمام جنتری های سال با استفاده از این بسیستم تنظیم می گردند .



علامات مشخصه دوازده ماه



عکس از یحیی آصفی برندهٔ جایزه مطبوعاتی

زبان رازها و زمانه‌ها

ژوندون

ژوندون څه‌دی، ناقرار غوټۍ قراردی
هلی ځلی، منډې تړې، کاروبار دی
پردی مړ، او وړ ژوندی‌چی بری‌چاردی
څه ښه‌وایی استحقاق نه‌دی‌ژوند،زیاردی
دوکتور مجاور احمد زیار



متصدی :ز ،س

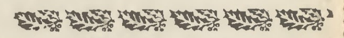
خبری مه کوه

مه کوه زرګیه توردیاز خبری مه کوه
وزانی یارانی شوی داتبار خبری‌مه‌کوه
هومره‌خوروی‌دی‌په‌وصال‌کی‌خو‌یی‌زړه‌غواړی
خوښ‌اوسه هجران‌کی ددیدارخبری‌مه‌کوه

اوسنی ادب :

د کچکول پتری

په زړو زړو شرابو نشه نشی
زمانی نوی انګور خم ته اچولی
ګوندی بیا په شمله و ټو مبی ګلو نه
داچی ډیر عمر سر ټیټی ګرځیدلی
خبر که نورو په سپوږمی کیږدی کړی لکی
پښتنو هم په کچکول پتری وهلی
بویه اوس‌یی چی په‌زور داولاړ نه‌کړی
تر قیامته دا چو شوی او ښس ځملی
که می بیا دښتی لاښونه زرغونه‌شول
شپون به هله په ایلبند سټاینی‌لولی
«سعدالدین شپون»



لرغونی ادب:

شونډه

تاچی کښیښوده زما په شونډو شونډه
له دغه لذته وخوږه ما شونډه
نیزسیلاب دی د ښایست‌له ملکه راغی
دیرهیزونه می ولوښته له مونډه
که بلبل می دعصمت دګل تلاش که
پری وسو ، مترې پاتی شه له ډونډه
که نیولی می‌و، کومی د غم دومی
جانه روغ شه ستادتریخ کلام له‌شونډه
دغه ستا سی به ما سست که نا صحه
بس‌که چپ شه دهمت په لاسو ټونډه
که می ځان حلقه‌بګوش دجان دسپوکه
بیسامی نه‌موندی دباز دوصل هونډه
که بیدل په غم ستم‌وه اماس شوی
اوس تش هډدی درقیب ګورکی‌له‌چونډه
«بیدل»

یوځل‌راته‌وګوره!!

ای ګرانی محبوبی!

زماژوند دی ستا سربدل شی، زما هرڅه‌هرڅه دی تر تاځارشی.راځه یو ځل‌راته‌وګوره وګوره ګرانی!!

زه له تانه هیڅ ګیله او شکایت نه لـــر م..نه‌نه یی لرم• داخبردی چی زما ژوند ستامینی برباه کړ ،هیڅ‌ارزښت نه لری‌که په مینــی‌کی دی غمونه زماشول اوګیله نه‌شته کۀ تـۀ هر څه کوی•

زه له تانه هیڅ شکایت نه‌لرم••• هـو!هیڅ •

خو، ای ګرانی !!

تاته وایم یواځی همدایوه هیله لرم، همدازما دژوند یواځنی امیددی او همدازمادغم‌ځپلی برباد کړ ،هیڅ ارزښت نه لری که په مینــی

دا هیله ،داامید اودا ارمان می یواځی دادی‌چی‌چی یوځلی توری ،خماری سترګی راواړوی اود سرونریو تنکیو شونډو په‌موسکاسره راته‌وګوری..

نورزه هیڅ نه غواړم•• هوستا همدایوواردیدن ماته هرڅه دی

نور نوبی غوری پریږده ګرانی!

ستا همدا یودیدن می په کار دی ،ستادرګا ه‌ته په همدی تمه را غلی یم داځل ته ما وبخښه !!چی نور نو ..او هیڅ‌طاقت ندی را پا تی .

یو وار راته وګوره او بس .

په څه؟ نه راته ګوری ...

خیرنو !! واك ستادی هر څه چی‌کوی••خوزه به درنه ځم •

په‌مات زړه اوپه غم‌لړلیوارمانونو به ځم••هم له‌تانه شکایت نه کوم‌او دا امید بـــه ساتم چی ګوندی یووخت به‌دی زړه راباندی‌وسوزی، ماته به وګوری اوزه به ستا دیدن کړم .

هو ګرانی !••• زه نو ځم••

« مصطفی جهاد »

دخوبانو کاروان

نن دی بیاچی سره لبان لکه ګلناردی
وینـی ځښلی جړ ړی تـــا د عا شق خوادی
عـاشقان، پری دپتنګ غوندی ستی‌شوه
اننګی دی دواړه سره لـکه دنار دی
ستـا د سترګـو بلا واخلمه دلبـره
ستـا په غم‌کی می عینین لکه آبشاردی
ګڑدم طوره وروځـی ته چی لری‌مخکی
ستا ومخ وته اوس‌لاس وړل دشواردی
میر کاروان‌ته د خوبانو کاروان وایی
بـاقـی جـونه درپسی لـکه مهار دی
په نـام توری ستـا دلیچونه شرمیږی
څـکه تیکوکـی پرتـی لـکه دمار دی
ستا د حسن د لښکرو نظیـر نشته
ښایسته څکه‌ستا له و یـــر ی‌پـه ار دی
چـی صفت مـی د خوبانو دی ډیرکړی
ثنـا خوان می څـکه خلق د هردیاردی
د یار زلفی دی ماران نیول یی‌ګران دی
پـاړوګان ور له دهند نصره پکاردی
نصرالله خان نصر

شاعري

شاعری څــه ده	د زړګی وینی
احساس خوږمن‌سی	وینی رادرومی
قـدر پیـدا کـی	اشعار د مینی
شاعر عکاس وی	تل ګوی سپینی
ژوندته‌یی پام وی	هرڅه وی‌وینی

شاعـری خـوند کـی
چی خوندی ژوند کی
پروفیسورسیال کاکړ

اولسی ادب:

ستړی‌مه‌شی

دعاشق د بڼ بلبلی ستړی مــه شـــی
چی دی شپه‌کړه رڼا ورځ په عاشقانو
چی ماشوم زړونه‌دی پریښوول‌تورتم‌کی
چـی خوشبو ځنی‌دی تاوی‌کړی‌له نازه
له ملوك نه‌چی کوه قاف ته والوتلی
راته وایه یاردی‌خوك دلداردی خوك‌دی
سر اومال می‌ټول له تاځنی قربان‌شه

کوم ګلشن لره‌وی تللی ستړی مه‌شی
کـوم آسمان ته وختلی ستړی مه‌شی
کوم محفل کی ځلیدلـی ستړی مه‌شی
کوم چمن کی دی ځنډلی ستړی‌مه شی
کوم جهیل کی لمبیدلی ستړی مه شی
سیل‌ته چاسره وی‌تللی ستړی‌مه شی
شکر شکرچی راغللی ستړی مه شی

حسینی دزړه قطری‌درته پیش‌کش‌کړی
لیلی سری‌کړه‌پری منګولی‌ستړی‌مه‌شی
محمدحمید حسینی دوردګواولسی شاعر

ترجمه همایون

درزیر چراغهای بدون سایه
قلبی درجستجوی زندگی می تپید

درزیرلامپ بدون سایه اتاق جراحی، جراح قلب یك زن ۲۵ساله راکه نقصان حجاب بین‌البطین دارد می شکافد ، تنفس و پمپ کردن خون مریض‌راماشین مخصوص قلب شش بعهده می گیرد. جراح برای ترمیم‌کردن حجاب بایك تکه‌داکرون شروع بکار میکند.

دراتاق هیچ بوی مواد انستتیك بمشام نمیرسد ونه آلات بزرگی برای بیهوش کردن ویاپائین آوردن درجه حرارت مریض موجود است درعوض ازهشت عدد سوزن که بامحرك برقی ارتباط دارد ودرناحیه‌مچ‌دست وساحه عقبی ساق پای‌مریض داخل میکنند استفاده میشود .

مریض‌درتمام مدتی‌که تحت‌عمل جراحی قرار داردبهوش بوده وآرام وراحت معلوم میشود هنگامیکه جراح جلد ناحیه صدری‌راشق‌کرده واستخوانهای قفس صدری را اره میکند وقلب مریض رابرای ترمیم بدست می‌گیردکوچکترین ناراحتی درروی مریض دیده نمیشود اینطور معلوم میشودکه مریض کدام درد طاقت‌فرسا راتحمل نمیکند، وقتی عمل جراحی بپا یان میرسد مریض آب‌میخواهدوبرایش یك‌گیلاس آب مالته مدهند .

تذکرات بالاجریان مختصر یکصدو دهمین واقعه جراحی قلب بازاست که با کمك انستیزی باسوزن درجمهوریت مردم چین انجام شده‌است این شکل‌انستیزی دربیشتر از۹۰ فیصد واقعات موفقانه بوده است .

چطور آغاز کردیم :

سه سال قبل دریك راپور جراحان جمهوریت مردم چین گفته شده بودکه یگانه ساحه جراحی که انستیزی با سوزن درآن استعمال وآزمایش نشده جراحی قلب باز میباشد. این نوع جراحی ایجاب مینماید که جراح قلب برای ترمیم نقصان قلبی آنرا باز نموده ودرآن مداخله کند درین نوع جراحی البته ماشینی که وظائف قلب وشش را انجام بدهد بکار می افتد .

درآنوقت درجمهوریت مردم چین جراحی قلب باززیرتاثیر انستیزی عمومی وهایپوترمی (پائین آوردن درجه حرارت مریض) صورت می گرفت .

بخاطر آنکه درانستیزی باسوزن وظائف عضویت بطور منظم نگاه شود وشوکی که‌منجر برکم شدن مقاومت وجود گردد پد ید نیاید لذا بعداز عمل جراحی مریض زودتر بهبودی حاصل کرده وهمینطور نسبت به مریضانی که انستیزی عمومی گرفته اند بیشتر بخوردن غذا وحرکت کردن شروع میکند .

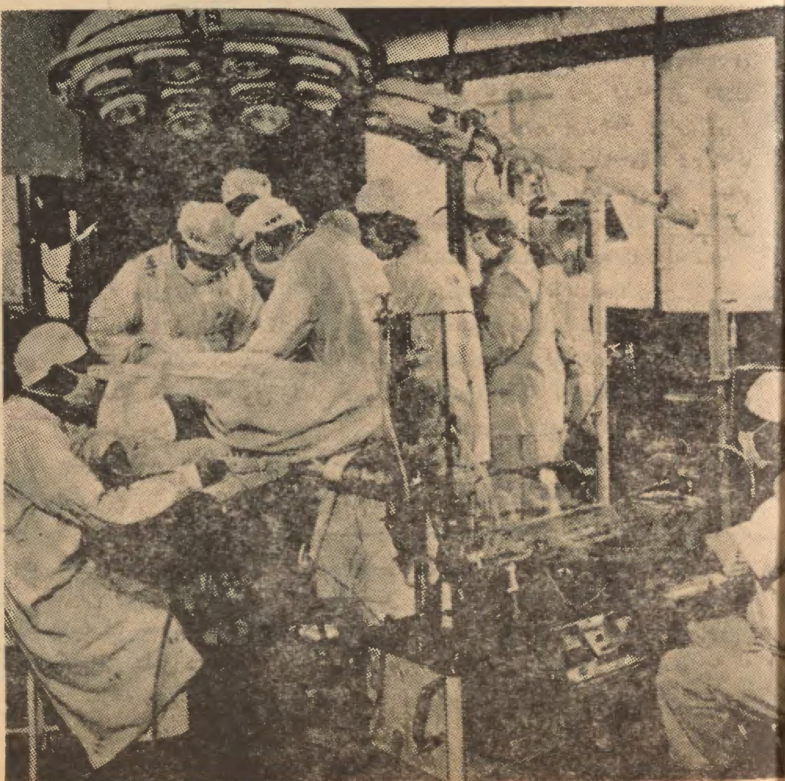
متخصصین جراحی صدری دراول متیقن نبودند که یك مریض باهوش تحت انستیزی باسوزن بتواند درلحظات معین تحمل عمل جراحی را داشته باشد ، این سوال دقیقا تحت مطالعه قرار گرفت وتجاربی در زمینه جراحی صدری تحت انستیزی باسوزن گرد آورده شد :

دریك واقعه ، دکتوران شخصی راکه تومور غدهٔ تایمس داشت بااستفاده ازانستیزی با سوزن تحت عمل جراحی قرار دادند وقتی جلد شق واستخوان قص اره شد مریض ظاهرا درد زیادی که قابل تحمل نباشد احساس نمیکرد. درچندین واقعه دیگر جراحی صدری‌که ضرورت به ماشین قلب ـ شش نداشت ، جراحان با قلب درتماس شده وحتی یك انگشت خود را برای مانور های داخل قلبی درآن داخل‌کرده‌اند درجای دیگر دکتوران صدری جریان خون را



تویوپنگ حالا مانند دیگر اطفال هم سن وسالش بازی میکند .

ازماشین قلب ـ شش استفاده شد ولی بعدا معلوم گردیدکه این ماشین به تنهایی نمتواند ضرورت آکسیجن مریضانی راتکاپو کند که نواقص قلبی زیادی داشته ودرموقع عملیات



متخصصین جراحی درحال کاربالای‌مریضی‌که باسوزن، انستیزی شده است.

برای مدت کوتاهی متوقف ساخته تا تضیق دسام ریوی رااصلاح نموده وهم توسط انگشت اذین وبطین راست رامعاینه وتفتیش کردند .

تجارب سابقه رهنمای مابوده :-

متخصصین صدری و جراحان قلبی ایکهٔ انستیزی باسوزن زیر مطالعه و تحقیق شان قرار داشت میگویندکه مااولا شروع به‌مطالعه مریضانی کردیم که‌قلب آنـها ازفعالیت باز ایستاده بود، برای دوباره فعال ساختن قلب های مریضان، صدر آنها بازشده، ماساژ قلبی ومنبه برقی بکاربرده شد،درهیچیك از واقعات بالا مریض کدام علامه درد غیرقابل تحمل از خود نشان نداد .

باکمك تجارب بدست آمده مااستدلال کردیم که طرزالعمل بکار برده شده درواقعات جداگانهٔ قلبی میتواند درجراحی قلب تحت انستیزی باسوزن مورد استفاده قرار بگیرد .

باامیدواری برای حذف ضرورت هیپوترمی ، ایجاب کار بیشتر رامی نماید ازینرو برای رفع قلت آکسیجن ، درموقع عملیات هیپوترمی بکار برده شد .

آزمایش اول ـ مطالعات بیشتر :-

بعداز آمادگی های زیادی پلانی که هرگونه تدابیر ممکنه عاجل درآن پیشبینی شده بود طرح گردید در۱۹ـاپریل ۱۹۷۲ برای اولین بار تکنیك انستیزی باسوزن درجراحی قلب بازبالای یك دختر چارده ساله باسه نقص‌قلبی (تضیق شریان ریوی، نقص حجاب بین الاذینی بزرگ شدن بطین راست) عملی شد. جراحان موظف کار ترمیم قلب راهمزمان با فعالیت ماشین مصنوعی که وظائف قلب وشش رااجرا میکرد پیش میبردند ، آنها میگویند : ماوقتی بیشتر تشویق شدیم‌که دیدیم مریض نرسی راکه درجریان عملیات برایش قصه میگفت متوجه ساخته‌وبرایش گفت که قصه‌راطوریکهٔ هست حکایه نمیکند، زیرا این اعتراض نشان میداد که مغز مریض مغشوش نبوده‌و مریض اذیت نمی شود .

مریض بعدازآنکه تحت عمل جراحی قرار

بقیه درصفحه ۶۲

مینه که هوس!

دمتت بار ژباړه

جینی او (نیل) دکوچنیوالی نه سره ډیر خواږه ملګری وو ،دوی ته‌د یو ځای والی مفهوم دو مر ه د ارزښت نه‌ډك وچه‌شپې او ورځې‌به یې‌په همدی چرتونو کښې تیرولې‌خو یوه ورځ چه‌نیل باندی مینی غلبه کړی‌وه نودمینی اومحبت نه په ډکه فضاکښې یې‌خپل لاس دجینی په لاس کینښوده او ورته یې وویل:

-جینی نه پوهیږم چه څومره راته ګرانه یې‌اوپه دې‌هم نه پوهیږم چه‌په څه‌ترتیب به‌زه اوته سره دوه دایمی ملګری شو ،ددنیا سړی تودی اوزمونږ دهوس نه‌ډکه مینه ارو مرو ددی زمینه برابروی چه‌زه او ته دی ددنیا په‌ګردونو کښې سره ورك شو اوبیا به په هغه وخت کښې نه د غه خبری‌وی اونه‌به دمینی اومحبت نه ډکی لحظی !

-اوه (نیل) راته ښځګه خبری‌کوی زما او ستامینه اوس دبری پړاو ته رسیدلې وه‌هیڅ قوت نه‌شی کولی‌چه ماواوتادی سره له‌یو، بل‌نه جلا کړی.

خوته دومره معطل وکړه چه‌ته‌هم زماغوندی دپوهنتون دیپلوم ترلاسه کړی اوبیابه په‌هغه وخت کښې دیو اوبل دګډژوند له‌پاره هلی ځلی‌کوو. خودا چه‌زه په‌اوس وخت کښې دکار په‌هځه کښې یم‌زه به‌دکار پیدا کولو له‌پاره په‌لټه کښې شم‌اوته به‌په خاطر جمعی سره‌خپلو لوستونو ته دوام ورکوی. خوکله چه‌ما کار ومینده‌نو بیابه درته حال درکړ اوته کولی شې چه‌په هفته کې یوځل ځان‌راورسوی.

-ګوره جینی دکار پیدا کول څه اسانه‌کار نه‌دی‌زه فکر کوم‌چه په‌مرکز کښې‌خو له‌سره کارنه شته‌که چیری اطرافو ته‌لاړه شې نوبیا به‌می هیر کړی کنه!

-ته عجب‌سړی یې‌ستا مینه‌دومره زړه‌درد ونکی ده‌چه هیڅ قدرت‌اوقوت دې‌زما څخه نه‌شی هیرولی ما ستا سره په‌رښتیا سره دافتوا کړی‌وه‌چه دژوندانه په‌ډګر کښې به‌د دوه دایمی ملګرو په‌خیر ژوند کوو نه‌داچه لکه ښځګه چه‌ته فکر کوی .

-ګوره جینی دغه ښځې چندان‌په خیله‌وعده باندی وفانه شی کولی‌که چیری‌ته هم‌دهغو په‌ډله کښې ځای ونیسی نوزما پای به‌څه وی.

- نیل ډیر ساده راته ښکاری زه یوازی خپل ژوند ته دوام ورکړم اویازه ښځګه کولی شم چه‌تاهیر کړم‌ته‌دغه یوه میاشت‌لوست پای‌ته ورسوه بیابه له‌هغی وروسته که‌خیروی دواده بندو بست نیسو.

-دوکه کوی خو به می نه ؟

-دا څه‌وایی دخدای له‌پاره په‌حال یې‌اوکه لیونی ،نیل‌ته باید ډاډولری چه‌زما په‌ګوګل کښې دغوښې ټوټه شوی ده‌نوزه تاښځګه هیرولی شم. دخپل کار اومقرری احوال ته دی انتظار یم.

- په خدای دې‌سپارم !ګوره یوازی اویوازی خپلو لوستونو ته‌دی سرښکته کړی.

بی غمه اوسه،

نیل دخپلی خوږی (جینی) څخه رخصت شواو خپلو لوستونو ته یی سرښکته کړو ترڅو چه‌د خپلی ګرانی مینی دسپارښت سره سم دیپلوم ترلاسه کړی ،نیل دښې څیری خاوند کله‌چه په‌لیاره تیریدو نودپوهنځی نجونو به‌ور سره زیاتی ټوکی اومسخری هم کولی اوهره‌یوه به‌په‌دی ارزووه چه (نیل) دځه وخت نه‌پاره ورسره په‌صحبت اخته شوی وای‌خو داچه نیل ته‌دخپلی خوږی (جینی) مینی‌او محبت زیات اهمیت درلوده نوددغه رازنجونو ټولوغوښتنو ته‌یې منفی ځوابونه ورکول .

جینی چه‌دکار پسی ډیره لالهانده وه‌په مرکز کښې‌یې ځای ونه‌مینده‌نو مجبوره شوه چه‌داطرافو په یوه روغتون کښې دنرسی په‌حیث وظیفه اجراکړی اوبرابر هغه روغتون ته ورغله چه‌دا ورته معرفی شوی وه.

دروغتون آمردپیژندنی نه‌وروسته ورته خپله وظیفه وروښووله اوجینی به‌هره ورځ په خپله دنده بوخته و ه. (فلانی ځای کښې په‌فلانی کار مقرره شوی یم‌اوکه نه‌دنیل سودا ورځ په ورځ زیاتیده اونه پوهیده‌چه‌دده‌ګرانه (جینی) چیری‌او په‌کوم ځای کښې‌په کاربوخته ده دچرت وهلو نه‌وروسته ورته داتلوسه پیدا شوه چه‌دروغتیا وزارت دلیاری‌نه دهغی وظیفه پیدا کړی دلږی سرګردانی او پوښتنې‌نه وروسته ورته وویل شوه‌چه هغه دختیزبلاك په اطرافی‌روغتون کښې‌د نرسی په‌حیث وظیفه اجرا کوی.نوپه دی‌فکر کښې شوچه دتیلفون له‌لیاری ورسره تماس ونیسی او برابرد مخابراتو دوترته ورننوتو .

دتیلفون موظف ورته دختیزبلاك دروغتیا تیلفون ډایل کړو .

بلی څوك یی جواب .

-زه دروغتیا آمر

-بخښنه غواړم‌که تکلیف نه‌کیږی ستاسی همکاره (جینی) می‌په کارده!

-هغه نجلی چه نوی راغلی د ه.

-هو جواب!

جینی راځه په‌تیلفون کښې خبری وکړه .

-بلی -اوه‌هو. نیل- ډیره خوشبخته یم‌چه اوازدی اورم ماخو ویلی وه‌چه زه‌به احوال درکړم خو داچه لږ څه‌وخت یی ونیو زما دسر-ګردانی دلیل دی .

-دڅه شی سر ګردانی!

-داچه ددی موسسی کارونه‌نهایت زیات‌دی او دومره وخت خدای که راته مساعد وچه‌ستا حال‌می دتیلفون په‌واسطه اخستی وای .

-ګوری جینی ..زه دی‌ډیروارخطا کړم‌تا ویل چه‌زه ډیر ضرور احوال درکوم خو داچه ..،،

-نه‌نه بل‌هیڅ دلیل نشته ډاډه اوسه .

-په‌هر حال روغتیا دی غواړم خو ګوره‌چه‌د وظیفی په اجرا کښې دنا-غیرۍ څخه کار وانخلی ؟

-ډاډه اوسه ګرانه

-دخدای پاامان-

خدای دی مل شه-

د(نیل زړه ولګیدو نور به‌یې‌خپلو لوستونو ته‌دوام ورکوو او جینی به هم‌دخپلو ورځنیو ناروغانو سره ډیر ښه‌چال اوچلند کوو خویوه ورځ‌چه‌د موسسی ډاکتر دکو می نارو غی‌له مخې‌دوتر ته‌نه‌وه راغلی نو(جینی) به روغتون دناروغانو پرستاری کوله.چه په‌دی لړ کښې یولوړ قدی سړی چه لیو نومیده‌روغتون ته‌داخل‌شو دجینی څخه‌یې دډاکتر پوښتنه وکړه هغې ورته دهغه معذرت وړاندی کړو. بیا یې‌پاکت له‌جیب نه‌راوویست او ورته یې‌وویل داپاکت ستاد ډاکتر له پاره دی‌وایی خله اووه یی ګوره. جینی‌په داسی حال‌کښې چه مخ یی تر ینه اړولی وورته وویل:

-زه پردی پاکتونه نه لولم.

-نه‌نه داپاکت ستا له‌پاره دی اوته یې‌وګوره، جینی څه اهمیت ورنه کړو لیو.په داسې‌حال کښې‌چه‌دجینی مخامخ ته‌ناست ونو ورته یی وویل

-ته خو ډیره‌بې‌رحمه نجلۍ یې‌ته نه‌ګوری چه‌زه په تاپسی دکوم ځای نه‌راغلی یم‌که‌زه پوهیدلی چه ته‌د عاطفی نه‌خالی یی‌نوما په مرکز کښې له‌تاسره هیڅ مرسته نه‌کوله -

-دڅه شی مرسته ؟

-لیو وخندل ،-داچه ته‌نن دی روغتون ته‌معرفی شوی یی داټول‌زما برکت و،اوکه نه په‌اوس وخت کښې کارونه دومره اسان نه‌دی، جینی‌چرت کښې شوه اوپه‌دی هم‌نه پوهیده چه ده‌به ورسره څه مرسته کړی وی‌خو ددی‌له امله‌چه د(لیو) زړه‌یی نه‌وی‌ازار کړی‌نو ورته یی وویل :

-زه اوس‌ستا یه خدمت کښې‌یم هرکار اوخدمت چه‌وی زه‌اماده یم.

-ډیر ښه اول‌کار می دادی چه ته می‌زیاته خوښیږی اوپه دوهم صورت

کەچیری ستاسو موافقه وی‌نو دواړه بەسره واده وکړو.

–ډیره بخښنه غواړم ماکوژده‌کړی اومیړه لرم.

–ښه چه داسی دەنوبده بەنه وی چەیوازی یوالی دی زما سره تیرکړی تەدلته نابلده اوبیا مسافره یی هر څەتەدی چەضرورت کیده آمر کوه جینی کورودانی وویلی او لیو ترینه لاړو. شپه تیره شوه سباشو اولیو بیادوخت څخه په استفادی سرەچەیو سوالی موټریی هم‌پیداکړی دروغتون مخی‌ته وورېدو. په خوښی سره درو غتون پەدروازه ورننوتو او (جینی) ورته مخی تەراغله ددوی دغه دوهم ځای تصادف دتیری ورځی په څیر بەو واڅه ناڅەپەزړه پوری و، خوداچه دوی دیو، اوبل‌په زړونو کښی ښه ځای نیولی وی نو لیو ورته وویل:

–ماپرون درته یاده کړه چەته په دغەځای نابلده یی ددی لە‌مله چه بعضی ځایونه وگوزی نوما خپل‌موټر راوستلی دی روغتون مخ‌کښی ولاړ دی‌یوه گړی‌به دښار نه دباندی‌وگرزو جینی هم‌ور سره ومنله، دخوراك شمیان اوشربتونه یی سره واخستل اوپه یوه پارك کښی پلی شو هلته سره کیناسته اود خوړلو او چښلو نەوروسته یی‌راز اونیاز شروع کړو دوی پەخپلو خبرو کښی دازدواج مسلی تەله هرڅەنه زیاته نیولی وه اوبالاخره جینی ورسره دا ومنله چەد نیل‌دمرگ په صورت کښی بەد لیو سره گډژوند سرته ورسوی که څه هم‌لیو ډیر عصبی اوتند مزاجه سړی‌و خودجینی په مقابل‌کښی بەیی دزیاتی حوصلی نه کار اخستلو خود دوی فیصله داسی شوه چه جینی به خپل کورتەځی او ددی پسی‌سم بەلیو هم ددوی کورته ورننوزی ،جینی بەد لیوپواسطه تړل کیږی تر څو چه دغەدام دنیل دقتل سبب وگرځی.

جینی دکور پەدروازه ننوته څنگەچه زیاته ستړی شوی وەپه حمام ورننو تلەچه خپله ستړیا پەحمام کښی‌لیری کړی دی‌لاخپل ځان‌نه ووینځلی چه دروازه وټکیده خپل کالی یی‌په ځان کړەاو دروازی ته ورغله ددر وازی دخلاصیدلو سره سم نیو داخل شو، جینی‌یی پەغیږ کښی ونیوله اوښه کلکه یی وتړله نوورته مخامخ وودرید اوپه خبرو لگیا شو.

–اوس بەدی لەدنیانەسترگی‌دړپتی کړم! تاولی زماراز خلکو ته ویلی دی‌ته ډیره بی‌ډبه نجلی یی‌اوس به خوك وی‌چه تازمانه خلاصه کړی‌اویا تەبیا په خلاصه خوله دنیا ته وخاندی.

جینی– دخدای لەپاره رحم‌راباندی وکړه زەډیره بی‌گناه نجلی یم‌دجینی پەخبرو کښی‌دروازه وټکیده او لیو ورغی چه دروازه خلاصه کړی گوری چەدهمدی کلی یوه کوندە ښځه‌دتودو اوبوپسی راغلی دەخولیو هغی ته سخت اوزتلی ځواب‌ورکړو.

کوندە ښځه وڼوهیده چه جینی چەدنه پیژندونکی سړی پەلاس‌کیوتی نودحال نەیی پولیس تەخبر ور کړو، دپولیس دراتگ سره سم نیل همد بوهنځی څخه بری لیك ترلاسه کړی واودوی پەډله کښی ورننوت کوم وخت یی‌چه لیودخپلی جینی په خونه کښی ولید اولەبلی خوایی خپله جینی تړلی‌ولیده نوپر لیوباندی یی وروداننگل اوپه څوبوکسو وارولوسره یی‌له پښو وغورځوو پولیس دلیونی لیوەتی واړولی اود عدلی مقرراتو دطی‌کولو نەیی وروسته داعصابو داکتر تەور معرفی کړو چەد علاج لاندی ونیول شی نیل په داډه زړه خپلی بیوفا جینی تەور وړاندی شو اودهغی پښی‌او لاسونه یی خلاص کړه نوری‌مخ خپل نیل‌ته راوگرځوو اوپه ډیره گناەکاره لهجه یی ورته وویل زمونږ دغه ټول پلانونه ددی‌له پاره وەچه تاله منځ‌نه یوسو اوپه دی توگه ستامینه نامراده شی خو داچه ستامینه واقعی مینەوه نو دادی چەزه هم‌ورته خپل داحترام سر ښکته کوم اوپه درنده سترگه ورته گورم تەزما هوسی نقشه سرله همدا اوس نه دنظر نەوغورځوه اوپەدی باور ولره چەنور می هیڅ قدرت نەشی بی‌لیاری کولی اودواړه بەد ژوندانه راتلونکو لحظو تەدخندانه پەډکه خولەهرکلی وایو. ماستا پەمقابل کښی ډیرەبده اشتباه کړی‌ده بخښنه درنه غواړم.



ترجمه م. ها مون

از: اسپو تنیك

اوفقط برای رقص فکر میکند

قصهٔ زندگی سابروف هنرمندمشهور تاجکستان

ازدو تاریخ آغازمیکنیم . که درزندگی اودوواقعیت سال۱۹۴۲ است.



کودکی از پدری مو سیقیدان، ابراهیم سابروف و ما دری پرستار، مدینه سابروف در شهر دو شنبه مرکز تاجکستان **بدنیا می آید. اورا** ملکه سا بروف نام مینهند.

سال ۱۹۶۹ است. سال برگذاری مسابقه ای بالت بین المللی در شهر مسکو.

ملکه، رهبر گروه ر قاصه های بالت تیاتر شهر دو شنبه، حا یز جایزه ای در جه اول شناخته میشود. امروز ملکه هنر مند شنا خته شده‌ای مردمان جمهوریت تا جکستان و عضو کمیته مر کزی آن جمهوریت است.

اوبه رقص عشق دارد

ازو میخوا هم کــــه در باره ای زندگیش، از حو ادث جا لبی کــــه **برایش اتفاق افتاده است چیــزی** بگوید.

میگوید: «من عاشق بالت هستم، آرزوی من آن است تا هما **نندگالینا** **اولانو آن مو جود شگفت انگیزداوج** شهرت پاگذارم، **رقص زند گی من** **است.»**

این اظها رات در ردیف آن **عبارات** رسمی **نیست** که گاه و بیگاه د ر مصاحبه ها گفته میشود. **اومصممانه** اومی اندشد به‌آینده **موفقیت آمیز** خویش و....

هدف خود را در زندگی تعیین نموده است سخنش **بیانگر اعتقاد بــه** زندگی و پرو گرام معینی است که در عملی بودن وواقعیــــت **بــودن آن** هیچگونه شکی ندارد.

من آن روز را هر گز فرا مو ش نمیکنم که در کنسر تی که **قرار بود** **ملکه** بر قصد، رفته بودم. **سا لون** نمایش،ازهنرمندان **خبره‌وتماشاگران** عادی موج میزد.

میل بیك هیجان نا شناخته و جود همگان را فرا گر فته بود، همه چیز جالب بود، رقص های گو نا گــو ن رقاصه های ما هر کششی خا صــی داشت. **بااینهمه گوئی کنسرت‌چیزی** کسر داشت، **درداخل سالون، آنسان** خلائی را که میر فت **آهسته آهسته** پرشود، بخوبی **احساس مینمود .** آنگاه نام ملکه اعلام شد.

اوخنده ای نمکینی بر لب دا شت. باسر پنجه ای پاهای هنر سا ز ش همانند هوای تازه ای وارد صحــن گردید. لطافت و زیبائی اش طرا و ت وتازگی علفهای بها **ران‌را بیاد می** آورد.

نظاره گران بانگاه های حر یصانه حر کات پیکر زیبا یش را **بدر قه** مینمودند وبا هلهله و کف ز دنهای ممتداستقبا لش میکردند.

گویی موسیقی وزیبا یی در وجود وی جان می گرفت و زنده می شد.

چه چیزی ملکه را از سا یــــر هنرمندان و رقا صه ها متما یــز **میسازد؟ چه چیزی او را چنیــــن** یکپارچه هنر مند سا خته است؟

حقیقت آن است که **او وجودش را** بکلی وقف رقص نموده است.

همه چیز بیست سال **پیشــ د ر** یکروز گرم بهاری آغاز شد. **ملکه** هیچگاه آنروز را **فرا موش نه‌می کند**



زیبایی وچابکی‌درحرکات **رمزموفقیت‌است.**

درس خاتمه یا فته بود که نا گهان دوزن بیگانه وارد اتاق در سی آنها گردیدند.

آنهاگفتند:«ما آمده ایم تا از شما دیدن کنیم، و کمی بازی نما ئیم ، ممکن است عده ای از شما را به لیننگراد بفر ستیم تابالت بیا موزند، نه میخواهید؟»

دختر بچه ها فریاد بر آور د ند «میخواهیم!».

ملکه گفت، من یکی از همه بیشتر من میدانم چگو نه بر قصم .

او اکثر اوقات با ما درش‌به‌تیاتر می رفت، ووقتی که بخا نه می آمد، آئینه ای پیش خود مینهاد و آنچه که دیده بود، تقلید مینمود.

حال، آما دگی دا شت تا آنچه که آموخته بود به این زنان مهر با ن نشان دهد، و آنها او را با خود به لیننگراد ببر ند و او بالت بیا موزد.

دختر ها یکی پشت دیگر فر یاد میکشیدند: من میتوا نم بر قصم، منهم....

ولی کسی از آنها نه خوا ست که رقص کنند، زنان نا شنا س به آنها گفتند تا ساقها و باز و های نا زك شانرا حر کت دهند، از بالای‌ریسمان خیز بر دارند....

یکی از زنان به ملکه اشاره نموده گفت: این او لین خوا هد بود.

آنروز ملکه با غرو ر بخانه اش رفت و با پدر و مادرش مو ضو ع لینگراد ر فتن و آمو ختن بالت را بمیان گذا شت .

یکنواختی افسو نگر

تاریخ نشان مید هد که رقص اولین هنری بوده است که انسان ها میکو شیده اند تا بدان و سیله احسا سات و تصو رات خود را درباره ای محیط ما حول شان ابر از نمایند.

ملکه به این جنبهٔ هنر ش خیلی افتخار میکند. او برای رقص ورقص برای او ساخته شده است.

بعد از آن که ملکه خانه را تر ك گفت، روزی فرا ر سید که همه‌چیز مطابق تقسیم اوقات یعنی ا ز هفت صبح تا ساعت ده شب صو ر ت می‌گرفت .نه‌سال بدین منوال‌گذشت دراین مدت دراز ملکه با مشکلات زیادی موا جه شد تا بدین ز ند گی جدید عادت کند... در ماه های او ل از صبح تا شام تنها بیك چیز می اندیشید. به خانه پدرومادر ش. ازاین زند گی یکنواخت و کسل کننده خسته‌شده بود- اول، دو م، پنجم...

گاهی اتفاق می افتاد که بیست دختر تاجیك سر های شا نرا بهم نزديك نموده و نامه های اشك آلودی به خانه های شان روان مینمودند، واز پدران شان میخوا ستند تا به لیننگراد پر واز کنند وآنها را بخانه های شان بر گردانند. آینده ای‌بالت کلا سیك تا جکستان تاریك به نظر می آمد و استادان اندوهگین بودند. سر انجام همه چیز بخو بی پا یان گرفت.

کیفیت این استعداد شگوفان ا ین زیبائی آسمانی ولبریزاز هم آهنگی جسمی و فکری بیکبار و همز مان بوجود نیامد. پشکار استادان هنر مندانی چون سیمنو ف، گا لینا وبالینر های‌مشهور دیگری،درانکشاف وتو سعه ای این هم آهنگی نقش عمده‌ای داشت.

نه سال گذشت، ملکه بخانه باز گشت، آن روز که در صحن تیا تر تاجکستان ظا هر شد مدینه سابروف نتوانست این رقاصه لاغر اندام راکه دخترش باشد باز شنا سد.

زندگی روزانه ای ملکه طبق پرو گرام معینی در تا جکستان‌سپری میشود، او قات درس، تمر ین ایا م فراغت همه و همه تعیین است .باآن که ساعات تعطیل وی خیلی کو تا ه است، باوجود، آن ملکه دو ست دارد تاا ز این لحظات کو تاه استفاده نموده وبه کو هنوردی و یا با برادرش به شکار بپر دازد، آخر او شکار چی ماهری است.

هرگز به چیز هائی که او را برآشفته سا زد ویا افکار ش را ا ز اهداف اصلی منحرف نماید نه می اندیشند، گوئی اصلا چنین چیزهائی وجود ندارد .

پیروزی وباز هم پیروزی

همه کس از مو فقیت های ملکه سخن میگوید، خانه اش بمغازهٔ بزرگ اسباب بازی بچه ها ما نند ه است، اسباب بازی های جا پا نی، برمائی، اشیائی که از رسوم و عا دات بلغاریائی ها حکا یه میکند ، آ لا ت مو سیقی، اشکال خنده آور حیوانات هريك از این ها تداعی کنندهٔ خاطره مسا فرتی و یارقص هائی است که در آنکشور ها انجام داده است .

گو یته در باره ای کار لو تا کریسی رقاصهٔ مشهور بالت فرانسوی می نویسد:

«تنها وا قعه ای زندگیش پیروزی وباز هم پیروزی ست. چه یکنوا ختی افسو نگری، او با ر قص، به دنیا آمد، همین!»

بعضی او قات تاریخ تکر ار میشود.



سرعت حمل ونرمش با زوا نش انعکاس دهنده ای زیبائی و ظرا فت زنان شر قی است

بقیه صفحه ۲۳

علیشیر نوائی

خدیجه بیگم که بیشتر نوشیده بود، بیك سلسله حرکات ... آغاز کرد. زنان مسن و «مدبر» سرای باایجاد اشاره بهم داخل مفاهمه شده قدح پیمایی رامتوقف ساختندوبرای اینکه توجه حاضرین بسوی دیگری معطوف گردد،

به‌نوازندگان ورقاصان اشاره نمودند . معروف ترین نوازندگان هرات دست بکار شدند . در میان آنان دخترانی که ازلحاظ اندام وزیبایی، تازه بحد ر شد و رسیده بودند

وکهنسا لانی که دندانهای شان افتاده بود وجود داشتند . صدای غجك ، تنبور ،چنگ عود ، نای ، دف و امثال اینها طنین انداخت زبان سراینده ، غزلهای دری و ترکی رابه نرمی وادای مخصوص‌زنان سرودند .هنگامیکه رقاصه های سرای دسته ، دسته وهردسته با لباسی جداگانه به اجرای رقصهای عربی ، ترکی ، هندی و ایرانی پر داختند ، شور و نشاط محفل به‌اوج خود رسید . کف زدنها شروع شد . برخی زنان از تاثیر رقص

شوخ زیبا رویان وتاثیر نیرومند باده ، به سبکسری و خوشا مدگویی پرداختند . صدای خنده های مستانه خانه را پر ساخت . باده ،رخساره های آراسته با سرخی را گلگونتر نمود . شعلهٔ سیاه چشمان سرمه - سا ، درخشش بیشتری یافت .

رقاصان با ناز وهیجان بشکن میزدند و انگشتان رنگینی از حنای خویش را آهسته با نوك لبها فشار داده نخست پیشرویخدیجه بیگم چشمان مخمور خود را با عشوه و کرشمه می بستند . ابرو گك میزدند وسینه های بر جسته خویش را میلر زاندند وآنگاه دروسط خانه وسیع روی فرشهای حریر میپریدند.

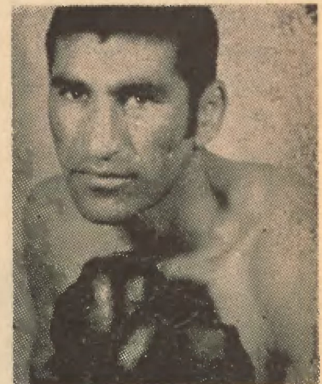
گروه دوم رقاصان بعد از آنکه پیراهن های اطلس خویش را به اهتزاز در آورد، چرخی زدند، تعظیم کنان از صحنه خا ر ج گردیدند . در حالیکه چشمها بصبر انهوروود دسته تازه رقاصان راانتظار میبردند . باشاره خدیجه بیگم بقچه‌چندی آورده نزد یکش گذاشتند . بقچه ها حاوی لباسهای زنا نه انعا مهای خدیجه بیگم بود نواز ندگان سرایند گان وبرخی زنان‌که مورد پسند خاطر بیگم قرار گرفته بودند البسه انعام شده را باتواضع وانحنا پذیرفتند . بزم قبل از موعدی که انتظار برده میشد پایان یافت . دریك لحظه زمزمه های از قبیل «خدیجه‌بیگم خسته شده اند» و«خدیجه بیگم سردرد دارند» در سراسر مجلس انتشار یافت و اهل مجلس از جابر خاستند .

باقیدارد

ورزش

از چهره های ور زش بو کس

فیض محمد کار مند قهرمان وزن ۴



اختری که قسمت از مصا حبه اش در شماره گذ شته نشر شد به سپور ت ها ی فو تبا ل

وزن بر داری و پهلوانی نیز آشنا میباشد . و ی گفت : در مسابقات اخیر که از طرف ریاست المپیک دایر شده بود قرار بود با دو نفر که در وزن هفت بودند مسابقه دهد ولی حریفانش تا هنوز حاضر نگریده اند .

فیض محمد کار مند قهرمان وزن چار که عکس های مسابقه اش به شماره گذشته به نشر رسید وی ا ز شاگردان عزیز احمد اختری میباشد از سال ٤٩ به بوکس علاقه پیدا کرده و تا حال ورزش مورد علاقه اش را بدون کدام دلسردی ادامه میدهد .

از آغاز مسابقاتش تا بحال سه مسابقه نموده است در مسابقه اول در سال ۱۳۵۰ در وزن سوم بر حریفش به امتیاز غالب گردید و گفت که امسال درمسابقات ریاست المپیک در وزن چارم مسابقه کرده ودرهمین وزن قهرمان شناخته شد .

وی استادش را تابحال عزیزاحمد اختری معرفی میکند و رهنمایی های اورا در مو فقیت خود ستود. کار مند به بازی های فوتبال ، پهلوانی ، والیبال ، پنگ پانگ علاقه دارد .

او گفت : درسال ۱۳۵۰ در مسابقات بکسنگ که از طرف جمعیت پالندوی های پو هنتون درجمنازیوم پو هنتون صورت گرفت در وزن ٥٤ کیلو گرام با نباغلی محمد رستم عضو کلپ پو هنتون دروزن ٦٢ کیلو گرام مسابقه نمودم و به امتیاز غالب شدم و در مسابقات امسال دروزن ٥٧ کیلو گرام با حریفم محمدعلی عضو کلپ آریانا مسابقه نمودم و بعد از شش دقیقه خود را تسلیم نمود و بعدا با حمید الله عضو کلپ فضلی مسابقه کردم که در نتیجه با امتیاز غالب شناخته شدم .

کار مند گفت :

در گشته ها آنقدر سپورت وورزشکاران تشویق نمیشدند و لی اکنون ریاست المپیك بر علاوه اینکه از همه سپورت ها تیم ملی انتخاب کرده درورزش بو کس نیز توجهات زیادی نموده است .

محمدعلی کلی بار دیگر مسابقه میکند

محمد علی کلی قهر مان جها نی سنگین وزن بوکس بتاریخ چار حمل سال آینده باچك و پینر بو کسر سفید پو ست امریکا یی در کلیف لند واقع او هایی مسابقه خوا هد کرد.

کلی برای انجام این مسابقه یك ونیم ملیون دالر وویپنر یك ملیون دالر بدست خوا هد آورد.

این مسابقه او لین مسا بقه کلی بعد از غا لب شد نش بر جورج فورمن خواهد بود.

چك وینر از منطقه بیونی و ا قع نیو جر سی امریکا میبا شد که تاکنون در مسابقا تش سی و دو بار غا لب، نه بار مغلوب و یکبار از صحنه مسابقه بیرون کشیده شده است.

وینر هیچگاه ناك او ت نشد ه اما وی متمایل است که مسابقه به آسانی خاتمه یابد، و سبب شده است که چند بار تو سط جورج فور من وجوبگز بو کسر انگلیسی مغلو ب گردد. وینر برروبر تو دو یلا، بوکسر پیرویی وما نویل را مور بو کسر مکسیکو یی غالب شده است .



محمد علی کلی

با ز محمد بو کسر د ر و ز ن ۸



باز محمد بو کسر کلپ بو کسنگ آریانا ، از دو سال به این طرف به سپورت بوکس علاقه پیدا کرد . اکنون از بو کسر های ورزیده در کشور ماست .وی در وزن هشت بوکس میکند ودر مسابقات آزاد در غازی استدیوم در وزن هشت قهرمان شنا خته شده است. اوکه اکنون به صنف یازده هم لیسه انصاری درس میخواند، استادش را نباغلی جیلا نی وصلاح الدین معرفی کرد . موصوف آرزو مند است تا در آینده بتواند به خود را به سویه ملی و بین المللی ادامه دهد .



یک تیم جمناستیک شوروی وارد امریکا گردیده است

اخیرا یك تیم جمنا ستیك اتحاد شوروی وارد امریکا گردیده است و دراکثر از شهر های آنکشور، به‌یك سلسله ور زش ها پر داختند و مورد استقبال امریکائیان قرار گرفت.

این تیم در سا نفرا نسیسکوسبب حیرت تما شا چیان شد و بیشتر مورد توجه تماشا چیان قرار گرفت از این نما یشات، (اولگا کوربوت) جمناست جوان شانزده ساله روسی باحر کات و بازی های خو یشـــش بعنوان ستاره تمثیل شناخته شد.

دولت امریکا درنظر دارد یك تیم از بهترین ور زشکا ران دوشـــش وباسکتبال خود را به شو روی‌اعزام دارد که در آنجا به یك سلسلـــه مسابقات خوا هند پر داخت .



عکس یکی از جمنا ســت ها ی‌شوروی را در حال اجرا ی عملیا ت جمناستیکی نشان مید هد

انکشاف ورزش سپارتاید برای زنان

در حالیکه تا هنوز از آغاز سا ل (۱۹۷۵) چند روز محدودی سپر ی شده‌به مشاهده میرسد که دربسیاری کشور های جهان‌مقدمات‌تمرینات‌فزیکی سپار تاید زنان فراهم گردیـــد ه و منجمله از آغاز سال جاری نخستیـــن دورهٔ تمرینات سپار تاید به اشتراك زنان مختلف چکو سلو اکیا درسالون بزرگ ورزش های زمستان شهـــر پراگ به نحو خارق العاده شرو ع شده است . باید گفت که در سا ل گذشته نیز سلسله هم چو تمرینات از طرف حلقه های زنان گیتی‌تعقیب گردیده و قراراست در خلال‌سال‌جاری که از طرف کمیته مخصوص حمایت از حقوق زنان موسسه ملل متحد بنام سال زن مسمی شده پیش از دوازده نوع تمرینات ورزش سپارتاید در جمنازیوم های ورزش و تمرینـــات بدنی شهر پراگ اجرا گـــردد . سپار تاید یکی از عالی ترین نـــوع پروگرام های تمرینات بدنی بشمـار میرود بطور ی که بااستفاده‌ودوام این پروگرام تمرینات سپار تاید زنـــان ورزش زنان میتوانند به زیبا یی‌اندام خویش بیافزایند در حال حاضر در چکو سلو اکیاوسایر کشور های‌جهان پرو گرام تمرینات سپار تاید ز نان تو سط معلمین ومشا ورین ور ز ش رهنمائی میشود قرار تجارب روز مره حرکات دوره اول این نوع پرو گرا م در داخل دو حلقه بزرگ (که بشکل یك دایره طرح گردیده است) اجـرا میگردد تمرینات بایستی حداقل برای دو هفته زیر نظر مربی اجرا گردد و اشتراك کنندگان‌رژیم‌غذایی مخصوص را تعقیب‌کنند



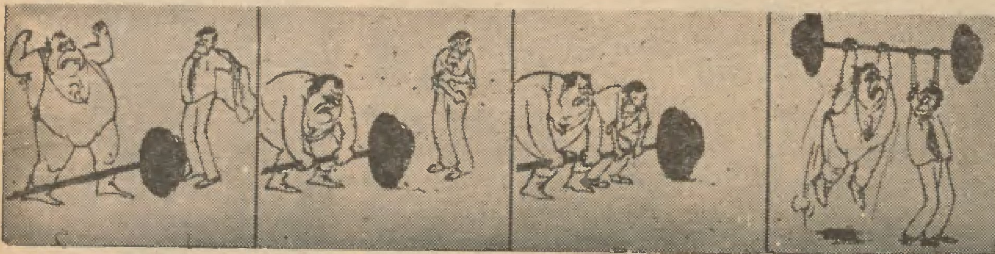
گو شهٔ از تمرینات‌سپار تاید زنان (مترجم ع، غیود)

ضایعه‌سپورتی

تونی ژا کلین قهر مان گلـــف انگلستان در نظر دارد، تا در نیـو جر سی اقا مت دایمی اختیار کند. به این تر تیب سپورت انگلستان‌ضایعه بزر گی را متحمل خوا هد شد.

ژا کلین یکی از بزر گتر یـــن قهر ما ن گلف در انگلستان بو د ه واز این راه در آمد سر شاری‌بدست آورده است . خانه یی که در آن‌اقامت داشت ۱۷۰۰۰۰ پوند استر لنگ ارزش دارد .

چنین به نظر می رسد که ژاکلین پس از یکسال اقامت اگر نخواهد دو باره به انگلستان بر گر دد بمشکل بزرگ از ناحیه قانون مالیه موا جه خواهد شد و پس از آن دیوار هـای سالانه اش نیز محدود میگر دد.



بدون شرح

قهرمان سبك‌وزن بوکس

شوجی اوگو ما از جاپان در بازی بو کس خفیف بازدن میگو بل کاستو از مکسیکو در روند پنجم توا نست لقب قهرمانی را بدست آورد ایـــن بازی در شهر سندای واقع شمـا ل جاپان بر گزار شده است .

متخصصین سپورت ، این قهرمان ۲۲ ساله را بعد از بر پا داشتن یك سلسله مسابقات محلی در سندا ی کشف کردند .

کاستو ۲۶ساله‌از مکسیکو بتاریخ ۲۹ دسامبر وارد توکیو شد وروز بعد برای انجام مسابقه به سوی سندای پرواز کرد ودر مسابقه اخیر از خود مهارت غیر قابل پیش بینی نشا ن داد .

او تاکنون ۸۰ روند مسابقه داده است .

رازهای پنهان ازجهان باطن آدمی

تتبع ونگارش از رفیع‌الله



حالتی که ازبیان درد دل دست میدهد

هیجان چیست :

هیجان پیچیده ترین رفتار انسان است از آنجاییکه نمیتوانیم اختلاف میان یك حالت هیجان راباحالت دیگر هیجان بطور و ضوح بنمائیم ازاین رو تعریف جامع هیجان هم مشکل است.

عدهٔ ازدانشمندان هیجان را حالت تجهیز نیروی روانی وعدهٔ دیگر آنرا شورشی‌میداند که‌بر انسان مستولی گردیده وتمام وجودازآن متاثر میشود .اماعده از روانشناسان‌امرو زی هیجان راعبارت ازعکس العمل فز یو لوژیکی میدانند .

پس بدینصورت گفته میتوانیم که هریک ازهیجان های شدید مثلا خشم ،قهر ،ترس باتغیرات عضلاتی کیمیایی غدوی و عصبی درتمام بدن همراه بوده وهر حالت هیجا نی یکنوع محرکی است که‌درسلوك ورفتار خود به اشخاص و اشای محیطش مو ثر است.

چطور هیجانی میشویم :

اگر درراه رسیدن بهدف خویش باما نعی رخورد کنیم مایوس وخشمگین میشویم. ساگردی که‌در تمام سال تعلیمی ز حمت زیادی کشیده تاشاگرد اول شود امادر نزد متحن درامتحان تقریری جواب سوال راگفته میتواند لذا باحالت پریشان واندو هگین راه خانه رادر پیش میگیرد.

دختری میخواهد که‌موضوع مهمی رابه مادرش بمیان گذارد اما میترسد که مادرش چه‌خواهد گفت لذا دریکنوع هیجان و حالت ضطراب(بگویم ونگویم)قراردارد.

شوهری خسته ومانده و کسل ودر عین حال بااشتهای زیاد بخانه میاید امامی بیند که‌خانم جهت خرید پیراهن به‌مغازه رفته لذا برآشفته وخشم آلود می شود ،پسری به نامزدش گفته که‌ساعت پنج تیلفون میکندا ما ساعت شش میشود ازتیلفون خبری نیست لذا نامزد جوان مضطرب وغضبناك میشود .

شخصی همیشه بما اظهار لطف ومهر با نی میکند لذا هروقت ازدیدن واز تبسمش‌احساس خوشی‌ومحبت بمادست میدهد.

شخصی دیگری که بماتهمت بسته ازدیدنش نزجر وگریزانم.

علل این هیجا نات‌چیست :

علل این هیجانات رامیتوان از صحنه‌زندگی امیلی واجتماعی وتار و پود غرایز وشخصیت ردی وشخصی دریافت . ماترش و خشم محبت راباخود داریم اماحسادت هاو کنه ورزی وعداوت کاریها ـلج بازیها ـ خود خواهی ها انتقام جویی ها ودشمنی هارا از یگران کسب میکنیم.



هیجان ناشی از موفقیت ولذت

والدین بین اطفال تبعیض قایل میشو ند وکودکان راحسود ولجوج بار میاورند ایشانرا مو قع نمی د هند تا اظها ر نظر نمایند.

زجر ومجازات را روا میدارند در جوانی ایشان بی جرئت وترسو وکم دل‌میباشند اطفالیکه در فامیل وخانواده محبت ونو ازش نبیند واکثرا مورد تمسخر وتحقیر وسرزنش واذیت وآزار قرار گیرد، دربزرگی به‌تنها یی پناه برده واز آمیز ش بادیگران می‌پرهیزد.

عکس العمل های هیجانی :

بطور عموم دوحالت هیجانی برای ما دست میدهد.

هیجان شدید ـ

هیجان خفیف ـ

هیجانات شدید بندرت اتفاق می افتد . مثلا شاید بخاطر بیاورید که‌هفته قبل‌ویاماه ن‌چشبشدید مت‌دید دورریپ وت‌د وت‌دیبی‌مهخم پیش خیلی خشمگین و غضبناك شده بودیدو یاشب گذ شته درمنز ل تنها ماندید و دفعتا ترس‌وهراس عجیبی بشما پیدا شد این هیجانات طور موقت درزند گی ر خ میدهد اماهیجانات خفیف همیشه رفیق راه ما است. هرشب وروز در چنگال این هیجان گر فتار هستیم مثلا مضطربید که‌فردا امتحان فلان مضمون چطور خواهدشد ؟ متاثرید که چرا پیراهن تانرا خیاط خراب دوخته ویا احساس شادمانی میکنید که‌فردا به‌سیاحت میروید ویا تشویش دارید که شاید مر یض شوید و غمخوار ندارید بهر صورت این هیجانات خفیف همه وقته درزندگی باماماست. و قتیکه هیجانات شدید برای مادست میدهد اعمال غیرارادی ازسر می‌زند ونیروی مرموزی‌دربدن مافعال میگردد که البته فعالیت آن برای آنست تامارا جهت مقابله باپیش آمد هامجهز آماده داشته باشد .

درحالت هیجان برای ماقوت بیشتر تو لید شودبعضا دیده باشید که‌سه و یا چهار نفر نمیتواند یك شخص راکه در حالت قهر و ستیز باشد محکم نگهدارند دیگر اینکه درین حالت اگر برای ماکدام‌صدمه برسد احساس درد نمیکنیم یعنی بمقابل درد طور مو قت غیر احساس میشویم .

یك عکس العمل دیگر حالت هیجا نی تخریب‌است. البته کودکان واطفال درمو قع عصبیت وخشم هر چیزی که‌در دستر س‌شان آنرا باشد می شکندوپرتاب میکند.







حالت هیجانی که ازخوشی دست‌داده‌است

امابزر گان این عمل رانکرده بلکه ذ ریعه الفاظ وکلمات تو هین آمیز و تحقیر آ میز عکس العمل نشان میدهند . هیجان خوشی ماراتشویق میکند تابطرف هدف و آرزوی خویش قریبتر ونزدیکتر شویم‌اماهیجان‌تاثر واندوه مارا دلسرد ساخته و بطرف‌انزواگوشه نشینی می کشاند.

هیجان عکس العمل فزیولوژیکی :

اگر بخاطر دا شته باشید که‌قبلا علاوه کردیم که هیجان راعبارت ازعملیه‌وعکس‌العمل فزیولوژیکی میدانند. وصورت این عکس العمل در تغییر چهره وصدازیاد تر مشهود وآشکار میباشد لطفا اجازه بد هید که‌این گفتاررا ذریعهٔ یک مثا ل برایتا ن و ا ضح سازم .

معلم ازشما تقاضا میکند که‌برای باراول پیش روی صنف استاده درس را تکر ار ویاروی موضوعی برای چند دقیقه‌صحبت‌کند. به‌مجرد یکه معلم ازشما خواهش میکنددروجود خویش یك دلهره وتغییر احساس‌میکنید . بمقابل همصنفان قرار می گیرید دراینو قت ضربان قلب تان‌شدید پاهالرزش پیداکرده و

صدای تان متغیر می‌شود خوب چرا چنین میشود از سببیکه غداوت وجود به‌فعالیت شروع میکندیعنی غدوات (میدو لا) که بالای گرده هاواقع است به ترشح شروع‌می کند . افرازات ادرنالین این غدوات راسا داخل‌خون شده وقندی راکه در جگر بصورت گلای کوجکن ذخیره شده ازجگر آزاد میکند.

گلای کوجکن دوباره بقند تبدیل شده و بمصرف میرسد. ازهمین سبب است. که‌در موقع حالت هیجانی رنگ بعضی اشخا ص سرخ واز بعضی زرد میشود. ازلحاظی زرد میشود که‌همین غدوات داخلی ادرنال ماده دیگری بنام (نور وادرنالین) افراز میکندکه باعث مشود خون کمتر بسطح بدن‌برسد . همچنان بعضی غدوات دیگری مانند غده‌تایراد هیپو فیزهم درحالت بروز عکس العمل های هیجانی نقش دارند.

هیجان وصحت آدمی :

ازنگاه طبابت امروز به‌این حقیقت‌پی‌برده‌اند که‌بین هیجان وصحت وسلامتی بدن یك‌رابطه مستقیمی وجود دارد.

روانشناسان این امر راروی موش هاتجربه کردند ودر یافتند که‌موشها وقتیکه تحت‌فشار وتعارض وهیجان قرار داده شدند بعداز چندی معلوم گردید که‌موشهای مورد نظر در اثر این حالت قرح وزخم معده پیداکردند. دیده میشود بعضی از اشخاص که‌همیشه دچار حالات هیجانات شدید هستند احساس نارامی جسمي کرده ودردمعده‌داشته اند .اشخاصیکه تعادل هیجانی دارند ازبیماری جسمی زود تر صحت می‌یابند . اماعده دیگری هستند که عوامل روانی بالای ایشان فشار زیاد وارد آورده نمی توانند درمقابل این ناگوار یها ایستادگی کنند لذا علیلتر و ضعیف‌تر شده میروند.



هیجانی‌که که‌درمواقع افادهٔ مطلبی‌آشکارمیشود



اندیشه وسودا یك نوع هیجان دیگراست

بقیه شمارهٔ گذشته

از عالمشاهی «نقطه»

تقریظ وانتقاد

اولا) اثر (گفتگو باشوق)

۱) دراین مصرع (باهر طرف چوباد صبا میبری مرا)

در عوض کلمه (با) باید (بر) یا(در) باشد ممکن است سهو طباعتی باشد

۲) دراین مصرع (گاه ناله‌سر نموده‌وگهی آه میکشم) در عوض (گاه) باید (گه) باشد شاید سهو طباعتی باشد .

۳) کلمه (بی‌سروپا) در قافیه بیت سوم وهفتم وهم کلمه (کجا) در قافیه بیت مطلع‌و مقطع تکرار شده است .

ثانیا) اثر (گل روی)

۱) دراین بیت (خواهم که نظر بازم بر مشرب گلبازان ابر گلشن‌رخسارش یاباغ‌گل رویش) کلمه (گلبازان) بمناسبت مصرع‌دوم باید (گلبازی) مفرد باشد.

۲) دراین بیت (میخانه چشم اوخمخانه شکست وریخت .بازار قدح بشکست چون نرگس جادویش) برای اینکه هریك ازدو مصرع دارای علت ومعلول مستقل باشد بهتر بوده عوض کلمه «چون» درمصرع دوم کلمه (از) آورده میشد .

ثالثاً اثر (به‌امید وطن)

۱) حرف (ل) در قافیه‌ها دروزن ابیات زائد است مانند:

(حال ،کمال ،مقال) چنانچه(منم‌در آتش سوزان مپرس حالم چه حال دارم)

که چون حرف (ل) حذف شود همه ابیات معنی خودراز دست میدهد زیرا کلمات قوافی بدون لام چنین میشود : «چه‌حا. کما، مقا» وغیره .

۲(مطالب در هر بیت ازقید وزن خارج‌و شکل نثررا بخود گرفته‌است مانند (وطن‌از من‌بعیداست وببین که‌من‌کجا هستم .بهرمحفل ازاو درهر کجا قال ومقال دار .اطمینان وطن باشد به آرزوی وطن هستم) دلم وابسته‌انجا است نه عقابم نه بال دارم)

این اثر را باید نثر قبول کرد ونماینده احسا سات نیك بناغلی «دامع» است.

رابعاً)اثر(میروم)

۱) در مصرع اول (دل‌بپرواز آمده باسوی یاری میروم) باید عوض کلمه (با) کلمه (من) می بود .

۲)در این بیت (ساز ها خوش آمدم در جویبار زندگی .مستی هادل می کشد ازروز گار زندگی) کلمه(مستی) سکته دارد درعوض آن(نغمه) مناسب بوده است .

۳) در این بیت (در جنون کیف جوانی خویش مرگم کرده ام ای پری پیکر کجائی‌در بهاری میروم) ازکلمات (جنون .خویش مرگم دربهاری) مقصود وهدف قابل درك نیست .

جوانان جوانان جوانان

روان شناسی جوانان

شخصیت



شناختن شخصیت خود و دیگرا ن کاریست مشکل ولی بادقت وتو جه بیشتر این امکان وجود دارد که بـه شخصیت خود ودیگران پی ببریـد وگذشته از آن میتوانیم از طر ق دیگر مانند امتحان شخصی و روش هـای دیگر موفق به شناخت شخصیـت گردیم ولی این شناخت آنقدر دقیـق نیست که ادعا کنیم کـه شخصیت دیگران را شناخته ایم اما آن‌شخصیت های نزدیك ونظیر شخصیت خـو د مابهتر قابل درك هستند.

علت اینکه مانمی توانیم بطوردقیق وبه صورت کامل‌از شخصیت دیگران مطلع شویم بواسطه عدم اطلاع وبـه واسطه دلایل وشواهد غیر کافـــی است واز همین جهت اکثرا در مورد شخصیت دیگران قضاوت ما صادق وصائب نمی افتد و همچنین علـــت دیگر آنست که جزئی را از یـــك شخصیت که خود در حکم کل است میگیریم و می خواهیم آن جزء راتعمیم دهیم واز همین سبب است که بعضی اوقات قضاوت ما در باره شنا خـــت شخصیت ها مقرون به حقیقت نبوده واشتباه شخصیت دیگران را مـــورد تبصره قرار میدهیم.

ممکن شناختن شخصیت خود مـــان برای مان مشکل باشد اما با پاسـخ صا دقا نه تااندازه مو فق بـــه شناخت شخصیت خویش میگردیم.

الف در مورد رابطـه خـــودتـــان بادیگران :

١ــ آیا مردم را دوست دارید ؟

٢ــ آیا مؤدب هستید ؟

٣ــ آیا مهربانید ؟

٤ــ آیا هر کار را بدون تو جـــه انجام میدهید ویا همیشـــه اطـرا ف وجوانب آنرا مد نظر میگیرید ؟

٥ــ آیا در جلب نظر مردم مو فـــق هستید ؟

جوان واقعی کیست وکی رامیتوان جوان گفت ؟

طوریکه دیده شده و میشود اکثر پسر ها و قتی پا بمر حلهٔ جو ا نی میگذارند خود را جوان پندا شته ، کار های را گذشته از مود و فیشن بیجا و بیمورد و تقلید نمودن بعضی چیز های دیگر انجام مید هند که از یك جوان فهمیده و رو شنفکر انتظار آن بعید است.

همچنان هستند عدهٔ از همیـــن جوانان که وقت گرانبها ی خودرا به ته‌وبالا رفتن در سر کها و تعر یف وتوصیف کردن فلمها بی جهـــت صرف مینمایند که این حر کات شان بر علاوه اینکه کدام سو دی بر ا ی خود شان ندارد بر رو حیهٔ اطفا ل معصوم که از هر گو نه خد شه پا ك وآمادهٔ هرگونه تر بیت صحیح است تاثیر انداخته آمادهٔ پذیر ش همـچه حرکات و تقلید های بیمورد میسازند بهیچ صورت نمیتوان اینطور جوا نان را جوان واقعی دانست.

بلی ــ یك جوان وا قعی با ید د ر مقابل محیط و اجتماع که چشم‌انتظار همه بحیث مسئو لان آ ینده کشو ر عزیز بسوی آنها است احسا ســـ مسؤولیت دا شته اصلا حات و ر فع نواقص اخلاقی را در قدم اول ازخود شروع نماید.

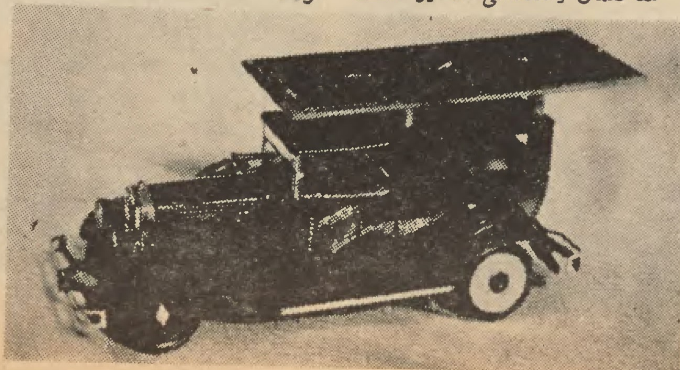
تازه ترین معلومات از پدیده های‌عصر

نور خوشید بجای نفت

سقف این موترك کوچك‌دستگاهی است که از انرژی خور شید قـــوه تولید میکند.

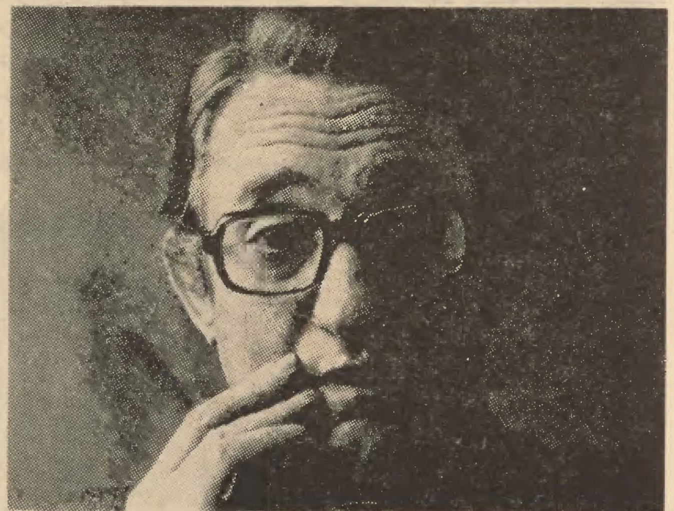
ازین رو این موترك یـــك باز یچـه نیست.

این موتر اخیراً از طرف یك هیات پو هنتون شتود گارد آلمان به وزیر تحقیق و تکنالوژی آنکشور اهـــداء شد تا نشان داده‌شود که درگرماگرم بحران انرژی امکانات بهره برداری از قدرت خور شید فراهم شده میتواند ساختمان دستگاهی که در سقف این موتر جا داده شده است در اصول همانند دستگاهی‌است‌در اسکایلاب و سفینه های اتحاد شوروی بکار رفته است .با تابیدن نور خور شیـــد به این دستگاه برق تولید میشود واین برق ماشین موتر را بکار می اندا زد وزیر تحقیق و تکنالوژی آلمان طـی کنفرانس مطبوعاتی موتر راروی‌زمین گذاشت .واین موترك توسط نور قوی در برابر دیدگان همه شروع به‌حرکت کرد.



چراغک ها

چین خوردگی



چین خوردگی جلدی با چنبلکی عبارت از عوارض جلدی است که در اثر کبرسن یعنی استحاله شخی‌جلد لاغری افراط وزیاده روی در شهوات مخصو صاً الکو لیسم، اضطراب،غم والم وبالاخره کار های شاقه و غیره پیدا میشود .

تداوی : گر فتن رژیم های غذایی مخصوص ومعتدل اما منظم واجتناب ازتقلصات مکرر عضلات وجه ما ساژ های روی ،مالش های خشك روی با دستکش های کرن واستعمال لو سیان های سلفات الومنیم چار گر ا م در دوصد گرام آب گلاب و با لا خره بعضی عملیات جراحی هم شده میتواند.

پرسیده اند؟

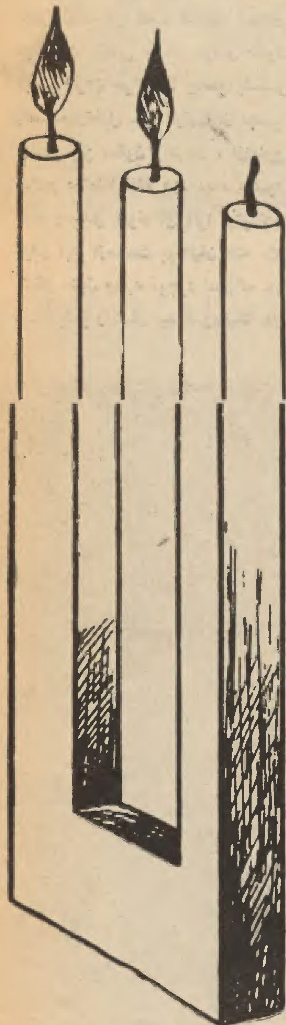
عده ای از خوانندگان ارجمند ما پرسیده‌اند که دکترین چیست و چه مفهومی را افاده میکند .

وهمچنان این خوانند گان‌پر سیده اند که بزر گترین وپر مفهو م تر ین دکترین کدام است .

دکترین یعنی مجمو عه نظر یا ت شخصی وروشیٔ که واضح آن د ر سیاست یا عقاید دیگر خود دارد و پیروی میکند ومیخواهد که دیگرا ن نیز از آنچه عرضه داشته است‌تعقیب نمایند .

ودر قسمت دوم سوال بایدگفت که : هر دکترین در زمینه خا ص مفهومی افاده میکند ، بناً مشکل است گفته بتوانیم که کدام دکترین نسبت به کدام دکترین بر تری دارد .اما این قدر میتوان گفت کـه دکترینی که‌به‌خیر وصلاح اکثر یت تمام شود ومحتوی آن مطابـق آرزو مندی های اکثریت در جهت تامین منافع اکثریت، عامتر خد مت نماید مفید ودارای اهداف بزرگ شناخته میشود .

ازین عکس چه می فهمید ؟



در جستجوی دوست

مایلم با برادران و خواهرانیکه در باره درام و داستان نو یسی علاقمند باشند مکاتبه نمایم .

آدرس – فیروز درمل متعلم صنف یازدهم شیر خان کندز

* * *

علاقمند جمع آوری تکت پو ستی، میخواهم با برادران و خواهران‌خویش درین قسمت مکاتبه نمایم .

آدرس – لیسهٔ صنایع کابل – محمد نذیر متعلم صنف یازدهم .

* * *

بنده یکی از علاقمندان مو ضوعات اجتماعی و ادبی میباشم و میخواهم درین خصوص دو ستانی نیز داشته باشیم تا مرا رهنمایی کند .

آدرس – سر چوك چاریکار ولایت پروان –عبدالشکور «گیشن»فروشندهٔ قرطاسیه .

* * *

مایلم با کسانیکه دربا ره تا ریخ ادبیات مخصو صا دوره غز نو یا نو غوریان مکاتبه نمایم .

آدرس– لیسه استقلال –محمدفرید متعلم صنف دوازدهم.

* * *

اینجانب مولا ادین میهن پو ر میخواهم با خواهران و برادرا نیکه در بارهٔ عشاق جهان مطالعه داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس– مولاالدین میهن پو ر دستگاه خیاطی محمد یو نس مراد ی آپارتمان حاجی مقیم ،مزار شر یف.

* * *

خواهان مکاتبه با کسا نیکه در باره تاریخ افغانستان مخصو صاً تاریخ ادبیات معلو مات داشته‌باشند.

آدرس – محمد طاهر متعلم صنف یازدهم لیسه حبیبیه .

بقیه صفحه ۱۷

در آغوش همالیای کهن

هند درصنعت حجاری بسیار پیش قدم وتاریخ چند هزارساله دارد دراین صنعت سه تخیل زاده فکر هندو هاست سمادی یعنی مجذوبیت مذهبی بشکل بودای خلوت نشین، مجسم کردن حرکت لا ینقطع بشکل شنوای رقصنده وتخیل سوم عبارت از مجسم کردن تکلیفی بین سکون وحرکت . ازاینرو صنعت مذکور درتماما نقاط هند دیده میشود ودر هر خانه ومعبدی نمونه ای آنرا میتوان یافت در حیدر آباد ازصنعت بودائیان هند ۳۰ عدد غار بشکل منزل ومعبد موجود استکه نمونه قدرت دست بشر رانشان میدهد وحقیقتا هندیهادرین صنعت ممتاز همه‌اند علاوه برآن دو هزارذراع بشکل چندین معبد که بزرگترین آنها گیلاس نام دارد تنها دردکن تراشیده شده است ، همین معبد یکی از مجلل ترین بنا ها ی یادگاری ازصنعت بودایی درقاره آسیا است که میتوان ظرافت خاص حجاری رادر آن یافت .

هرمحصل تاریخ اسلامی میداند که مهاجمین مسلم درسرزمین های خارجی در رفتار واعمال خودبادقت نگریسته ومتوجه تحصیل وفرهنگ افرادآن ممالك بوده وسعی میکردند تا آنجاییکه مقدور است حس زیباپرستی آنها را کسب کنند برعلاوه آثار مهم اسلامی که ازخوددرآنجا برپا ساختند مساجد بی شماری درهر گوشه وکنار این‌کشور معظم بناکردند .

مسجد قوت الاسلام نزدیك دهلی یکی از زیباترین بناهاست که‌مسلمین باکمك هند یها بناکردند این مسجد بزرگ بروی خرابه های یك معبد ساخته شده است که درواقع همان نقشه معبد تعقیب گردیده وحیاطی در وسط و چهار ستون درچهارطرف آن قرار گرفته است که‌همه حجاری شده وازسنگ های مرمر عالی بنایافته اند . این مسجد آغاز خوبی برای ساختمان مساجد درهند است وازین رومیتوان اسلوب وتکامل سبك هند ومسلم را درین سرزمین مشاهده نمود .

مسجد بیگم پوری دردهلی نمونه ای ازآثار مساجد طغلق بوده وقابل توجه محصلین‌علوم معماری میباشد سیدها ولودیهاکه بعد ها بر هند فرمانروایی میکردند مخالف سبك طغلق بوده وعمارات خودرا مانند زمان قبل از طغلق ومانند هندیها تزئین کردند .

دوره مغل ازدرخشان ترین دوره اسلا می هند بوده نه تنها ازپیشرفت آثار گذشته استفاده شد بلکه مقداری ازآثار جدید درسبك معماری حادث گردید .

اکبر پادشاه همیشه تمایل به تمدن وسبك معمول درهندبوده وبهمین جهت در مساجد وشبستانهای نماز اویك معماری جدیدی دیده میشود . ازبزرگترین مساجدی که در زمان مغل درهند بنا شده بامسجد جامع دهلی را نامبردکه درنزدیکی لعل قلعه دهلی قرار گرفته است . این مسجد درمحل مرتفعی که تقریبا ده مترازسطح معمولی زمین بالاتر است بناشده ومساحتی رادر حدود ۱۴۰۰ متر مربع فراگرفته است درهر نقطه دهلی که باشید سه گنبدمسجدجامع بنظرشمامیرسد ونشانه عظمت بناودست بناکننده آن میباشد .

مسجد مروارید که ازمرمر نازك است توسط اورنگ زیب بنا یافته است . مسجد طلایی چاندنی چوك دهلی که گنبدآن روزی از ورقه های طلای نایاب پوشیده شده بود . مسجد جامع احمدآباد، چمپایز، کمبات ، بیجاپور، پانداو مسجد بسیار زیبای که توسط ملکه سیپری سلطان احمد دراحمد آباد بامنار های زیبای ساخته شده است، مسجد بی‌بی‌گا مقبره شبیه دستهای ظریف شاهزاده راجپوت میباشد این گنبد ها، منار هاوطاقها تمام نشانه ای از روح زیباپرستی وعظمت وقدرت بنا کننده آن میباشد وبه انسان یك وجدونشاطی عطامیکند.

تاج محل درآگره ازیادگارهای برجسته شاه جهان است که تربت زن محبوبه اش ممتازمحل میباشد وازعجائبات هشت گا نه جهان بشمار میرود تاحال پابرجاست که مبا لغات زیادی راجع باین محل شده است .

دهلی که «شاه جهان آباد » نیزیاد میشود ازبناهای این سلطا ن است همچنین مسجد مروارید آگره، قلعه‌سرخ ومسجد جامع دهلی باغ شالامار لاهور وهمچنین ازآثار گرانبها ی دیگراین سلطان‌تخت مرصع بنام«تخت‌طاووس» است که فعلادرایران موجود است .

مینار قطب که ازساختمانهای قطب الدین معروف است بلندترین مینار های هند بشمار میرود بعضی هامی گویند که این یادگار اولین دست ساخته مسلمین دهلی است این مینار درچند کیلومتری شهر دهلی واقع وخیلی عالی ساختمان شده است .

جیپور غنی ترین وپرجمعیت ترین شهر راجستان است بهرنقطه‌ای‌که درین شهر قدم بگذاریم چیزی جزرنگ گل سرشویی نخواهیم دید عمارات همه باین‌رنگ هستند ومردم این شهر مخصوصا آنهاییکه بیشتر ا ز دهات میباشند نیز لباسهای بهمین رنگ می پوشند ویا قسمت های ازلباس آنها بهمین رنگ است زیرااین رنگ بسیارمورد توجه مهاراجه بود .



نمونه از هنر معماری کلاسیك در هند.

بانی شهر مذکور «نی سینگ» دوم بود که ازطرف اورنگ زیب لقب ساوای رایافت . سال تاسیس این شهر ۱۷۲۸ است چون شهر جدید است لهذادرطرز ساختمان وبناهای جاده های‌آن دقت فراوان شده تقریبا شهر بطور مربع میباشد . درگوشه شمالی غرب شهرقدیم واقعست که دورشهر دیواری کشیده‌که هنوز هم موجود است ودرسراسر این دیوار دروازه بزرگ وجوددارد که بطرز زیبایی بروی آنها نقاشی شده ومنظره جالبی به شهر میدهد .

درهند معمولا بهرشهری که بروید موزیم وباغ وحش یکی‌از چیزها یست که باید حتمی دیده شود . درین شهر معابد ومساجد زیاد بنایافته عمارات مدارس وشفاخانه ها نیزتماما باسلوب وسبك مخصوص معماری ساخته شده وبه شهر زیبایی خاص میدهد .

کلکته یکی‌ازشهر های صناعتی ومهم هند بوده‌که انگلیس هاآنرا آباد کرده اند این شهر خیلی عالی وپرنفوس ترین شهر های هند بشمار میرود ولی آنقدر هواگرم است که بنام «دوزخ هند» یاد میشود این شهر در حدود ۸ میلیون نفوس داشته که این ازدیاد نفوس وهوای گرم موجب بروزبسا امراض ساری گردیده است .

درحدود یکصد سال پیش در نزدیکی شهر کلکته در کنار کلبه کوچکی‌درخت‌عظیمی‌روئیده بود. مرد سالخورده‌ای همه روزه از کلبه خود بیرون آمده ودرزیر درخت مذکور می نشست وساعتها به‌تفکر وعبادت می‌پرداخت این‌شخص دوندرانات تاگو بودکه اوابنام «مهارش» یا استاد روحانی بزرگ نیزیاد میکنند .

امروز منظره آن عوض شده و آن درخت عظیم هنوزهم بر سر جای خود باقی است واطراف آن باغ زیبایی پرازگل و سر سبز بوجود آمده است . فیلسوف و شاعر بزرگ هند را بندر انات تاگور فرزند استاد بزرگ دوندرانات تاگور همان مرد سالخورده ای بود که درزیر درخت عظیم شانتی نیکتان به‌تفکر میپرداخت این محل امروز بنام شانتی نیکتان یا «جایگاه صلح» نامبرده میشود .

رابندرانات تاگور درحدود چهل سال پیش دانشگاه بین‌المللی رادر شانتی نیکتان تاسیس نمود ومنظور اواین بودمکتبی را بر اساس تدریس وتعلیم هند باستان برپا سازد .

گرچه آغاز موسیقی هندو ستان بزمان علاوالدین خلجی منسوب است ولی بطور کلی تحولات اصلی آن درزمان پادشاهان اکبر و توسط هری داس صورت‌گرفت بخصوص‌شاگرد هری داس بنام تان سین باین ترقی موسیقی کمك زیادی کرد . که آواز خوبی مانند تان سین طی هزار سال گذشته درهند دیده نشده است . سازها وآلات‌موسیقی هند بی اندازه متنوع بوده وبه منظور آنکه درآرکسترا استفاده شود ساخته نشده اندااگر کسی بخواهد به تمام سازهای معمول هند آشنایی پیداکند بایدبه تمام نقاط هندمسافرت کند وشخصا آنها را مشاهده کند .

آلات موسیقی هند اکثرا تار های سیمی داشته وآواز خاصی دارند . وینا که میتوان گفت درموسیقی هند رتبه اول راداشته آله مخصوص جنوب هنداست که دارای هفت سیم بوده چهارآن مخصوص نواختن ومتباقی صرف برای انعکاس است .

ستارکه بیشتر درشمال این کشور معمول است مانند وینا دارای کاسه طویل میبا شد ولی درنواختن آسان است . ستار هندی توسط امیرخسرو درقرن چهاردهم اختراع شده است.

طبله از جمله آلات حزبی ومتدوال ترین حزب هندی بشمار رفته و جهت سر نمودن اکثر آلات موسیقی هند مورد استفاده قرار میگیرند .

رقص هندی مجموعه ای ازبیان احساسات بشری غم‌وشادی‌خشم ومهربانی بیان‌داستانهای قدیمی دساطیر مذهبی که‌طبق اصول فنی از معابد اهل هنود تا دربار شاهان مغول‌در کنار جلگه‌های دهاتی ودرمیان مزارع آنان اجرا میشده است .

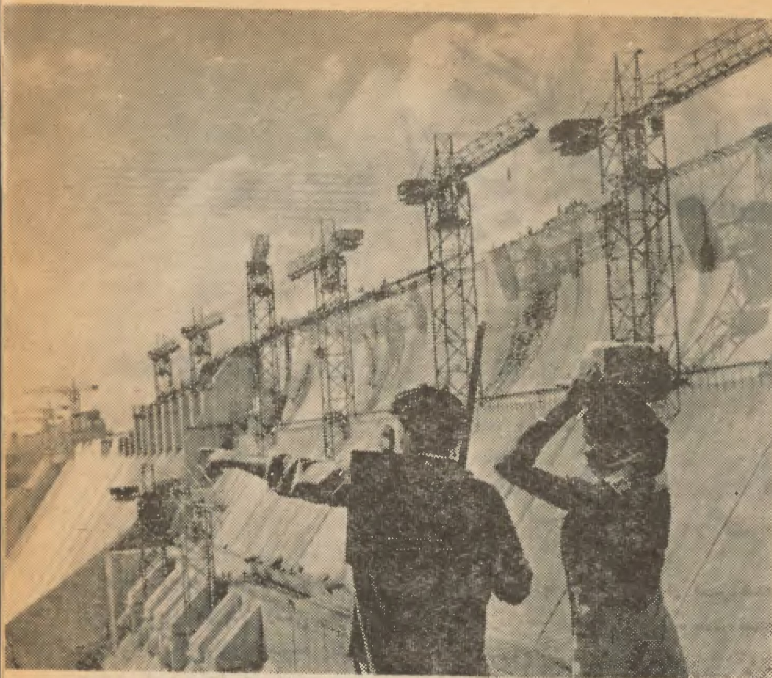
هند انواع واقسام مختلفی از رقص داردکه تعداد بیشتر از هزار نوع میباشد منجمله میتوان چهار رقص اصلی‌کلاسیك آنرانام برد.

بهارت ناسیام: این رقص فقط توسط یك رقاصه انجام میگیرد این رقاصه که در زمانه های قدیم معمولا زندگی خودرا وقف معا بد میکرد «دوداس» یعنی بنده خدا نام داده بودند رقاصه ساری بزرگی بتن، سرورو‌ی خودرا با جواهرات زینت میدهد وزنگوله هارابه پا می بندد ودرصحن معابد ودرسایه چراغهای روغنی که عطر صندل ازآن بلند میشو د باین رقص وهنرسه هزارساله خودمی پردازد که حرکات دست، سروچشم هریك در ین رقص معنی خاصی دارد .

رقص کمتایی‌که رقص د سته جمعی بوده ومخصوص ناحیه مالابار است درمیدان بزرگی درمیان تماشاچیان اجرا میگردد که بایك ردیف چراغهای تیلی محل شان ازمحل تماشاچیان‌جدا میگردد. رقاصان به عوض جواهرات سروگردن خودرا باگردن بندهای صدف می پوشانندو مردان درین رقص ازکمربه بالا برهنه ولنگی بدور خویش دارند که مانع سرعت وحرکت شان نشودوباشرح‌داستانهای‌باستانی‌قهرمانانی که باآواز خوانده میشود میرقصند .

رقص‌کتك که در عصر شاه جهان رنگی‌بخود گرفت موردپسند مجالس جشن وسرورشددرین رقص یك رقاصه پیش آهنگ بادسته ای از رقاصه های‌که همه بالباس های زیبا وزیورات آراسته شده‌اند شرکت می‌کنند در این رقص اقلا۱۲ رقاص ور قاصه که‌در زیبایی‌اندام‌که‌در که چالاکی بی نظیر اند اشتراك می ورزند .

در هندزنان ومردان هرجامعه یا پیروان هر مذهبی که باشد نوعی لباس مخصوص بخود دارند ازآنجاییکه هند سرزمین متنو ع است هزاران نوع لباس درتن ساکنین آن دیده میشود . طرز پوشیدن اغلب این‌لباس هاساده وراحت ودرضمن مطابق بامقتضیات آب وهوای این کشور است ازقبیل عزارا، دوپاتا، ساری وغیره .



تاسیسات مولد انرژی وآبیاری درهند ر ا پردیش



نمونه استفاده از آب در مزا ر ع

درهند زیور وجواهرات رانه تنها بگردن و دست بلکه به پاهم می بندند زینت دادن بدن بالوازم آرایش حتی درنزد فقیر ترین زنان دهاتی هند مرسوم است .

ازاماکن دیدنی شهر دهلی چاندنی چوك «کوچه مهتاب» میباشدکه جاده ای پرسروصدا ترازاین دردهلی نیست .

هرکشوری ازخود اعیاد وجشن های‌مذهبی دارد هندازین نگاه غنی بوده منجمله عیدهولی «جشن بهار» است ازاین عید در افسانه های باستانی هند ذکری بمیان آمده و داستانهای چندی به‌آن نسبت داده شده است ولی هرچه باشد اهمیت هولی درآنست که نشانه موسم بهار وهمراه زیباترین جلوه گری های طبیعت است .

بهارهند معمولاباجشن «بسنت» آغاز وبامید «هولی»به‌منتهای سرحدخود میرسد وبا جشن «بی ساکی» جای خودرا به‌تابستان میدهد . مراسم وآداب مربوط باین ۳جشن کاملا نشانه سه‌مرحله مختلف موسم بهار است در روز «بسنت» مردم لباسهای نوی راکه برای روز تهیه کرده اند می پوشند ورنگی که بیشتر برای بوشاك انتخاب میشود زرد زعفرانی است .

اینجا گلها می شگفد

مترجم :ژرف بین

نوشته‌پال شومودی‌ازهنگری

مردخوش معامله

گریب درجاده ازمقابلم میگذشت. ا لبتـه اومرادیده بود ولی‌چنان ژستی بخود گر فت که گویا اصلا ندیده و متوجه ویترین یکـی ازادویه فروشی هاست. اهی ،عزیزم تـو نمی توانی مرا بفریبی !

ـسلام ، گریب! ترادر آسمان می پالیدم درزمین یافتم. چه خوش شانسی. بـخانـه آمدم ترا نیافتم در دفتر هم سراغی‌ازتونبود شاید تو قصدا ازمن پنهان‌میشوی؟

گریب اعتراض کنان درحالیکه تبسمی از خستگـی کنج لبانش معلـو م می شد گفت:

ـ ایـن دیگـر چه حر فها لیست کـه می‌زنی !

ـ تو میدانی که چرا ترامی‌پالیدم ؟که‌من قرضدار توام چقدربود ؟

گریب رنگ از رخسارش گریخت پیچ و تابی خورد وگفت:

ـنمی دانم ، اصـلا بخاطر ندارم کـه توقرضدار من‌باشی وقتی بالای‌تو قرض‌داشتم خیال می‌کنم تو بموقع آنرا ادا کردی. بکلی مطمئنم که اینکار راکرده‌ای .

گفتم:

ـنه،نه، حالا برایم گپ می سازی، هیـچ دینی رامن ادا نکرده ام. درماه اپریل تـو برایم دو هـزار پـو ند قر ض داد ی ،بیاد داری ؟

گریب چشم هایش رامانند شترپائین‌وبالا کرده گفت:

شاید بتو وعده داده باشم که مقـداری‌پول برایت قرض میدهم ؟ بسیار ببخش که‌اکنون عجله‌دارم ... خدا حافظ ...رفتم...

من ازروی جدیت به‌اوگفتم :

ـنه،نه نخیر صبر کن ،خواهش میکنم.واز دستش محکم چسپیدم .

***

اینجاست که‌خواننده شانه‌هایش را بهـم می‌فشرد وزیر لب میگوید : این چه حماقت است ؟ درینجا قرض دهنده از قـر ضدار می‌گریزد. چه باید بکنم مجبورم تمام قصه‌را ازسر شروع کنم.

درآغاز سال من ده‌هزار پوند مد یــون اندراش بروش بودم. وقتی که میـخواستم ازکنارش رد شوم ،درست مثل‌همین‌حادثه‌ایکه گریب ازپهلوی من میگذ شت بروش از کف آستین من گرفت وفریادزد:

ـبس است ، مرا بکلی ازمعامله باخـود بیزار ساختی این وعده ووعده بازی ها یـت مرادیوانه کرد ! من هم به‌پول ا حتـیا ج دارم.

گفتـم:

ـباشد ، کتابی نوشته ام که‌همین اکنون آنرا بپایان رسانیده ام. آنرا میبرم بـه چاپخانه ... بروش بازویم را محکم‌ترچسپید وجدی تر گفت:

ـنخیر ، من خودم آنرا به چاپخانه میبرم. این کار درستی خواهد بود. و توبرا یـم معرفی خطی می‌نویسی تاپول هایش‌در وجـه من‌حواله شود.

ـمیخواهم آنرا پاکنویس کنم وروی نقل بعدی لازم است قدری بیشتر کار کـنم . همچنان باید نقل آخری رایك باردیگر تایپ نمائیم ...

بروش گفت:

ـمرا اینکار ها یت چند ان عـلا قمنـد نمی سازد بفرمائید کتاب را بمن بدهید. من خودم آنرا مرتب می کنم و به چاپخا نـه میبرم .

روز بعدی به بروش تلفون زدم وعلاقمند شدم که باکتاب من‌چه‌کاری‌کرده.

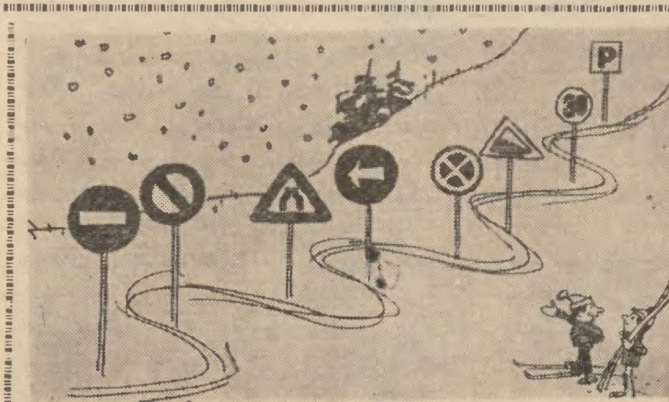
بروش با آواز گرفته وخسته ای جـواب داد :

ـمابالای آن کار میکنیم، خانمم تائیپ میکند ومن متن آنرا می‌خوانم . پسرم صفحات را نمره گذاری می نماید وصفحه را بجا یش می‌گذارد .

بعد از دوروز خود بروش برایـم زنگـ زد :

ـعجب است، این پی تین مرا بکلی‌ناراحت کرده وپس ازهر دوساعت تلفون می کند و می‌پرسد که‌کار کتاب تـو تا کجـا ر سیده است.

ـبخاطر که‌من ازپی تین هزار پـونـد قرضدار م من‌به او گفته ام که‌کتابم چـاپ می‌شود وپول هارا می تواند ازشما بگیرد. بهتر میدانم که اگر شما اورا به‌این کـار دخالت بدهید وبه‌کمك بخواهید .



درینجا دریوران ما تمرین می‌کنند

سه‌روز گذشت که‌تلفون پی‌تین رسید ،با عصبانیت برمن فریادزد :

ـبشنو ! بعدازین نمی توانم که هر روزه سا عت شش صبح صدای قو له‌سگ‌بروش راتحمل کنم !

زن اونمی خواهد سپیده دم از خواب‌بلند شود زیرا اوشبانه نوت های چتل نویس ترا دوباره ماشین می کند . من مجبورم ساعت چهار بعد ازنیمه شب نزد خسر بروش کـه مریض است به‌عیادت بروم واورا روی گراچی گك مانند اطفال شیر خوار گازبدهم. ز یـرا بروش وخانمش قطعا وقت سرخاریدن ندارند ودر غم کتاب توغرق‌اند.

به‌پی‌تین گفتم :

ـ متاسفم عزیزم . این وظیفه‌توست.پول پیدا کردن کارساده ای‌نیست .

درهمان وقت چهار هزار پوند دیگـر از ریویس قرض گرفتم که‌پول‌هایش را بزودی به‌مصارف ضروریه ام رسانیدم . وبعداز آن‌تا امروز شب وروز درمنزل اوشام، صبحانه و چاشت میخورم تا هرچه زودتر کتاب چاپشده خودرا یك باردیگر شخصا زیـــر نظر ا و پاکنویس کنم وبچاپ رسانیده قر ضش ر ا اداکنم.

***

وبدین‌ترتیب گریپ راگفتم:

ـاگر تومی خواهی که قرضت رابد هـم باید مرا کومك‌کنی ودر غیر آن بهیچو جـی نمیتوانم درامی راکه‌روی دست دار م بپایان برسانم. دیشب ازشهر ما برادر زاده ام با فامیلش نزد من آمد ...

گریب افزود:

ـعزیزم،جانم. تو قرضدار من نیستی حتی یك درهمی هم تو ازمن نگرفته ای !سلام! گریب‌مرارها کردورفت . من هم‌عقب‌اوفریاد کشیدم :

ـخجالت بکش ! این‌هم‌دوست زمانه‌است ! لااقل همینقدر می دانستی که‌من‌درمعاملاتم‌چقدر خوش معامله‌ام.

قصه ای از غصه ها



سخن چند با خواننده ها

میدانم که تو هم چون دیگران دردی داری ، بیا و این درد را با من قسمت کن و مرا شریك آن بساز...!

بدون ریاء و تظاهر ، اندوهت رابنویس و برای من بفرست ، شاید بتوانم با کمك دیگران گره از مشکل تو باز کنم .

ولی قول بدهی که از واقعیت ازآنچه که ترا در هم فشرده و آزار میدهد ، چشم نپوشی !

اکنون از لابلای نامه هاییکه بطرف من سرازیر گردیده است این نامه را انتخاب کرده ام . میخواهم مانند صاحب این نامه روزی غم شریك توهم باشم میخواهم که روزی اندوه ترا با خود قسمت کنم و لی فراموش نکن که راستگو وواقع بین باشی! م، محبوب

من هم در دی دارم ، در د ی از صد ها درد ، غمی و اندوهی دارم از لابلای غم های دیگران واندوه های بی پایان .

دردیکه شاید بسیاری از نسل جوان به آن گرفتار باشند اما چارهٔ آن را به جز سکوت و خا موش بودن در چیز دیگری سرا غ نمی دانند .

ولی من میخواهم این سکوت تلخ وکشنده را ، بشکنم ودور بریزم ، ودورش کنم .

میخواهم این خا موشی تحمیلی را که سالیان دراز یست در تار و پود وجودم چون عنکبو ت تار تنید ه است . پاره سازم واز راه های دور از آنطرف کوه ها و دره ها صدایم را که از عمق و جودم منبع میگیرد وبیانگر درد بی پایا ن منست برای شما و خوانند گان بر سانم میخواهم همه اندوهی را که تاناپیدا ترین ذرات وجودم نفوذ کرده وریشه دوانیده است به سطح بیاورم وبروی کاغذ بریزم .

اگر جمله ها باهم تسلسل ندارد اگر شیوه و تکنیك مخصو ص نویسندگی را بلد نیستم . گنا هم نیست چون من نو یسنده نیستم ولی میتوانم بدون قید و شرط تاآن جاییکه امکان دارد مشکلم را با شما در میان نهم .

نمی دانم از کجا شروع کنم وغمی راکه سر آغا ز بد بختی وسیاه رو زی منست چگونه بیرو ن بکشم و روی صفحه بریزم .

* * *

وقتی کوچك بودم ، وقتی که به جز در دنیای خود با همه ناآشنا و بیگانه بودم ، همین طور با همه غم ها وباسرد وگرم روز گار نیز بیگا نه بودم . حواد ث و اتفاقاتی را که بدور و پیشم رخ میداد نمی توانستم تحلیل وتجزیه کنم، نمی توانستم به عمق آن پی ببرم که بهترین دو ران زندگی من همان سالهاست. و لی... در آوانیکه توانستم با اندیشه خود مردمانی راکه برایم جز صو ر ت شان، نا آشنا و بیگانه جلوه میکردند بشناسم ، در زمانیکه با گروهی از دختران هم سالم از مکتب به خانه میرفتم به واقعیتی پی بردم، واقعیتی که سخت برایم زجر دهنده و انکار نا پذیر بود .

در آنروز طبق معمول و بر سبیل عادت در خط السیر بین مکتب وخانه بایك تعداد زیاد از هم صنفا نم شوخی کنان بطرف منزل برمیگشتم، هر کدام میخواستند به نوبهٔ خود چیزی بگوید نا گهان یکی از آنها که از زیبایی بهرهٔ کافی برده بود خواست تا برای زیبایی و مقبولی معیاری قایل شود.

نا گهان رویش را بطرف من نمود وگفت :

ـ فلان کس از همه بد رنگتر است . رویش پر از چیچك است، پر از آبله است ،مردم شاید او را هر گزخوش نداشته باشند ...!ناگهان بسان خوابزاده گان تکان خوردم ، حرفهایش چون تیری در مغزم فرو میرفت و برآن لحظه عمیق وعمیق تر می نشست .

* * *

در همین روز بود که به واقعیتی بر خوردم وجثهٔ کو چکم بارکش یك غم بزرگ گردید. غمی که شا ید بالاتر و بی موقع تر از سن و سالم به سراغم آمده بود. **از آنروز به بعد** نگاه های ترحم آمیز دختران،پسران و عابرین روی قلبم سنگینی میکرد . کلمات و جملات ناخراش و نا تراشی که روز ها از طرف عابرین نصیب من میشد ودر هر یکی از آنها موجی از تمسخر و استهزا بسویم پر تاب میگردید پر ورش دهندهٔ غمی بود که بعد ها عمیق تر و گسترده تر بزرگ و بزرگتر شد و چون هیولائی مرا احاطه کرد .

بعد ها همیشه با خود میگفتم :

ـاز من بدبخت تر وبیقواره تر در دنیا کسی نیست !

روزها در خلوت خودرو برو یم آئینه را قرار میدادم و چهرهٔ زشتم را که واقعا زشت و نا خوش بود و آبله و چیچك آنرا پرکرده بو د در آیینه میدیدم . یکعالم یاس و نا امیدی برمن هجوم می آورد ، قلبم فشرده میشد . و غم هایم زیاد میگردید .

رویم را با دستانم می بستم و بر گور سرد آرزو هایم که در حال فرو ریختن و پاشان شدن بود می‌گریستم .

از مقبولی دیگران حسد میبردم از زیبایی خدا داد آنها در رشك میشدم .

تاکنون که به سن هژده سا لگی رسیده ام این درد با منست این غم چون خوره و جودم را میخورد وروز بروز در دم را اضافه تر میکند.

وهمین طور هر روز با نیشخندها وخنده های تمسخر آلود دیگران مواجه هستم نمی دانم چه کنم لطفا مرا بگوئید و رهنمایی کنید چگونه گریبانم را از پنجال این غمها ورنجها نجات بدهم و خویشتن را ا زاین مصیبت وار هانم. امضاء محفوظ

خواهر عزیز !

نامهٔ شما را نه یکبار، بلکه چندین بار مطالعه کردم نامه ای بود پیام آور یاس ونا امیدی ها در لابلا ی نا مهٔ شما به یکسلسله کلماتی مواجه شدم که بیان آن و قایل شدن ارزش به آن ا ز شما د ختری تحصیل کرده بعید به نظر می رسد تو صیه ومشورهٔ ما این است که مبارزه کنید وخود را در میان این گونه اندوه های بی اساس وپوچ غر ق نسا زید .

اگر ا زمن میپرسید که چه کنم من میگویم :

« خود را با حربهٔ علم و دانش آراسته بسازید و به جنگ این نا ملایمات و غصه های مو هوم که **اساس ومایهٔ واقعی ندارد بروید...»**

به تمنای مو فقیت شما



آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل-در شماره گذشته خواندید :

خواندید :

از چندی به اینطرف مادر ؤپال) مریضــاست .داکتر مگوید که‌او بیش از چندماه‌دیگر زنده نخواهد ماند .البته علت عمده مریضی‌اوبخاطر یست که همسرش وی‌را ترک گفته‌وبا زن‌دیگری بنام (ستیفانی) طرح دوستی ریخته‌است ونمیخواهد لحظه‌ای ازکنار وی‌دور باشد باوجود آن (پال) نزد پدرش میرود .پدر(پال)که‌مرد خود خواهی است ابتدا حرفهای پال‌را پشت گوش نموده امابعد وعده میدهد که‌حتمابخانه نزد زنش‌میاید.از جانب‌دیگر (ستیفانی) به‌ؤپال قول میدهد که حتما پدرش را بخانه‌میفرستد .(پال) آنجا را ترك داده بخانــه میاید واز موضوع مادرش را مطلع میسازد.روز بعد ،پدر (پال) به خانه نزد زنش میاید ومیگوید که زنش را دوست دارد .واینــك‌بقیه داستان :





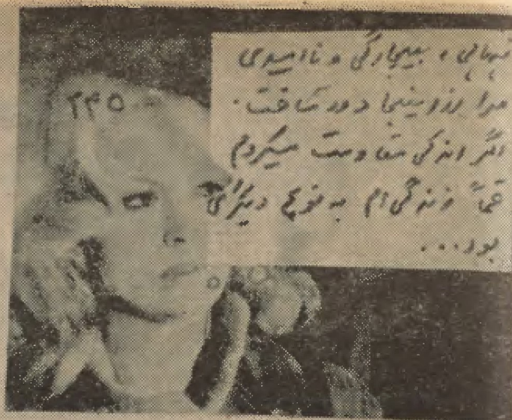






او بیرون شده و به موترش سوار میشود و جانب شهرکهای کوچک شهر روانه میگردد. بعد موترش را در کنار یک جاده کوچک توقف داده و پیاده میشود. او مبهوت به اطرافش نگاه میکند.





تنهایی، بیچارگی و ناامیدی
مرا رودربایستی دوره کرده بود.
اگر اندکی مقاومت میکردم
همهٔ زندگی‌ام به نوعی دیگر
بود...
۲۴۵



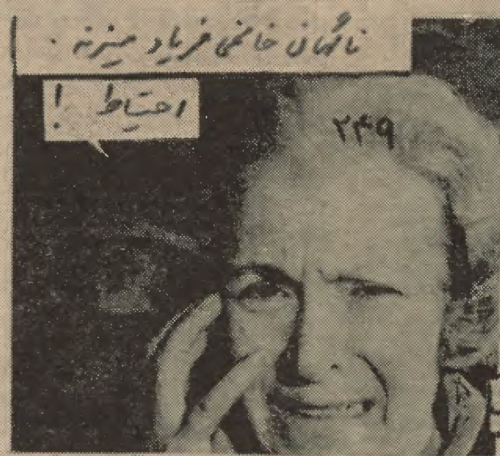
وی مقابل یک خانه توقف میکند.
تو مرا میشناسی؟ آمده‌ام که برایت بگویم
در مدتی شوهر نداشته باشی.
۲۴۶



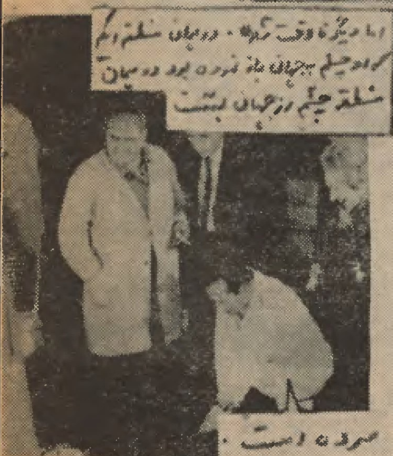
مادر، آمده‌ام که برایت بگویم
آرامش داردم.



۲۴۸
در حالیکه راستگوی اشکهایش جاری شده، به دوستی دو تن
عبور میکند



ناگهان خانمی فریاد میزند.
احتیاط!
۲۴۹



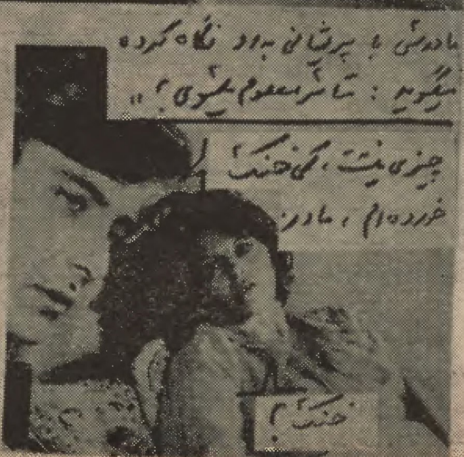
اما دیگر وقت گذشته. در میان شعله‌ها
گردوخاک بیچاره‌ای افتاده بود در میان
شعلهٔ چشم از جهان بست
مرده است.



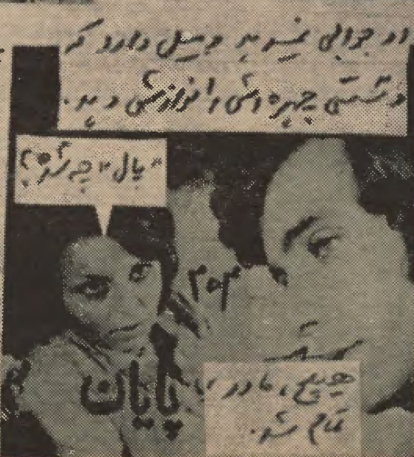
در این موقع
پدرت کجاست؟
۲۵۱
بابا ایلی، قطعه بازی میکنه.



مادر، حالا خوشبخت هستی؟
بلی، شاید، مثل سابق
۲۵۲



مادرش با پریشانی به او نگاه کرده
میگوید: تو افسرده بنظر میرسی؟
چیزی نیست، کمی خسته
خورده‌ام، مادر.
خسته؟



او جوانی نیست که میل دارد که
درشتی چهره‌اش را نوازش دهد.
"پال" چه شده؟
۲۵۳
هیچی، مادر
تمام شد.
پایان



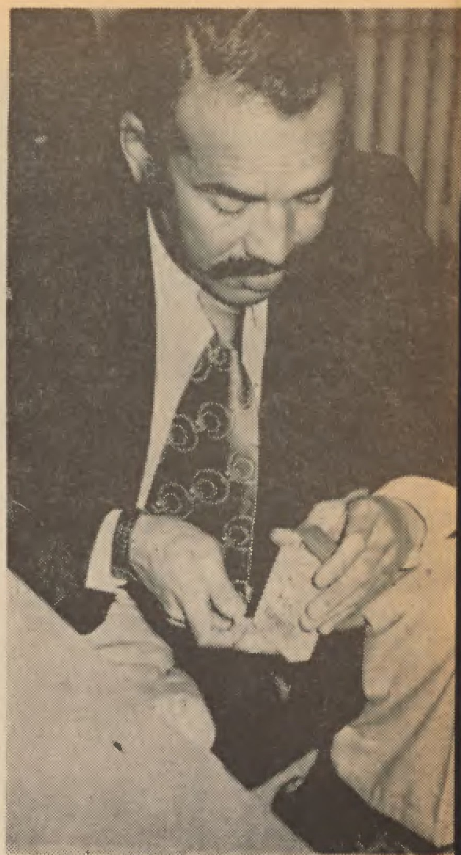
هوس
فوتو رمان
هفته آینده

تنظیم ونگارش :رووف راصع

بقیه مصاحبه باروستا باختری داستان نویس

یک بحث استثنایی خاص ژوندون

داستان نویسی و داستان نویسان ما



حالت چهره اش باآن خطوط درهم ومبهم جای پای زمان را نشان میدهد.

ـ(در همه جابرتری وبدتری وجود دارد، ازده وار شهر ،وبرهنرمند است که این‌رابطه رالمس کند ،این کیفیت را بفهمد وبـــرای دیگران بازگو نماید ،تاخلا وفاصلا ای‌را کــه بین گروهها وجود دارد ،نابود سازدویاحداقل ضیق تر نماید ودوری وبیگانگی وناآشنایـــی رااز میان بردارد ...

ـقبل ازاینکه به سراغ قصه های‌خـــودت بروم وآدمهای قصه هایت، از قصه تعریفی بده، **داستان ازنظر تو چیست همین وبس؟**

ـ(داستان بیان زندگی است ،یادرحقیقت میشود گفت نمایش دو باره زندگی اســـت، زندگی یی یکبار ،لحظه‌و ساعت وروزی‌داشته یاهفته وماه وسالی داشته حالا نویسنده مـــی خواهد این ساعت وروز وهفته را بیان کنـــد باآدمهایش وباهر چه‌که برای این‌آدمهاگذشته است ،همانطور یکه قبلا گذشته ،از درد وغم ازخوشبختی وخوشحالی یا شاید ازبی‌اهمیتی وپو چی ...)

خوب باختری گفتگوی من بانوشته های‌تو درهمین جا پایان می پذیرد واکنون سخن‌از قصه هایت است وآدمهای قصه هایت بارتباط باانسا نهای دیگر ،بازندگی وبا آنچه که‌آنرا به تجربه میا موزند ویا باآن مواجه‌میگرداند آدمهای قصه های تو، آدمهای اند سر گردان **که زیر تازیانه های جبر سر نوشت کوبیده** میشوند وکوله باری از خشم زندگی رابدوش میکشند ،این آدمها بابی‌تفاوتی لحظات زندگی شان رامانند سم فرو میکشند وباآرامی مـــی میرند زندگی در کلیت خود ودرچشم انداز آنها پوچ است میان خالی است وگاه هم‌درحد یک‌ابتذال به لجن کشیده شده کثیف وپراز نعفن وتو همیشه گوشه های تاریك زندگی این آدمها را روشن میسازی ،زندگی شان‌می بخشی ومی کشی شان منظورت چیست ،چرا این طور است ،زندگی که نمیتواند همه اش زشت باشد و... ؟

ـ کدام قصه هارا میگویی ، ازهرکدامش اسم ببر تـــابببینم چطور میتوانم پر حرفـــی هایت را پاسخ گویم ؟

ـاز قصه های کوتاهت شروع میکنم ،در طرز (آشنای بیگانه) آنجا که مرد قصـــه، **تابوت زنش را بگورستان حمل میکند،** باچهره های بیگانه ای روبرو میگردد که صمیمانـــه تسلیتش میگویند وغمش واندو هش راباخود تقسیم میکنند ومرد از اینکه می بیند میتواند غصه بزرگش رابا دیگران باآدمهای دیگری‌که او نمیشناسد وآنها دوستش دارنـــد قسمت نماید ،خوش میشود ،بار غمش سبك میگردد ولی این یك دروغ است، واو این دروغ رااین پندار غیر واقعی را واین سراب زندگی‌رادر آخر می فهمد وبی تفاوت باآن روبرو میگردد، آنجا که میداند این‌آدمهای‌دلسوز مرده‌خوارانی بیش نیستند ودرتمامی‌لحظاتی که‌اوراهمراهی نموده اند. به مقدار اسقاطی می انـــدیشیده برایشان بپردازد، در «کوره راه» زن ومردی هستند سرگردان و بی هدف دریك کوره‌راه درکویری سوزان وآنجا که زنی شیر پســـر «سل» اش رابه آنهامیدهد واز مرگشان نجات میدهد، مرد ازیك لحظه دوری زن استفـــاده میکند وپولی راکه بایدصرف خرید دواوتداوی پسرش گردد میدزدد وبعد نیز این زن ومرد درکویر بی انتها بی هدف یکی روی دیگـــر می افتند ومی میرند همانطوریکه بی هـــد ف زندگی کرده اند .

ودر بیشترقصه های کوتاه توو خاصتا آ ن قصه هایی‌که توروی آنهاحساب میکنی وضع همین است، همان آدمها وهمان قصه هاو حتی درقصه بزرگتر تو «پنجره» نیز که بادیـــدی مشخص فلسفی نوشته شده‌است نیز همینطور است، آدمهابی تفاوت وبی هدف درکنار هـــم میلولنددراسارت خواسته هایشان زندگی‌میکنند ودر مجموع لحظاتی که باراین زندگی رابدوش دارند پوچی، میان خالی بودن وکثافت‌وابتذال زندگی رادر یك کل بنمایش میگذارند و آنجا هم‌که «ش» شناخت وشناختن راهدف خودقرار میدهد به آخرین بن وبست میرسد بن بستی پیچیده تر، خوفناکتر وناشناتر ازهمه آنچه که قبلا باآن برخورد داشته است ، باچنیـــن درکی ازقصه های‌تست که‌من خواهان‌توضیح توهستم ؟

ـ باجازه ات ازپنجره شروع میکنم، طرح کتاب‌پنجره یك‌طرح‌عادی‌نیست، هرچندمن‌ازطرز اندکه او باید نوشته آن راضی نیستم ولی‌از طرح استخوان بندی قصه دفاع میکنم .

این کتاب بیانگر یك دید خاص فلسفـــی است، دیدی که انسان را در کلیت انسان‌از یك چشم انداز خاص به نمایش میگـذارد، انسانی که بخواهد ونخواهد باواقعیت زندگی روبرو است واین واقعیت جبر بزرگ زندگی است وواقعیت دوم هم اینکه انسان باآنکـــه موجـودی اجـتماعـی است در ادراك خـود ودر گرفت تاثیرات خود، باتنهای دســـت بگریبان است ،خودش را تنها احساس میکند واز همین جاست که فاجعه دهن کجی راآغاز میکند ،زندگی پوچ میگردد ومیان خالی‌وحتی دربعضی موارد نفرت انگیز انسان میکوشددر تماس خود بالحظه هایی که زندگـــی اش‌را میسازند باین بی معنایی ومعنایی قایل‌شود وبه زندگی که انجام آن‌نیز مانند دوامثل‌رقت انگیز است هدفی بدهدهمه تلاش هاو کوشش هاباز آورد همین احساس است ،هدف‌رادربی هدفی جستن وبرای بی معنایی ،معنایی یافتن انسانها در همین تـــلاش رقت انگیز خود حتی اگر دوستی می گزینند .این تنها به‌خاطـــر جنبه عاطفی موضوع نیست ،بلکه این یابنده باآن کاوش ویافت خود مـــی خواهـــد نیاز و ضرورتش رابر آورد ،نیاز برای کسی کـــه در کش کند ،بفهمدش وهر وقت که ایـــن ضرورت برآورده گشـــت دیگر انسان نیازی بدوست یابی احساس‌نمیکند ،وباز هم‌خستگی است ،خستگی از دوستی‌که حرفش رامی‌فهمد ونهادش رانه .

در پنجره نیز همین طور است (ش) مردگم شده زندگی است‌همه‌چیزبرای اوخسته کـــن است وبیزار کننده وتلاش او اینکه باین‌بی معنایی وبی هدفی وخستگی یاهدف ومعنایی بیابد ویا پایانش دهد در مورد قصه هـــای دیگری نیز که شما اشاره گرآن بودید همین طور است .آنها برش هایی هستند اززندگی ازواقعیت زندگی واز واقعیت هستی وبر خورد آدمها بااین لحظه هاکه هر کدام در شرایطی خاص وزیر ضابطه های خاص رنگ‌می‌گیرند وتا این شرایط وضابطه ها باشد این‌آدمهاهم هستند ،من در قصه هایم کوشیده‌ام گوشه های از زندگی رابه خواننده نشان دهم‌که‌عام باشد ودر عین حال کمتر باآن پرداخته شده باشـــــد .

ـآقای باختری اجازه بدهید قبل‌از اینکه‌از بحث شخصیت عاطفی آدمهای قصه های شما خارج شوم پرسش دیگری در همین زمـــینه پاسخ طلبم ؟

ـ خواهش میکنم ،بفرمائید !

ـدر این شکی نیست که نیم شخصیـــت عاطفی هر هنر منددر اثر هنری ایکه ارائـــه میدهد مدغم است واین دلیلی واضح دارد ،ـ تفکر ،طرز تلقی وبرداشت وچگونگی مـــواجه شدن هنرمند ناشی از گرفت های عاطفـــی‌و تاثراتی است که اوبه ارتباط بازندگی بـــا انسانهای دیگر وبا حوادثی که باآن روبرو بوده آنرا کمایی نموده است واین تاثـــرات وبافت های خاص عاطفی که نمودی همگانی هم‌میتواند داشته باشد در مجموع خودکرکتر عاطفی هنرمند رامی سازند ووقتی نمـــودی اندیشه ی‌ویا تلقی وبرداشتی از گوشـــــه وبـرشـ از زنـدگـــی ارائـــه مـــی گـــردد هنر مند نـــا آگـــا هـــا نـــه نیم خودش‌را، نیم بافت های عاطفی وگره های روانی اش رادر طرح خودش می‌ریزد، بااین مقد مـــه میخواهم بگویم معنی پو چ انگاشتن زندگی توسط آدمهای قصه های شما این معنی را دارد که شما خود زندگی را پوچ‌یافته ایـــد نویس بخواهد ویا بانخواهد عوامل خا صـ خانوادگی‌اجتماعی‌واقتصادی‌همه‌بعدهایش‌وارتباط میان‌خالی و بی معنی‌اش‌تلقی نمـــوده ایـــد، میتوانید بگویید چنین دیدی مو لود چـــه حوادث خصوصی ویاعمومی در زندگی‌شماست وشما بابر خورد با چه‌رخداد های بوده است که‌چنین مفهومی رابرای زندگی دریافته‌اید؟

ـهرهنرمند که کار هنری ای‌را ارائه میکند بدون شك مایه کار هنری اش متاثراست‌از شرایط خاص خانوادگی ودر مجموع‌اجتما عی وانسانی هم که‌به نمایش گذاشته میشود ، نمیتواند که انسانی مجرد باشد ،او انسا نی است همگانی واجتماعی ونمونه ومدلـــی از انسانهای دیگر وبه‌همین جهت هنرمند قصه نویس خواهدیانخواهد عوامل خاص‌خانوادگی، اجـــتماعـــی و اقتصاد ی بـــا هـــمـــه بـعد هایش در اثر او منعکس میگردد .

به‌عنوان مثال گاهی ممکن است‌نویسنـــده تـــلاشیش براین باشد که‌دور از عوامـــل خانوادگی واجتماعی واقتصادی که‌بعدهـــای شخصیت عاطفی اورا ساخته اند، اثری‌بوجود آورد،می بینیم که‌چنین اثری خالی ازصمیمیت است وتصنع وساختگی بودن آن ، کامـــلا محسوس می‌باشد.

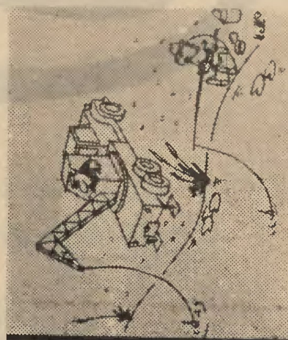


مادر آل

پدر برای فرزندش توضیح میدهد .

ـتو حالا به اندا زه کـا فی بزرگ‌شده ئی که بدانی اصلا بابا نوئلی وجود ندارد .آنچه رادیده بودی من بودم ...

ـمیدانم ،میدانم ـمادر آل‌هم توهستی.



بدون شر ح

نیرنگ

برای تماشا چیان در باغ وحش یکی‌ازقفس‌هارا نشان می دهند که گرگ وبره هردودر عالم صلح وصفا زندگی دارند .

یکی از تماشا چیان بی اندازه متعجب‌شده‌می پرسید :

ـ عجب است ،شما چطور توانستید اینکاررابکنید ؟

ـبسیار ساده ماهر روز سه راس بـره رایکی دنبال دیگر درین قفس رها می کنیم.



...حالی‌فهمیدم که چرا هرروز دیگ میسوزه

آداب‌غذاخوردن

هنگام صرف غذا دخترك میخواست بـه مادرش چیزی بگوید ولی‌مادر به طرف اوچشم میکشد ومیگوید :

ـنگفته بودم که هنگام غذا خوردن نبایـد گپ زد وهمینکه غذا تمام شد واز سر میـز غذا برخاستند مادرش به دخترك خودگفت:

ـ بگو ببینم چه میخواستی بگویی .

ـهیچ .میخواستم بگویم که‌اتو را همانطور بدون اینکه ساکتش رابکشی بالای پتلون‌پدر جانم گذاشته ئی ...

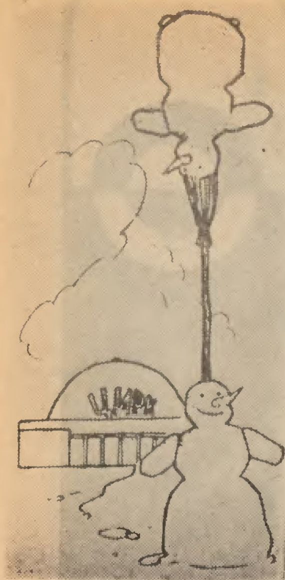


کار روانی های سر کس

رمزخوشبختی

بمن گفته اندکه قبل‌ازینکه خوان گفتگوو جنگ را با شوهرم هموار کنم باید ازیـك تاده را به‌آواز بلند بشمارم .ومیگویند کـه واقعا این‌بهترین وسیله ایست که نابسامانی های زن وشوهر را از میان بر میدارد .

ـالبته که همینطور است ولی همسایه‌هـا فکر خواهند کرد که تمام روز ماباا‌طفال خود درس حساب می دهیم ودیگر کاری نداریم.



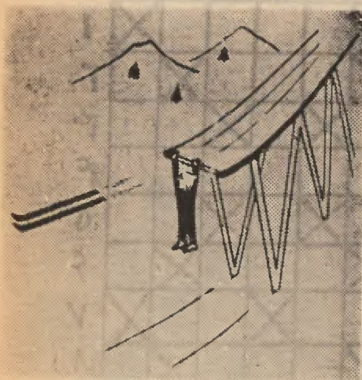
بدون شر ح

شوهر بی استعداد

یکی از سکاتلندی هائی که در زندگی همه حوادث راپیش بین بود حیاتش رابه قیمت گزافی بیمه کرد وچندی بعد در دریا غرق شدو مرد خانم یکی از همسایه هایش روبه طرف زن آن مرد اسکا تلندی که بیوه شده بود کرده وگفت

ـچه خوش شانسی که شوهر تو اینقـدر مرد هشیار ودور بین بود ،باوجودیکه اصلا نه نوشتن ،ونه خواندن را یاد داشت .

ـبیوه به جواب اوگفت .(واز فضل خداوند نه‌آب بازی را).



پیشمان شد .



امتحان چشم بابا نوئل



بیست و پنج حرف

بیست و پنج حـر ف الفـــبا ء انگلیسی درین دایره وجود دارد، آیا می توا نید آنها را پیدا کنید.



جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ ـ از ولا یات سمت شمال ـ یکی از ستاره ها .

۲ ـ پخته نیست ـ از بهتریـن حیوا نات اهلی .

۳ ـ آتش پرست ـ همسا یــه(عربی) ـ تکرارش نام درخت و نیز نام صوتی است .

٤ ـ دراز تریـن شبهای سال ـ با ارزش است .

٥ ـ واحد پول جاپان ـ همانست که کیله نامیده میشود ـ اشاره به نزدیك در زبان پښتو .

٦ ـ از کنر ها است ـ دارنده‌اش کریم بشمار میرود .

۷ ـ حرف تردید ـ او ـ از اعضاءبدن ـ عددی است .



۸ـ خلاص ـ قبول کردن وپذیر فتن(پښتو).

۹ ـ حرف ابتدا ـ هیپی ناقص ـ از حروف تشبیه .

۱۰ ـ زاد گاه رستم ـ از ولایات گرمسیر کشور .

۱۱ ـ خوب اگر داشته باشـــدخوبتر میشود ـ در لغت بمعنی کمین کردن است امــا در اصطلاح اهل‌هیأت مراقبت ودیده بانـی اختـران فلکی است ـ دام ناقص .

۱۲ ـ مهمترین وسیله داد وستد ـ ترس .

۱۳ ـ گران نیست ـ کار ندارد .

عمودی :

۱ ـ از وسایل محار به که د رقدیم بسیار اهمیت داشـت ـ ا ز صفات نیك یك انسان .

۲ ـ فریب در معامله را گویند ـ مقابل زبر .

۳ـ از مهره های مهم شطر نج ـ وطن امروز از هـر فرد ملت . . . میخواهد ـ لباس پر ند گان .

٤ ـ از رو غنهای طبی ـ تعـدادایام هفته .

٥ ـ قبل از روز و شب به‌معنای«این» می آید ـ جایز ـ حرف نفی (عربی) .

٦ ـ منارش از آثار تاریخی کشورما می باشد ـ سر مایهٔ هنر مند .

۷ ـ راه بی پـایـان ـ در وازه(پښتو) ـ دو پا نزده ـ عد دیست کامل .

۸ ـ سر ـ وعظ و نصیحت .

۹ ـ حرف انتها ـ هرکس بیا بدکامیاب است ـ حرف نفی در زبان دری .

۱۰ـ نام باستا نی شین دند ـ کسی‌که چنین چیزی ازوی باقی بماندمرده بشمار نمیرود.

۱۱ـ آب خالص میوه ـ خـوا هش ـ ضمیر جمع متکلم .

۱۲ـ یکی ازاعداد است ـ نفـع.

۱۳ ـ از دلبا ختگان تاریخی ـ ای‌تهید ست رفته در . . . . ترسمت پر نیا وری دستار .

سرگرمی ها

اضداد

در هفتهٔ گذشته، هشت شکل که‌دو بدو با یکدیگر جوره و مربوط بودند، چاپ شد درین هفته هشت‌شکل که هر دو تای آن با یکدیگر ضد و نا مربوط می باشند، از نظرشما میگذرد تا دقت و توجه کنید واضداد را ازیکدیگر تشخیص بدهید.



پاسخ پرسشها

ذیلا پاسخ پرسشهایی که درشمارهٔ ۴۳ ژوندون نشر شده بود، تقدیم میشود.

یك مساله قدیمی:

تعداد آلو ها سی دانه بود، نصف‌آن باضافه یك، شانزده میشود ونصف با قیمانده باضافهٔ یك هشت‌میشود و نصف با قیماندهٔ دوم باضافه سه شش میشود .

جوره‌ها:

تصویر شماره یك با هفتم،شماره‌دو با هشتم، شماره سه با پنجم و شماره چهار با ششم مربوط است.

پنج مثنوی:

شاعر وناظم این پنج مثنوی‌امیر خسرو بلخی است.

ونام مثنویها از بالا به پایین:

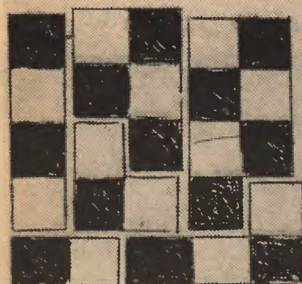
١ـ آیینه اسکندری.
٢ـ شیرین و خسرو
٣ـ مطلع الانوار
٤ـ هشت بهشت
٥ـ مجنون ولیلی

شعر در هم ریخته:

چو غنچه گر چه فرو بستگی است کار جهان
تو همچو باد بهاری گره گشامی باش

بیست وپنج خانه:

به این کلیشه توجه فرمایید.



با این تفاوت که چون عدد سه در داخل عدد ۹ موجود است از ضرب عدد سه صرف نظر شده و چون عدد چهار در داخل عدد هشت موجود است واز طرفی اگر چهار در ده ضرب شود خود بخودعدد هشت را در بر دارد، از ضرب عدد هشت نیز صرف نظر میشود.

ونیز اگر تعداد روز های ماه را در روز های هفته و حاصل را در‌تعداد ماهها ضرب کنیم عدد ۲۵۲۰ بدست می آید.

۲۵۲۰

عدد ۲۵۲۰ کوچکترین عدیست که بر اعداد یك تا ده قابل قسمت می باشد.

این‌عدد از حاصل ضرب اعدادی که در زبان عربی دارای حرف (ع) می باشد یعنی ٤و۷ و۹و۱۰ دریکدیگر بدست آمده است.

ومی توان گفت از حاصل ضرب اعدادی که در زبان دری دارای حرف (ه) می باشند بدست آمده است

آیامی توانید

عدد چهارا بااعداد ازیك تا۹ بطور جمع یا تفریق یا ضرب یا تقسیم نمایش دهید ؟

معمای منظوم

این معمای زیبا که اثر طبع شاعربزرگ وطن ما جامی است بنام (نوح) ساخته شده ، کمی دقت کنیدطرز استخراج نام مذکور به آسانی پیدا خواهد شد .

ماه لیلی صفتم تابه سفر بیرون‌شد
سوخت‌از غم دل مجروح من ومجنون شد



سیوزن: «من اطفالـم راازدور ازآواز شان میشنا سم.»

ترجمه: ق، «صیقل»

وضع صحی شش گانگی ها کاملا خوب است

سیوزن ، مادر اطفال میگوید :

«اکنون شش گانگی هازیباترین اطفال دنیااند»

«من مجبور خواهم بود تا بـرا یاطفالم ، پرستاری درخانه استخدام نمایم».

«سیوزن» ۲۶ساله خانمیست که یکسال قبل شش گانگی ها را بدنیا آورد. وی قبل از تولد شدن شش گانگی ها ، یك دختر هشت سا له بنام «سامانتا» و یك پسر هفـــت ساله بنام «رنتونی» داشت وبا تولد شدن شش گانگی ها تعداد اطفالش به هشت رسید .و با ینترتیب خانم مذکور ،با این شش طفل ریکـــارد جهان رامحکم نمود ،چه این نخستین باریست که درجهان شش گانگی ها به سن یکسا لگی رسیده اند . همسر «سیوزن، کولین نام داشتــه و فروشنده منسوجات در افریقا ی جنوبی میبا شد .این زن و شو هر بعد از تولد شدن شش گانگی هـا مجبور شدند که به سراغ یك منزل بزرگ تر بر آمده وخانه اولی شان را عوض کنند . در خانه جدید شان درحومه کیپتاون ،تنها گذاشتـــه شده کامـلا در اختیار اطفال گذاشته‌شده و شش گانگی ها همه در یك اتاق استراحت میکنند .

سیوزن مادر اطفال میگویـــد :

وقتیکه تولدی این شش گانگی هـا را بخاطر میاورم ،(نیکولت) ضعیف ترین طفلم بیش از یك کـیلو وزن نداشت ... اکنون که همه این‌شش گانگی ها به سن یکسا لگی رسیده اند ، زیبا ترین اطفال دنیا انـــد. من آنها را طوری عادت داده‌ام که‌در عین ساعت بخوابند ،غذا بخورند و بازی و ساعتیری نمایند . با وجود آن ، من مجبور خواهم بود کـــه پرستاری رادر خانه استخدام نمایم، تا بدون وقفه و همیشه مرا کمـك نماید .





آصفی بالبخندی حاکی از آرزو مندی‌هایش قرار داد تورید فلم را باوحدت هنرمندایرانی امضاء میکند .



پینتو نستان میدان «اثر آصفی»

آصفی هنرمند بود و هنرمندانه پدرود حیات گفت

هزار افسوس که اورا دیر شنا ختـــم وزود ازدست دادم هنر مندی بود پرکار وبی ادعا ـآزاده‌ای بود باصفا وبی ریا پنج روزپیش از آنکه راه ابدیت را در پیش‌گیرد . نخست ازراه گوش باوی اشنا شدم، برا ی‌تهیه برنامه پذیرائی هنر مندی که قرا ر بود چندی روزی مهمان مشترك ما شود باهم به‌گفتگو پرداختیم .صد ایش گوشنواز و ـ دلنشین بود، سخنانش پـخته وشمرده اداءمیشد.روز پنجشنبه ۲۶ جدی برای او لین بارچشمان مشتاقم بـاچهره شاد وخنـدانش‌آشنا شد صفا وصداقـت درچهره‌اش مـوج میزد نخستین دیدار ما به دراز اکشید رفتاروگفتارش نشان می داد که هنر وهنر مندا ن راتا سرحد پرستش دوست می دارد به زادگاهش افغانستان ومردم زاد گاهش باتما م وجود عشق می ورزید .هنر مندان جـوا نافغانی و دست پرورده های دکتر نوین وزیر اطلاعات وکلتور را چون فرزند خویشس مـی‌نواخت وهنر جویان وی را پدر وار حرمت‌می نهادند .

صحبتش برای من چوعمر گل کوتاه بود.براثر مهربانیهای بی دریغش به خود وعده برای پیشرفت فرهنگ وهنر مشترك‌افغانستان‌وراهنمایی دکتر حسین داودی خواهیم‌توانست م. دادم که به یاری اوو دوستد ارانشـ وایران‌خدمتی صادقانه انجام دهیم خدمتی که معاصران هردو کشور را شادمان سازد وآیند گان را به‌ستایش وادارد . بیش ازپنج روز ازعمر آشنایی مانگذشته بود که‌آصفـــی به‌آفتخار شکرانه ریشه دارشدن این دوستی بزمی پرشکوه برپا ساخت در این بزم‌گروهی‌ازهنر دوستان افغانی وایرانی گرد هم امدند وبرادر وار به عیش نشستنداین میزبان‌گرامی‌باهمسر شایسته وفرزندش پروانه‌وارگرد آن بزم پرشکوه می گشتند تابه کسی بدنگذرد.سر انجام پذیرائی بکمال رسید ومهمانا ن از غذای جسم به حد کافی بر خور دارشدندآنگاه نوبت ساز وسرود رسید و ظاهر هویدا ترانه خوان گردید .

با آغاز سومین ترانه این هنر مند آ صفـــی‌ناگهان به‌وجد امدوباکاروان جاودانگی همراه شد .

اهسته پشت برخاك نهاد ودیده برافلاك‌دوخت آنگاه در حالی که لبخند ی سپا س آمیز برلب داشت برای خواب ابدی دیده‌برهم‌نهاد ودیگر صدائی از وی بر نخا ست.
شمع وجود آصفی هنگامـی دران بـزم ودرجمع دوستانش فرو مرد که کسی باور نمی داشت اوبه این زودی راهی جهان دیگرشده‌باشد آخر اوجوان بود ،به تازگی چهلمیـــن بهارزند گی پر ثمر خود راپشت سرگذاشته‌بود .

هنوز چهل ویکمین سبوی عمر در قد حوجودش خالی نشده بود که این بیت طالب ملی وصف حالش گردید .

به دور لاله وگل خواستم که می نوشم زشیشه تابه قدح ریختم‌بهار گذ شت

روانش شاد که پر ثمر زیست وخو ش‌فرجام به جاود انگان پیوست یا د آصفـی برای هنرمندان افغانستان وایران همیشـــه‌گرامی خواهد بود وصا حبدلان آ ریا یی به خدمات صادقانه اش ارج می نهند

خدبوجم



رستوران سپوژمی «قرغه» نماینده ذوق هنری آصفی



خزانگا دربغمان . «عکاسی آصفی»

فال حافظ

شنبه

۱- به می سجاده رنگین گرت پیر مغان گوید
که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها

۲- نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود
زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت

۳- چه کند کز پی دوران نرود چون پرگار
هر که در دایرهٔ گردش ایام افتاد

۴- نشاط و عیش و جوانی چو گل غنیمت دان
که حافظا نبود بر رسول غیر بلاغ

۵- دریا و کوه در ره و من خسته و ضعیف
ای خضر پی خجسته مدد کن به همتم

۶- کمتر از ذره نه‌ای پست مشو مهر بورز
تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان

۷- بر آستانهٔ میخانه گر سری بینی
مزن بپای که معلوم نیست نیت او

یکشنبه

۱- همایی چون تو عالی قدر حرص استخوان تا کی؟
دریغ آن سایهٔ همت که بر نااهل افگندی

۲- در راه عشق وسوسهٔ اهرمن بسی است
پیش آی و گوش دل به پیام سروش کن

۳- ساقی بیا که از مدد بخت کارساز
کامی که خواستم ز خدا شد میسرم

۴- بر بساط نکته دانان خودفروشی شرط نیست
یا سخن دانسته گو ای مرد عاقل یا خموش

۵- دلا مباش چنین هرزه گرد و هرجایی
که هیچ کار ز پیشت بدین هنر نرود

۶- حاشا که من از جور و جفای تو بنالم
بیداد لطیفان همه لطف است و کرامت

۷- آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا

دوشنبه

۱- طمع خام بین که قصهٔ فاش
از رقیبان نهفتنم هوس است

۲- تنش درست و دلش شاد بادو خاطر خوش
که دست دادش و یاری ناتوانی داد

۳- به شکر آنکه شکفتی به کام دل ای گل
نسیم وصل ز مرغ سحر دریغ مدار

۴- دریغ و درد که تا این زمان ندانستم
که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق

۵- بر بوی کنار تو شدم مست و امیدست
از موج سرشکم که رساند به کنارم

۶- غم دل چند توان خورد که ایام نماند
گو نه دل باش و نه ایام، چه خواهد بودن؟

۷- تا فضل و عقل بینی بی‌معرفت نشینی
یک نکته‌ات بگویم: خود را مبین که رستی

سه‌شنبه

۱- بیا به میکده حافظ که بر تو عرضه کنم
هزار صف ز دعاهای مستجاب زده

۲- درشان من به دردکشی ظن بد مبر
کالوده گشت جامه ولی پاکدامنم

۳- پارسایی و سلامت هوسم بود ولی
شیوه‌ای میکند آن نرگس فتان که مپرس

۴- گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز
گفتا ز ماهرویان این کار کمتر آید

۵- می‌خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست
از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت

۶- حدیث از مطرب و می گوی و راز دهر کمتر جوی
که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

۷- قدر مجموعهٔ گل مرغ سحر داند و بس
که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست

چهارشنبه

۱- گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت
قطرهٔ باران ما گوهر یکدانه شد

۲- کنون که چشمهٔ قند است لعل نوشینت
سخن بگوی و ز طوطی شکر دریغ مدار

۳- بیا که هاتف میخانه دوش با من گفت
که در مقام رضا باش و ز قضا مگریز

۴- خواهی که سخت و سست جهان بر تو بگذرد
بگذر ز عهد سست و سخنهای سخت خویش

۵- طرهٔ شاهد دنیا همه بند است و فریب
عارفان بر سر این رشته نجویند نزاع

۶- در خلوص منت ار هست شکی تجربه کن
کس عیار زر خالص نشناسد چو محک

۷- چو یار بر سر صلح است و عذر می‌طلبد
توان گذشت ز جور رقیب در همه حال

پنجشنبه

۱- هست امیدم که علی رغم عدو روز جزا
فیض عفوش ننهد بار گنه بر دوشم

۲- ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز
کز سر صدق میکند شب همه شب دعای تو

۳- تا کی غم دنیای دنی ای دل دانا
حیف است ز خوبی که شود عاشق زشتی

۴- پیر پیمانه کش من که روانش خوش باد
گفت: پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان

۵- در عاشقی گریز نباشد ز سوز و ساز
استاده‌ام چو شمع مترسان ز آتشم

۶- دلربایی همه آن نیست که عاشق بکشند
خواجه آنست که باشد غم خدمتگارش

۷- ز مشکلات طریقت عنان متاب ای دل
که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز

جمعه

۱- ساقیا عشرت امروز به فردا مفگن
یا ز دیوان قضا خط امانی به من آر

۲- گر رود از پی خوبان دل من معذور است
درد دارد چه کند کز پی درمان نرود

۳- شرح شکن زلف خم اندر خم جانان
کوته نتوان کرد که این قصه دراز است

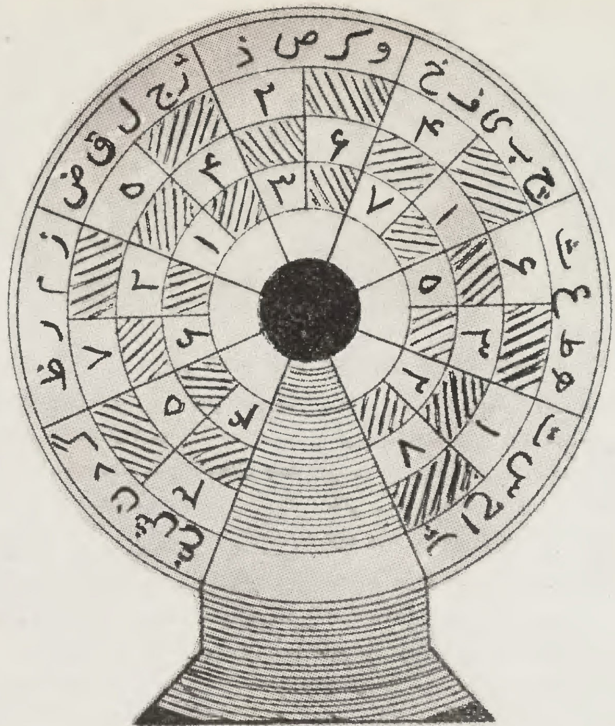
۴- چه نسبت است به رندی صلاح و تقوا را
سماع وعظ کجا، نغمهٔ رباب کجا؟

۵- حافظ تو ختم کن که هنر خود عیان شود
با مدعی نزاع و محاکا چه حاجت است؟

۶- هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید
در رهگذار باد نگهبان لاله بود

۷- دارم از لطف ازل جنت فردوس طمع
گر چه دربانی میخانه فراوان کردم

فال حافظ



ترتیب وتهیه‌از: ص، بهنام

خوانندگان گرامی !

ازین هفته بعد، درهر شماره ، فالنامه ای که بااستفاده ازیك روش فنی تهیه شده است . بنظرشما میرسد، امیداست که رضایت خاطر شما را تأمین نماید .

درهرروز ازهفته که میخواهید فال بگیرید، به این گردونه توجه نموده یك حرف ازحروف نام خودرا انتخاب کنید. وآنراازدایره بزرگ پیدا نمایید «فرق نمیکند که حرف اول باشد یادوم یامثلاپنجم» درزیر همان حرف مثلثی قرار داردکه دارای خانه های سفید و سیاه میباشد ودرداخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است ازآن‌سه عدد هرکدام راکه دلخواه شما ست انتخاب کنید وآنگاه به همان شماره در زیرنام همان روزازهفته مراجعه کنید وجواب خودراازز زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید . مثلاروز یکشنبه حرف چهارم نام خودرا که میم است انتخاب وازجملهٔ سه عددی که درزیر قوس دیده میشودعدد۷رااختیارنموده‌اید جواب شماره هفتم‌مربوط به‌روزیکشنبه این بیت است : آسایش دوگیتی ...

مرگ یک تن از دکتوران مشهور کشور

۵ دلو :

دکتور محمد همایون ، یکتن ا ز اطبای مشهور وورزیده کشور رو ز چهار شنبه ۲دلو به‌عمر ٦٦ سا لگی وفات کرد.



مرحوم بشاغلی دکتور همایون

مرحوم دکتور همایون که‌تحصیلا ت عالی طبی رادر دارالفنون‌ایدنبره (انگلستان) بپایان رسانده بود بیش از سی سال در موسسات مختلف‌طبی کشور خدمت نمود.

یکتن از وابستگان مرحوم دکتور همایون علت مر گ ناگهانی او را لغزیدن بروی یخ وانمود ساخته‌گفت باثر این تصادف، وی به‌خونریزی‌دماغی مبتلا گردید وبه‌کوما رفت بتا ر یخ شام چارشنبه ۲دلو درشفا خانه‌وفات یافت.

مرحوم دکتور همایون ازسال۱۳۳٦ باینطرف به حیث مدیر امور صحی دآریانا افغان هوا یی شر کت کا ر میکرد .

بقیه صفحه ۳۳

سال بین المللی زن

های مختلف نشوونمای دانه را متوجه شود.. پس زن کاشف زراعت است.... گام‌بزرگی که بشر راقرنها به پیش راند وحتی امروز بر علاوه بنیاد وتهداب بودن دوره های‌تاریخی عمده ترین مرجع تمدن بشررا تشکیل میدهد.

درست‌پس از کشف زراعت است که انسان به خوراکه های نباتی روی می آوردو در نتیجه تکامل تیپ بیولوژیکی خود راتسریع می بخشد.

زن مادر تمدن واولین گروه مسکون بشری است. ازین روانسان امروزی وتکامل‌جسمانی اش مرهون احسان زن است زندگی یکجا نشینی ایجاب میکند تا قبا یل مسکون دارای سر پناهی‌باشند ازین روزن ،نخستین معماران تاریخ بشری را تشکیل‌میدهند پس خانه سازی هم‌محصول اندیشه های‌زنان‌است

ایجاد زندگی فامیلی به وسایل زندگی مثل دیگ وکاسه‌وآبخوره وغیره ضرورت‌دارد پس زن دست به سفالگری یا کلالی میزند وکلالی رادر تاریخ بشر ایجاد مینماید که‌تاهم اکنون دربسیاری از نقاط جهان مردحق ندارد داخل کارگاه کلالی شود ودرست یك چنین نقش زن بود که جامعه مادر سالاری‌راکه‌زیاد تر ازپنجاه هزار سال عمر کرد بوجود آورد.

درکشور عزیز مابعد از نظام طایفه ای اولیه دوره تاریخی آغازمیشود...دوره‌تاریخی آرین هابا چهار کتاب «وید» «یساودا» آغاز میگردد کتابهای ودا وقدیمترین آن ،ریگ‌ویدا که نقطه آغاز دوره تاریخی سر زمین ومردم ماست باکمك‌زنان‌بوجود میآید.آثاروسرودهای گوناگونی ازشهزاده ،خانم‌گهوچه، لوپاسودره، ماماته ،ابدانی‌و اسائی و،ریشودره ،وجوددارد که یکبار دیگر تائید کننده نقش زن‌دربوجود آوردن تاریخ کشور ماو جهان است.

که اینك باگفتن چند نام به نقش زن در چهار هزار سال اخیر اشاره میکنم.. .

رکسانایا روخانه رابعه و ملالی وهزازان دیگر شاعره هاونام آوران وغیره‌مثل‌آن‌دختری ازکنر که با اسکندر مقابل شد واورا برعلاوه که شکست داد زخم زد.

یا مثل مادر قربان هزاره که به خاطر رهائی جان پارتیزانهای دیگرپسرخودرابدست خود کشت ونگذاشت انگلیسان در ۱۸٤۲ عیسوی بر آنها فایق آید.

یامثل آن ٤۱ نفرزنی که در جنگهای‌کابل در جنگ دوم افغان وانگلیس در حین نان و آب بردن برای مردان جنگ آور خود بردامنه های کوه شیر دروازه وآسمائی شهید شدند.

یامثل آن زنیکه باافسر انگلیسی، میکنزی که در حال فراربا او دریکی از کوچه های کابل روبه روشد... زن کودك یکساله‌خود را برزمین گذاشت وباشدت راه میکنزی، را سد کرد.. ومیکنزی اورا باخنجر زخم زد (از خاطرات‌لیدی سیل‌انگلیسی)اگر بخواهیم تعداد این چنین زنان وطنپرست وتاریخ‌ساز را برشمریم تعداد شان به هزارها میرسد.

میرمن نور جهان درمورد سهمگیری بیشتر زنان در انکشاف کشور چنین گفت:

زنان از طریق وضع پلانهای اصلاحی عمومی دولت میتوانند در امر انکشاف‌کشور بیشتر سهم بگیرند .واین پلانهاست که‌نقش زنان رادرراه انکشاف معین می سازد وآنوقت است که زنان میتوانند در امرانکشاف سهیم گردند.

بقیه‌خبرها

*قانون اساسی جدید چین‌در آن کشور منتشر گردید ، این دو مین قانون اساسی بعداز ۱۹۵٤ میباشد . درین سال کانگرس اول حز ب کمونست چین قانون اساسی آنکشور راتدوین نمود .

۱دلو :

طیاره بوئنگ ایرفرانس که سه کماندو مسلح عربی راحمل مینماید درمیدان هوایی بغداد مر کز عراق فرود آمده وپس ازگرفتن تیل دوباره از آنجا او چ‌گرفت ولی دوباره‌به‌همین میدان برگشته وکماندو ها خودرا به مقامات عراقی تسلیم نمودند.

۲ دلو :

اتحاد شوروی درسال‌سه‌نوع‌مختلف سیستم های راکت رابه حکومت‌لبنان وعده کرده تا درمقابل هر تجاوز دیگر هوایی اسرائیل برمناطق‌جنوبی‌آنکشور ازآن کاربگیرد.

۳ دلو :

در حا لیکه قــرار است انور السادات رئیس جمهور مصرعازم فرانسه شود، مقامات فرانسوی امکان عقد هرگونه قرار داد نظامی بین د و کشور رادر نتیجه ایـــن سفر ر د کردند.

۵ دلو :

مصر وسو ریه واردن بقرار گفته ناظران مطلع عربی علی الرغم پنجصد ملیون دالر کـه‌پادشاه عـربستا ن سعودی اخیرا به آنها وعده کردکمك بسیار قلیل از کشور های ثر وتمند دولد نفت برای تسلیح نظامی ورفع ضروریات اقتصادی خود در یا فت کرده‌اند.

بقیه صفحه ۵۸

کمیته انسجام

گپ میزند ناگهان صدایش در سالون پیچیده وبلند تر گردید وچنین گفت :

(درود برآن شخصی که برای زن حق زندگی قایل شدو مسیر سر نوشت اوراز تیره‌روزی وتیره بختی بسوی‌سعادت‌وروشنایی تغییرداد دادوبه‌زن آزادی‌فکروبیان دادوحریت روح بخشید سلام برآن‌که این‌راه‌را دنبال‌کردو درجامعهٔ مازن‌راز گمنامی وانزوانجات بخشید من افتخار دارم که بحیث یکی از زنان ولایت ننگرهار ریاست این کمیته راکه اکنون تهدابش نهاده شد به‌عهده بگیرم .

جای بسا مسرت است نه‌تنها زنان مرکز بلکه زنان دور ترین نقاط افغا نستان توانسته اند در سهم گیری به فعالیت های اجتماعی، عرفانی ومحیطی ابراز رای‌کنند وسخن پردازی نماینـــــد .)

بعدا دریافتم که اسم این زن شفیقه حسان می باشد زنی جدی وخوش مشرب به نظرمی رسید ،اودر تجلیل از این سال چنین گفت:

(هسته گزاری این‌کمیته مارا یك‌بار دیگر متوجه مسولیت های که به دوش ما نهاده‌شده می نمایـــد .

تجلیل این سال که بر سه شعار عمـــده مساوات انکشاف وصلح بنا نهاده شده سال نیکو خواهد بود بشریت برای این‌سه اصل عمده ضرورت مبرمی جهت بر قراری صلـح، تساوی حقوق‌بین‌زن ومرد وپیشرفت‌وانکشاف احساس می نماید) .

وقتی سخنان شفیقه حسان به پایان رسید یکی دیگرازاهالی ننگرهارپای مکروفون‌ایستاد صدایش آهسته آهسته بلند وبلند تر گردید درخلال گفتارش در لابلای کلماتش لرزشی خفیفی احساس میشد گویی او از دیر زمان‌به آرزوی چنین روزی بوده است .

این دختر خودرا نجیبه هاشم نوری معرفی کرد ودر شروع سخنانش گفت :

(درست یکسال و هشت ماه از تجلی‌نظام جمهوری جوان کشور ما گذشت جمهوریکه برای ویرانه های غم انگیز وطن ماو بـــرای دلهای پاك وآرزو مند ترقی وتعالی کشورمـا امید زندگی ارمغان آن است .

بعداً در پایان پیغله منوره باسخنان چنـد گفتارش را چنین آغاز کرد .

(درود بر مردم باشهامت ودلیر یکه چون قلل کوه های شامخ وبلند پایه استوار انـد یکبار دیگر سال‌جهانی‌زن‌راکه با بیانیهٔ‌بناغلی محمد داؤدرئیس دولت ورهبربزرگ‌مادرکشوز اعلام گردید برای تودهٔ‌عظیم زنان افغان‌تبریك میگویم ویکبار دیگر از زنان فدا کار ووطـن پرست که در دل خاك سر نهاده اند چـون ملالی ـ زرغونه‌ـ عایشه وامثال‌شان‌یاد آوری کرده وزحمات زنانی راکه پیوسته برای‌آزادی ودمو کراسی وحدت ملی مبارزه نموده انـد مورد ستایش قرار میدهیم .)

این بود گزارش‌راپور تر ما ازشهر جلال‌آباد.



خبر نگار ما درحین گفتگو بایکی از زنان ننگرهار

بقیه صفحه ٥

ختم کننده گان دشمنی

اقتصادی مصر سهم مفیدی بگیـــرد .

همین حالایك دستگاه برق حـرارتـی به‌صرف ۷۹ ملیون دالرازطرف فرانسه درمصر دردست اعمار است . فرانسه شبکه قطار آهن‌زیر زمینی قاهره راآباد خواهد کرد وفابر یکات بسته کـاری موترواستیشن های تیلی کامینکیشـن تاسیس مینماید .

فعلا فرانسه پنجمین تهیه کننـد هٔ بزرگ مواد موردضرورت مصـــر و سیزدهمین کشورعمدهٔ مشتری تولیدات مصراست .

سفر سادات تنهاسفر رئیس یـــك مملکت به‌کشور دیگرنبوده است اوقبل ازحرکت گفت: « فرانسه برای اعراب دروازهٔ اروپای غربی است.» اینك‌ازین دروازه خودش وارد شد .

عصرجنگ سردکه طی آن بلاك غرب موجه های اول‌ناسیو نالیزم عرب‌رابا کمونیزم اشتباه کرد هرگز فرصتی‌را مهیا نساخت تاکشور های شرقمیانـه واروپا ازنظر اقتصادی وسیاسی متمم هم باشند .

ممالك صناعتی‌اروپای غربی ازجمله فرانسه، آلمان غرب ، انـگلستـا ن، ایتالیاودنمارك وغیره به‌نفت شرقمیانه که نزدیکتر ین منبع برای آنهاســـت احتیاج حیاتی دارد وهمینطور اســـت ضرورت اعراب به دانش تکنالوژیـــك اروپا حالادرین عصرکه هرکس مسئول سیاست واقتصاد خود است وقـدرتی ویابلاکی نمیتوانند در شرایط موجـود برهم پیمانی دست نوازش بکشد ویا بردشمنش مشت توبیخ بکوبد بنابران ابتکارات سیاسی ازهر گوشهٔ اروپـا برای آزالهٔ‌آخرین علایم‌سردی وتشنج ازسرراه یکی ازضروری ترین‌مناسبات بین دوجهان همجوار «جهان عـــرب ـ دنیای یوروپ» بالاست .

این باراول است که دوستی میان اعراب شرقمیانه واروپایی های غربی بشکل دوستی دوجانب‌مساوی درتاریخ قوام میگیرد. اروپایی هادر عصرآقایی امپریالیسم واستعمار تقریبا سرتاسر شمال افریقا وغرب آسیارا در حلقـهٔ تسلط داشتندوازمنابع نفت آن بدرجات مختلف استثمار میکردند زمانی ایـــن منابع رابیحساب وبی پرداخت میبردند وقتی هم عربهارادرنفع شریك کـردند وفرصتی هم قیمت پرداختند قیمتی که خودمعین میکردند یاارتجاعیت عرضه وتقاضا تعیین مینمود .

ولی اکنون اروپایی های غربی کـه درچوکات بازار مشترك کم وبیش‌اتحاد کرده‌اند وعربهاکه باانگیزش نیرومند ناسیو نـالیزم اعـم از محافظه‌کاران ورادیکال هاهمدست شده‌اند ، اینك میتوان سفر رهبری چون سادات را به کشوری چون فرانسه سفر نمایندهٔ‌عرب به‌کشور نمونهٔ اروپا یادروازهٔ اروپـــا دانست . این دوستی بین دو اتحاد اساس مساوی خواهد داشت و روی معاملات وتعاملات مساوی استوارخواهد بود. اروپامخصوصا باموقفی‌که دارددر حل مسأله شرقمیانه‌نقش حساسی‌بازی کرده میتواند .

اروپایی هادرین‌راه تلاش دارندزیرا میدانندکه اگر باردیگر آبهای ساحـل بحیرهٔ آرام مدیترانه طوفانی شدمسلما طرفین خودرا متاثـر خواهد ساخـت اروپا ازین جبرجغرافیا فرار کـــرده نمیتواند واعراب باسرنوشت خود در آمیخته است . چه بهترکـه درحـــل مشکلات همکار شوند .

بقیه صفحه ۳۷

درزیر چراغها..

گرفت غذاخورد، درروز چهارم بعد از عملیات ازبستر برخاست وچار هفته بعداز شفا خانه مرخص شد .

مریضان میگویندکه درموقع اجرای اولیـــن شق درجلد احساسی مشابه باکش کردن یـك سوزن بروی جلد سینه شان به آنها دســـت میدهد، درا‌ثنای عملیات جراحی آنهاتنهاخودرا کرخت، افسرده ومتورم حس میکنند .

درمراحل ابتدایی انستیزی باسوزن مریضان دروقفه های‌کوچکی هوش خودراازدست میدادند وحالت تشنج برآنها طاری میشد، متخصصین مربوط بمطالعه پرابلم عیار کردن فشار خون مریض پرداختند تاحجم جریان خون رابه مغز زیاد سازند . مریضان باهوش بادکتـــوران موظف در حصه فهمیدن تغییرات وظـایـف فیزیولوژیك بدن دروقتیکه ماشین وظایف شش وقلب آنهاراانجام میداد همکاری میکردند ، به



متخصصین جراحی در حال کـار بـالای‌مریض‌که احساس درد نمیکند، دکتور جراح مشغول قطع گردن استخوان قفس صدری وی‌است که‌باسوزن انستیزی شده

بقیه صفحه ۲۵

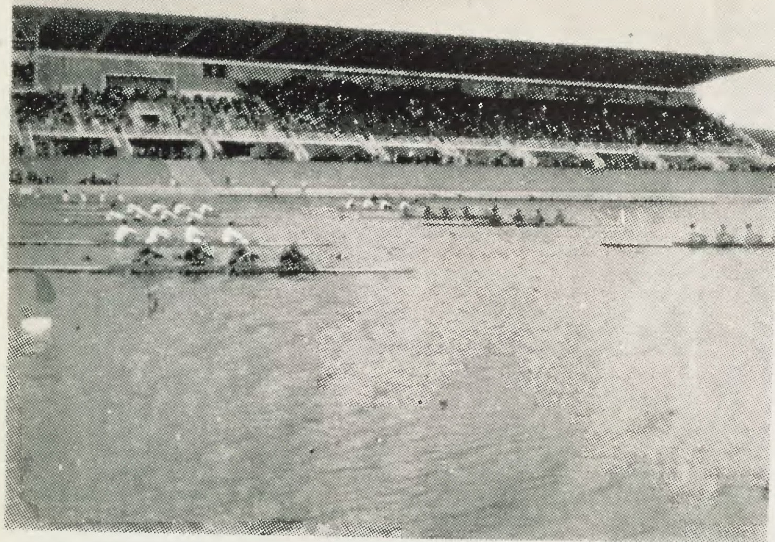
سپورت عامل صلح وصفای جهانی

بمیان آمده است که نما یند گـــان جمهوریت افریقای جنو بی کو شش می کردند که عایق بین المللی‌را دریده و«تیم های سفید پو ست» خود ر ا در مسا بقات او لمپیاد شامل بسازند.

هنوز درسال ۱۹٦۳ کمیتـــــــــه بین المللی مسا بقات او لمپیك حق اشتراك تبعیض پر ستان افر یقا ی جنوبی را سلب کردند. کمیته اجا زه نداد که این تبعیض پر ستـــــان د ر مسابقات جهانی تحت سمبول پنـــج دائره‌ئی اشتراك نمایند. زیراسیاست تبعیض نژادی با تقا ضـــــــا ی «منشور او لمپیاد» که هیچ قســـم تبعیض را در مقابل کشور های‌جهان ویاکدام شخص نظر به نژاد اصلیت ویا سیا ست اجازه نمی دهد موا فق نیست.

در جمهوریت افر یقای جنو بـــی سپور تمین های سفید پو ســـــت وسیاه پوست هیچ وقت در مسابقات سپور تی در مقابل همد یگر قر ا ر نمیگیرند .درهیچ یکی از تیم ها ی ورزشی جمهوریت افر یقای جنو بی که بخارج از کشور ار سال می شوند به هیچ‌یك از نمایندگان ملت اصلـی (سیاه پو ستان) که قسمت اعظـــم سر نشینان این جمهوریت را تشکیل میدهند حق اشتراك داده نمی شود . همچنان تیوری که « ناقص بو د ن سپورت» افریقائیان را تائید می‌کرد بمیان آمده بود. مگر این تیـــو ر ی برای مدتی هم ثبات ندا شت زیر ا پهلوانان افریقائی در مسا بقـــــات او لمپیاد حقیقت ندا شتن این‌مفکوره ها را باثبات ر ساندند.

اگر شوز و هیجان کانگر ســـــس مفکوره صلح، دو ستی، همکا ر ی و مبارزه در مقابل تبعیض نژادی د ر سپورت را بوجود می آورد، پســــس اشتراك سابقه دار ترین سپورتمین‌ها درینجا بی فائده نمی با شد. بمقصدما درینجا عبارت از اشتراك رئیســـــس شورای تر بیه بدنی و ســـپـــو ر ت بین‌المللی و بر نده جا یزه نو بـــــل آقای فلیپ نو ئل بیسك میبا شد ورزش کار مشهور وقت خود آ قا ی نوئل بیکر که در سه مسا بقـــــات اولمپیك در دویدن ۱۵۰۰ متــــری اشتراك ور زیده و بر نده بیرق تیم های انگلستان در مسا بقات اولمپیك ۱۹۲٤ بود درین کانگر س اشتـــراك کرده بود. نظر به‌تجارب خود اومیداند که سپورت باحرب متنا قض میبا شد زیرا در دوره مسا بقات ور زشی د ر استدیوم باید آرامی حکمفرما باشد.



کانال بـــرای ورزشی آب بـــازی د ر استودیم سکولنیك ما سکو

طوریکه معلو مات دا رید شهـــر مسکو بحیث شهر مسا بقـــــات زمستانی اولمپیك ۱۹۸۰ انتخـــاب گردیده است. در جر یان پنج سا ل آینده اعمار چنین سا ختما ن بزر گ ور زشی در مسکو درنظر است. فعلا در پایتخت اتحاد شـــــو روی ٦۹ ستو دیوم، ۲۳۰ سالون جمنا ستیك ۲۳ حوض آب بازی، یکصد و یازده میدان فت بال و شش سا ختمـــان ورزشی مو جود است. فعلا درما سکو دریك زمان پانزده هزار ورزش کا ر میتواند مسا بقات ورزشی را انجا م بدهند. تا افتتاح بیست و دو میـــن اولمپیاد در ما سکو کدام چیز هـــــا ساخته میشود. ازهمه او لتر قصبه او لمپیاد اعمار می گردد که دا را ی پانزده هکتار مساحت خوا هد بود.

این قصبه دا رای عما رات چندین منزله و قشنگ خوا هد بود. درین‌جا میتواند ده هزار نفر زند گی کنـــد تاسال ۱۹۸۰ در مسکو پنج سا حـــه سپور تی که در هر کدام چنديـــن عمارت شامل میبا شد اعمار خوا هد گردید. فعلا در ما سکو ستو دیو م های بزرگ سر پو شیده ور زشـــی موجود نیست. مگر در سالهای‌نزدیك در آنجا ستو دیو مهای زیادی اعما ر خواهد گردید. بزرگترین آنها عبا رت از ستودیوم سر پو شیده بـــــرای چهل و پنج هزار نفر است.

جمع آوری نتائج مسا بقات، تهیه انها به اقسام مختلف معلو ما ت در مسابقات او لمپیك به شکل عا د ی صورت نگر فته بلکه برای حل این پرابلم از ما شین های محا سبـــــه الکترو نی استفاده خوا هد گر دید. یك عده متخصصین الکترو نیـــك درا تو ما تیکی سا ختن سیستم اداره اولمپیاد فعلا کار می‌نما یند.





گوشه از مسابقات هاکـی روی یـخ تیم اتحاد شوروی از سیزده سا ل‌به اینطرف قهرمان جهان می باشند

دولتی مطبعه

مودهای جدید



